

روزهای آسمان بر روی زمین  
راهنمایی برای روزهای در پیش رو

کوین ل. زدای

Days of Heaven On Earth  
A Guide To The Days Ahead

Kevin L Zadai

ترجمه: کتایون - کلیسای نجات و نکوور  
دسامبر 2015

## پیشگفتار و تشکر مخصوص

علاوه بر در میان گذاشتن داستانم با همگان از طریق کتاب "ملاقات آسمانی، راهنمایی برای شرکت در امور ماورالطبیعی"، خداوند مرا مامور کرد که کتاب حاضر "روزهای آسمان بر روی زمین، راهنمایی برای روزهای در پیش رو" را تهیه کنم، که در آن مفصلاً زمینه هایی را بررسی می کنیم که عیسی در طی چندین ملاقات با من مرور کرده و بر من آشکار ساخته است. من می خواهم از همه کسانی که مرا تشویق کرده و به من در نوشتن این کتاب کمک کردند، شامل شبان ناتانیال و میشل ولف، دکتر جسی و کتی دوپلنتیس، تشکر کنم. با تشکر مخصوص از همسرم کتی، برای محبت و از خودگذشتگی اش به خداوند و من. با تشکر مخصوص همچنین از همگی دوستانی که می دانند چطور دعا کنند و آسمان را بر روی زمین بیاورند و همچنین آنهایی را که بر روی زمین هستند به آسمان ببرند. تشکر مخصوص به هایدی دارسیت، برای کار پرارزشش در ویرایش این کتاب. با تشکر از دان کوپ، برای دفاع از چاهی که بسیاری از آن خواهند نوشید. شمه!

"خداوند حاضر است."

این کتاب تقدیم می شود به کسی که آن را به من داد، عیسی مسیح که نویسنده و تمام کننده ایمان من است. دعا می کنم که در قفسه ای از کتابخانه آسمان، از همان جایی که قبل از اینکه به دست من برسد می آید، قرار بگیرد!

## فصل اول وعده آسمان بر زمین

### وقتش رسیده است

اجازه بدهید با آیات قابل توجهی از تثنیه، که احساس می‌کنم برای یافتن شروع روزهای آسمان بر روی زمین مناسب است، شروع کنیم:

پس این سخنان را در دل و جان خود جای دهید و آن را مانند نشانه‌ای بر دست و پیشانی خود، به عنوان یادآوری ببینید و به فرزندان خود تعلیم دهید. همیشه درباره آنها صحبت کنید، خواه در خانه باشید، خواه در بیرون، خواه در بستر باشید، خواه بیدار. آنها را بر دو طرف چهار چوب خانه‌ها و دروازه‌هایتان بنویسید. آنگاه تا آسمان و زمین باقی است، شما و فرزندان شما در سرزمینی که خدا به نیاکان شما وعده داده است، زندگی طولانی خواهید داشت. همه این احکام را که به شما می‌دهم، به دقت بجا آورید: خداوند خدایتان را دوست دارید، فرامین او را به جا آورید و نسبت به او وفادار باشید. آنگاه خداوند همه این اقوام را که بزرگ‌تر و قوی‌تر از شما هستند از سر راهتان بیرون می‌راند تا شما سرزمین‌های آنها را تصرف کنید. هرجایی که کف پای شما بر آن گذارده شود از آن شما خواهد بود. قلمروتان از طرف جنوب تا بیابان، از طرف شمال تا لبنان، از طرف شرق تا رودخانه فرات و از طرف غرب تا دریای مدیترانه وسعت خواهد داشت. هیچ کس نمی‌تواند در برابر شما مقاومت کند، چون خداوند خدایتان همان‌طور که قول داده است، هر جایی که بروید، ترس شما را در دل مردمی که با آنها روبرو می‌شوید، خواهد گذاشت. من امروز به شما حق انتخاب می‌دهم تا بین برکت و لعنت یکی را انتخاب کنید. اگر از احکام خداوند خدایتان که امروز به شما می‌دهم اطاعت کنید، برکت می‌بینید، اما اگر از فرمان‌های خداوند خدایتان پیروی نکنید و از راهی که امروز به شما فرمان دادم خارج شوید و به دنبال خدایان دیگری که نمی‌شناسید بروید، لعنت خواهید شد. (تثنیه 27-18: 11)

### نگه داشتن کلام در برابر چشمانتان

ما باید کلامی را که خدا به ما گفته است حداکثر ممکن در روبروی خود داشته باشیم. موسی در آیات بالا، از قول خداوند گفت "به فرزندان خود تعلیم بدهید، همیشه درباره آنها صحبت کنید، خواه در خانه باشید، خواه در بیرون، خواه در بستر باشید، خواه بیدار. آنها را بر دو طرف چهار چوب خانه‌ها و دروازه‌هایتان بنویسید." اینها تقریباً همه چیزهایی را که در طول روز با آنها سروکار داریم شامل می‌شوند! این آیات به وضوح نشان می‌دهند که خدا می‌خواهد کلامی را که به ما گفته است بدانیم و به یاد داشته باشیم.

روح خدا آنچه که خدای پدر و عیسی گفته‌اند می‌گیرد و به طور ماورالطبیعی آن کلام و اهمیت معنی آن را بر ما آشکار می‌کند. این کار روح است. روح همچنین آنچه را که در گذشته توسط خدا گفته شده است به ما یادآور می‌شود، کلامی که در زمان حاضر مرهمی برای هر مشکلی است. روح همچنین می‌تواند آینده را آشکار کند و آن را در زمان حاضر مرهمی برای خلع سلاح کردن دشمن و مقاومت در برابر هر حمله‌ای، حتی قبل از وقوع آن قرار دهد.

پولس رسول از تازه کردن افکارمان و همچنین محافظت از افکارمان در جنگ روحانی صحبت کرد. کلام خدا سریع و قدرتمند است؛ قادر است جان (فکر، اراده و احساسات) و روح مان (انسان ابدی) را که شبیه به خدا آفریده شده است (رجوع کنید به عبرانیان 4:12) از هم جدا کند. وقتی تولد تازه یافتید، روح شما خلقتی تازه می شود (رجوع کنید به دوم قرنتیان 5:17).  
اول بیابید تازه کردن فکر را بررسی کنیم. پولس اینجا در این نامه به رومیان اینطور تعلیم می دهد:

بنابراین برادران من، با توجه به این رحمت های الهی، از شما درخواست می کنم بدن های خود را به عنوان قربانی زنده و مقدس که پسندیده خداست، به او تقدیم کنید. عبادت روحانی و معقول شما همین است هم شکل این جهان نشوید بلکه به وسیله تجدید افکار، وجود شما تغییر یابد تا بتوانید اراده کامل خدا را تشخیص دهید و آنچه را که مفید و پسندیده و کامل است، بشناسید. (رومیان 2-1:12)

من شخصا اعتقاد ندارم که بشود زیاد راجع به تجدید فکر تعلیم داد. دشمن همواره از طریق دیدگاه دنیوی رسانه ها، ما را با برنامه ها و پیش زمینه های فکری ضد مسیحی بمباران می کند، و عملاً در شنوندگان خود، پیش زمینه های ضد مسیحی ایجاد می کند. اگر در تازه کردن افکار خود توسط آموزش درباره خدا از طریق روح القدس و کلام خدا، فعالانه تلاش نکنید، طعمه این پیش زمینه فکری شده اید. هیچ زمینه بی طرفی وجود ندارد! اگر شما در بی طرفی باشید، بدانید که به سرعت با جریان برده خواهید شد. ما باید با تازه کردن افکارمان در برابر دشمن مقاومت کنیم. در صورتی که افکارمان را تازه کنیم، پولس به ما وعده های خاصی داده است. او از کلماتی مثل، "خوب"، "پسندیده" و "اراده کامل خدا" یاد می کند. من می دانم که این همان چیزی است که شما می خواهید؛ این همان چیزی است که من هم می خواهم. کلام خدا، غذای انسان درونی ماست، ولی همچنین اصلاح و تربیت افکارمان هم لازم است. تصور کنید که فکرتان یک کامپیوتر است: هر اطلاعاتی که بر روی آن بگذارید، هر پارامتری را که به آن بدهید، همان چیزی است که دریافت می کنید. شما انتظار ندارید که کامپیوترتان کاری انجام دهد که برای آن برنامه ریزی نشده باشد. افکار ما هم می توانند با جواب ها و پارامترهای مناسب برای زندگی و همانند خدا شدن تربیت بشوند.

به خاطر داشته باشید، ما می توانیم روح هایمان را با کلام خدا تغذیه کنیم ولی باید همچنین افکارمان را هم با همان کلام تجدید حیات داده و تربیت کنیم.

پولس رسول به قرنتیان می گوید که جنگ روحانی شامل منهدم کردن دژهای فکری است:

"مسلمان" ما در این دنیا به سر می بریم اما جنگی که می کنیم دنیوی و جسمانی نیست. اسلحه جنگ ما سلاح های معمولی نیست، بلکه از طرف خدا قدرت دارد تا دژها را منهدم سازد. ما هر نوع سفسطه و هر مانعی که در مقابل شناخت خدا قرار بگیرد را از بین می بریم و تمام افکار و خیالات را تحت فرمان مسیح در می آوریم. وقتی اطاعت شما از ما کامل شود، آن وقت کسانی را که نافرمانی می کنند، مجازات خواهیم کرد."  
(دوم قرنتیان 6-3:10)

پولس ترفند تاریک دشمن را در برابر ما آشکار می کند. اهریمنان دروغ می گویند و فریب می دهند، زیرا آنها اینطور عمل می کنند. آنها همانند پدرشان، شیطان هستند. او "پدر همه دروغ ها" است و از همان اول دروغ می گفته است:

"چرا سخنان مرا نمی فهمید؟ برای اینکه طاقت شنیدن چنین سخنانی را ندارید. شما فرزندان پدر خود، ابلیس هستید و آرزوهای پدر خود را به عمل می آورید. او از اول قاتل بود و از راستی بی خبر است، چون در او هیچ راستی نیست. وقتی دروغ می گوید مطابق سرشت خود رفتار می نماید، زیرا دروغگو و پدر تمام دروغ هاست." (یوحنا 43-45: 8)

ما می توانیم دژهای اهریمنی را با استفاده از اسلحه روحانی حقیقت (شمشیر روح، که همان کلام خداست) به طور ماورالطبیعی منهدم کنیم و هرچه که اهریمن می گوید به منظور اینکه خود را بالاتر از دانش خدا ببرد، از هم بپاشیم! اسلحه های ما جسمانی نیستند. ما باید از عیسی به عنوان نمونه استفاده کنیم که کلام خدا را در برابر شیطان در زمانی که در بیابان مورد وسوسه قرار می گرفت، به کار ببریم. جواب هایش اینطور شروع می شد که "مکتوب است" (رجوع کنید به متی 4: 1-11)

عیسی جنگجوی پیروزمند ماست که قبل از ما رفت تا شیطان را مغلوب کند. ما باید به خاطر داشته باشیم هر آن چه را که او کرد ما هم بکنیم. او پسر خدا بود و پسر انسان. در زمانی که وسوسه می شد، به دشمن گفت "مکتوب است"، و ما هم باید همین کار را بکنیم.

#### **خداوند، خدای خود را دوست داشته باشید**

ما چطور خدا را دوست داریم؟ اجازه بدهید ببینیم انجیل در این باره چه می گوید. گاهی اوقات ما تشخیص می دهیم آنچه که فکر می کردیم عشق باشد، تنها احساساتی در جان ما (فکر، اراده و احساسات) بوده است، نه عشقی با ریشه عمیق در قلب مان (روح). پطرس از روی فکر و احساساتش صحبت کرد، ولی وقتی تحت شرایط سخت قرار گرفت، نتوانست آنطور که باید عمل کند، زیرا تعهد عاشقانه او می بایست بیشتر در عمق قلبش می بود.

"آنگاه عیسی به آنان فرمود: "امشب همه شما مرا ترک خواهید کرد، زیرا کتاب مقدس می فرماید: "شبان را می زخم و گوسفندان پراکنده خواهند شد. اما پس از آن که دوباره زنده شوم قبل از شما به جلیل خواهم رفت." پطرس جواب داد: "حتی اگر همه تو را ترک نمایند، من هرگز چنین کاری نخواهم کرد." عیسی به او گفت: "یقین بدان که همین امشب پیش از اینکه خروس بخواند، تو سه بار خواهی گفت که مرا نمی شناسی." پطرس گفت "حتی اگر لازم شود با تو بمیرم هرگز نخواهم گفت که تو را نمی شناسم." بقیه شاگردان نیز همین را گفتند." (متی 31-35: 26)

پطرس آن شب سه بار عیسی را انکار کرد، دقیقا همان طور که عیسی پیشگویی کرده بود. عیسی بعد از رستاخیزش، از پطرس درباره عشقش نسبت به وی سوال کرد:

"بعد از صبحانه، عیسی به شمعون پطرس گفت: "ای شمعون پسر یونا، آیا مرا بیش از اینها محبت می نمایی؟" پطرس جواب داد: "آری، ای خداوند، تو می دانی که تو را دوست دارم." عیسی گفت: "پس به بره های من خوراک بده." بار دوم پرسید: "ای شمعون پسر یونا، آیا مرا محبت می نمایی؟" پطرس پاسخ داد: "ای خداوند، تو می دانی که تو را دوست دارم." عیسی به او گفت: "پس از گوسفندان من پاسداری کن." سومین بار عیسی از او پرسید: "ای شمعون پسر یونا، آیا مرا دوست می داری؟" پطرس از اینکه بار سوم از او پرسید آیا مرا دوست می داری آزرده خاطر شده گفت: "خداوند تو از همه چیز اطلاع داری، تو می دانی که تو را دوست می دارم." عیسی گفت: "گوسفندان مرا خوراک بده."  
(یوحنا 17-15: 21)

من از این آیات استفاده می کنم تا عمق محبتم را براساس تعهدم، و نه براساس احساساتم، اندازه گیری کنم. من فهمیدم که عشق به خدا بسیار عمیق تر از آن است که می دانستم. این باید از طریق روح به شما آشکار شود. چند نفر از ما به جای تعهد به خداوند، به فکر حفظ منافع خودمان هستیم؟ من باید هرروزه عشق خود را تحت ارزیابی قرار بدهم.

من عیسی را در سال 1992 وقتی در طی یک جراحی از دنیا رفتم ملاقات کردم (رجوع کنید به کتاب "ملاقات آسمانی"). عشق او به من در آن روز به شدت آشکار بود. او وقتش را صرف این کرده به من توضیح بدهد برای هر انسانی که تا به حال به دنیا آمده چه کارهایی کرده است. در طی این ملاقات با او، من از قیمتی که او برای من داده تا در ملکوت او زندگی جاودان داشته باشم با خبر شدم. او روزی را به خاطر آورد که از من یاد کرده و با کلامش مرا بوجود آورده بود. او مرا در رحم مادرم قرار داده بود. بله! من فقط یک فکر بودم و او با نفسش مرا در رحم به وجود آورد. همان طور که بدنم در رحم شکل می گرفت او مرا نگاه می کرد (به مزامیر 16: 139 رجوع کنید)! بعد، همین طور که در انتهای عمرم در سال 1992 در آن اتاق جراحی به من نگاه می کرد، از اینکه به همان انسانی که گفته بود تبدیل شده بودم، شگفت زده بود. عشق او برای من آشکار شد. این تجربه، بنیاد مباحثه من برای عشق ما به خداست. ما نمی توانیم حقیقتا خدا را دوست داشته باشیم، مگر اینکه اول عشق او برای ما آشکار شود. او برای هر چیزی هدفی دارد. او شما را آفرید و شما را عمیقا دوست دارد!

من نوشتن این داستان بسیار خصوصی را به تاخیر می انداختم، ولی ناچار شدم تجربیاتم را با دیگران در میان بگذارم، به امید این که به آنها کمک کند. من ملاقات های بسیار جالب توجهی با عیسی داشته ام. آنچه که در اینجا با شما در میان می گذارم بسیار مقدس است. بعد از ملاقات سال 1992 وقتی که بر روی تخت جراحی مردم، عیسی حدود هر دو سال یک بار به ملاقاتم می آمد تا شخصا مرا تعلیم دهد. هر بار که بر می گشت، ویژگی جدیدی از خود را که کاملا نمی توانستم بفهمم به من نشان می داد. او تاییداتی از کلام را برای من می آورد و از هر چیزی که می دیدم و می شنیدم به من تعلیم می داد. خوب است که بشنویم کسی به ما بگوید دوستت دارم، ولی بعضی اوقات نیاز داریم که این عشق به ما نشان داده شود.

یک روز صبح زود با همسرم در منزلمان در سیاتل خواب بودیم. حدود ساعت 3 صبح بود. بیدار شدم و به سمت چپ تخت که یک کمد قرار داشت نگاه کردم. مردی را در لباسی سفید دیدم که

ایستاده بود و به سمت غرب نگاه می کرد. سه تا چهار فوت از تخت فاصله داشت و رویش به سمت دیوار غربی اتاق، جایی که کمد قرار داشت بود. اگرچه هوا تاریک بود، نوری در اتاق می درخشید که به من نشان می داد او عیسی بود. به بالا نگاه می کرد و آنطور که ایستاده بود، می توانستم طرف چپش را ببینم. موهای بلندی تا وسط کمرش داشت و همچنان در مقابل دیوار دست به سینه به بالا نگاه می کرد، و به شخصی گوش می داد که با او صحبت می کرد. عیسی سریعاً فهمید که دارم به او نگاه می کنم، به طرف من برگشت و با حرکت دست خواست که بروم و در کنار او بایستم. از تخت بیرون رفتم و در طرف چپ کنار او ایستادم. فهمیدم که در لحظه ای مهم و خطیر قرار دارم، بنابراین دست به سینه همانجا ایستادم و به بالا نگاه کردم. دیوار و سقف محو شدند و تخت عظیم قاضی جلوی ما ظاهر شد. نمی توانستم به بالای آن نگاه کنم، ولی توانستم صدای غران قاضی را روی تختش بشنوم. صحبت آنها به انگلیسی نبود، بنابراین نمی توانستم از مکالمه چیزی سر در بیاورم. وقتی که قاضی صحبت می کرد، همه چیز به لرزه در می آمد. فهمیدم که خدای پدر است، ولی اجازه نداشتم او را ببینم. از ساختار جملاتش چنین به نظر می آمد که داشت قراردادی را می خواند که می بایست همه شرایط آن مورد قبول قرار گیرند تا اینکه قرارداد بالفعل شود. بعد از مدتی، احساس کردم که می بایست از عیسی بپرسم که موضوع چیست، زیرا نمی توانستم از زبان مکالمه چیزی بفهمم، یا اینکه چرا آن مکالمه اینقدر مقدس و پرابهت بود. وقتی به طرف عیسی نگاه کردم تا از او بپرسم موضوع چیست، به نظر می رسید که گریه می کرد. قبل از اینکه بتوانم حرفی بزنم، وی درحالی که اشک می ریخت به طرف من برگشت. چشمانش پر از احساس و عشق به من بود. با صدایی شکسته، به زبان انگلیسی به من گفت که موضوع چیست. وی گفت "من همین الان تو را خریدم! تو مال من هستی." او همین طور که اشک می ریخت، اینها را به من گفت. اگرچه آنچه که از او بر من ریخت بسیار تحت تاثیر قرار گرفتم، نتوانستم چشم از او بردارم، مثل اینکه فنان چایی بودم که محتویات میلیون ها گالن از ذخایرش را در من ریخت.

کلامی که او صحبت کرد شامل میلیون ها گالن عشق و محبت بود، و من نمی توانستم از آن چشم بردارم! می بایست آن را می نوشیدم.

محبت او مرا با احساسی اشباع و پر کرد به طوری که قدرت نداشتم آن را بفهمم یا در خود ذخیره کنم. در آن موقع روحم از قدرت رستاخیز آنقدر پر شد که ناگهان اتاق را پراز نور کرد. دریافت محبتش ملزم به شفای جسمانی بود - من به بدنم برگشتم که سه فوت دورتر روی تخت قرار داشت. وقتی به بدنم برگشتم، بلافاصله بلند شده و نشستم. اتاق هنوز در نور شدیدی می درخشید، و می توانستم فرشته ای را در کنار همسرم در طرف دیگر تخت بود ببینم. آنچه که از من سماع می شد، آنقدر نورانی بود که حتی فرشته را متعجب کرد به طوری که همسرم بیدار شد. او نمی توانست فرشته را در کنارش ببیند. فرشته طوری رفتار می کرد انگار که نمی توانست آنچه را که از روح انسانی من سماع می شد و اتاق را آنقدر پرنور کرده بود ببیند. آنها نجات را آنطور که ما می دانیم نمی فهمند. آنها علاقه دارند که آن را بفهمند، ولی نمی توانند. بلافاصله فهمیدم که آن فرشته از آنچه که خدا برای من از طریق عیسی انجام داده بود، با خیر است. این تجربه مرا وادار می کند که از همه شما درخواست کنم تا به همه آنچه که خداوند به شما فرمان داده ایمان داشته و آنها را انجام بدهید. وی گفته که اگر او را دوست دارید، از فرامینش اطاعت خواهید کرد. بزرگ ترین فرمان او این است که یکدیگر و خداوند خدای خود را با همه دل دوست داشته باشید. عیسی گفت:

"اگر مرا دوست دارید، دستورهای مرا اطاعت خواهید کرد و من از پدر درخواست خواهم کرد و او پشتیبان دیگری به شما خواهد داد که همیشه با شما بماند. یعنی همان روح راستی که جهان نمی تواند بپذیرد زیرا او را

نمی بیند و نمی شناسد ولی شما او را می شناسید، چون او نزد شما می ماند و در خود شما خواهد بود. شما را تنها نمی گذارم، نزد شما برمی گردم. پس از اندک زمانی، جهان دیگر مرا نخواهد دید اما شما مرا خواهید دید و چون من زنده ام شما هم خواهید زیست. در آن روز خواهید دانست که من در پدر هستم و شما در من و من در شما. هرکه احکام مرا قبول کند و مطابق آنها عمل نماید، او کسی است که مرا دوست دارد و هرکه مرا دوست دارد پدر من او را دوست خواهد داشت و من نیز او را دوست داشته خود را به او ظاهر خواهم ساخت. "یهودا (نه یهودای اسخریوطی) از او پرسید: "ای خداوند، چرا می خواهی خود را به ما ظاهر سازی اما نه جهان؟" عیسی در جواب گفت: "هرکه مرا دوست دارد مطابق آنچه می گویم عمل خواهد نمود و پدر من او را دوست خواهد داشت و ما نزد او آماده و با او خواهیم ماند. کسی که مرا دوست ندارد مطابق تعالیم من عمل نمی کند. آنچه شما می شنوید از خودم نیست بلکه از پدری است که مرا فرستاده است."

(یوحنا 14: 15-24)

اجازه بدهید همین طور که شفا را دریافت می کنید، محبت خدای پدر و پسر در شما کاملاً نفوذ کند. مکاشفه از طرف روح القدس حقیقت او را به شما در نام عیسی تایید می کند! پدر و پسر خواهند آمد و با شما هم خانه خواهند شد. در قلب هایتان را باز کنید و ببینید که آنها داخل می شوند تا با شما بمانند!

### در همه راه های او قدم بردارید

ایمان لازم است تا اعتقاد داشته و اطمینان کنید که اراده خدا و برنامه هایش برای شما بهترین هستند. همه ما هنوز نمی توانیم حقیقت را بفهمیم. روح خدا می خواهد که همه بدانند که راه های او حقیقت هستند. این معنی همان کلمه "حقیقت" است. من یاد گرفته ام که او برنامه های عالی برای مردم دارد. این برنامه ها در آسمان نوشته شده اند و تحت عنوان "حقایق" دسته بندی شده اند. اجازه بدهید به یکی دیگر از پیش نیازها برای راه رفتن در راه های او برای آوردن آسمان بر زمین نگاه کنیم. داوود پادشاه این طور می گوید:

"برخداوند توکل کن و آنچه در نظر او درست است انجام بده. قلبت را متمرکز بر وعده های خدا قرار بدهد تا در امنیت زندگی کنی و در ضیافت امانت او شرکت کنی. شادمانی خود را در خدا جستجو کن و او خواهش دلت را برآورده خواهد ساخت. خودت را به خداوند بسپار و بر او اعتماد کن، او تو را کمک خواهد کرد." (مزامیر 5-3: 37)

همچنین پادشاه سلیمان حکمت خود را با دیگران در میان می گذارد:

"با دل و جان بر خداوند توکل کن. بر عقل خود تکیه مکن. در تمام کارهایت خداوند را به خاطر داشته باش و او راه راست را به تو نشان خواهد داد."

(امثال 6-5: 3)



می بینید، می توانید به او اعتماد کنید تا شما را به راه های خود راهنمایی کند. روح القدس شما را تعلیم خواهد داد، و با دنبال کردن دستورات و راهنمایی های او، همه چیز به خوبی انجام خواهد شد.

### **به او بچسبید**

آخرین پیش نیاز برای رسیدن به "آسمان بر زمین" این است که به او بچسبید. کلمه "چسبیدن" اینجا به معنی متصل شدن است و همچنین به معنی دنبال کردن. این معنی نشان دهنده این است که اشتیاق بزرگتری در چسبیدن به او نیاز است، بیشتر از آنچه که اکثر مردم شنیده اند یا یاد گرفته اند. خدا عاشق این است که او را پیروی کنیم! من به خوبی می دانم که فرشته ها فعالیت ها و حرف های ما را زیر نظر دارند و این اطلاعات را به آسمان منتقل می کنند. من همواره مطمئن می شوم که فرشته ها از من گزارش های خوبی را با خود به آسمان ببرند. شما هم می توانید همین کار را بکنید. خدا را تعقیب کنید! در آسمان، این توجه همه را جلب خواهد کرد.

ما می بایست که درک شخصی خود را درباره زندگی و سختی های آن کنار بگذاریم و به طرف او بدویم. دنبال خدا بروید و خود را به او بچسبانید. او شما را به آنجایی که باید بروید، می برد! اجازه ندهید که از او جدا بمانید. تا بهشت خود را در زمین به دست بیاورید.

### **نتیجه: بعد خداوند کار خود را خواهد کرد!**

آیاتی در تثنیه که به ما می گویند با چسبیدن به همه پیش نیازهایی که گفته شد چه اتفاقی خواهد افتاد، همواره مشوق من بوده اند. من دیده ام که خداوند چطور وارد قلمروی من شده و آن را در اختیار خود گرفته است. خداوند می گوید که دشمن را بیرون کرده و زمین را از دست آنها خواهد گرفت! هلولو! خداوند می گوید که دشمن از شما خواهد ترسید و برکات او مال شما خواهند شد. روزهای بهشت بر زمین اینجا هستند.

همین طور که آسمان به زمین می آید، حتی کف پاهای شما زمین را برای خدا مطالبه خواهند کرد. شما خواهید دید که در اقتدار عیسی راه می روید. همان طور که به خداوند عشق می ورزید و به او می چسبید، هیچ دشمنی نخواهد توانست در برابر شما استقامت کند.

## فصل دوم شخصیت عیسی

عیسی خارق العاده است! وقتی آسمان به زمین بیاید، عیسی در میان همه آن خواهد بود. او دوست دارد ظاهر شود و کارها را راه بیندازد. هر جا که دو یا سه نفر در نام او جمع شوند، او هم همان جاست! در میان آنها! (رجوع کنید به متی 18:20)

می خواهم در اینجا از شخصیت عیسی صحبت کنم. تجارب زیادی دارم که در میان بگذارم و دوست دارم که علاوه بر آنها، از کلام خدا هم در این باره صحبت کنم. اگر آسمان را بر روی زمین می خواهیم، همان طور که اتمسفر اطراف ما با حضور او تغییر می کند، ما نیز تغییراتی در خود خواهیم دید. عیسی این قدرت را دارد که روی شما به حدی تاثیر بگذارد که شخصیت شما عوض بشود. اجازه بدهید فقط بگویم که وقتی عیسی نزدیک است، "شمای واقعی" بیرون خواهد آمد و مسلط خواهد شد. عیسی هرگز موضع خود را رها نمی کند. او دوست دارد که همه چیز را فعال کند. نتیجه نهایی آن شفا، آزادی و ستایش است! او عاشق پرستش کردن است و عاشق این است که مورد پرستش قرار گیرد! می خواهم اینجا به چند خصوصیت عیسی که در اول قرن نهم تا 13 آمده است نگاه کنیم:

"محبت بردبار و مهربان است. در محبت حسادت و خودبینی و تکبر نیست. محبت رفتار ناشایسته ندارد، خودخواه نیست، خشمگین نمی شود و کینه به دل نمی گیرد. محبت از ناراستی خوشحال نمی شود ولی از راستی شادمان می گردد. محبت در همه حال صبر می کند و در هر حال خوش باور و امیدوار است و هر باری را تحمل می کند. نبوت از بین خواهد رفت و سخن گفتن به زبان ها خاتمه یافته و بیان معرفت از میان می رود، اما محبت هرگز از میان نخواهد رفت."

علاوه بر این، می خواهم به لیستی مشابه به بالا از خصوصیات که تحت تاثیر روح القدس بدست می آیند و در غلاطیان 32-22: 5 از آنها ذکر می شود، اشاره کنم:

"اما ثمره ای که روح القدس به بار می آورد، محبت، خوشی، آرامش، بردباری، مهربانی، خیرخواهی، وفاداری، فروتنی و خویشتنداری است."

### تحمل او بسیار است

وقتی عیسی خود را به شخصی متعهد می کند، در هر شرایطی از صبری باور نکردنی برخوردار است. به خاطر دارید که چطور به شدت برای ما روی صلیب رنج کشید، با این وجود، در طی این رنج، موقعیت خود را رها نکرد تا مطمئن شود جزای گناهان ما کاملاً پرداخت شده است. من از عیسی شنیده ام که چه رنجی را برای ما تحمل کرده است. محبت او مرا متعجب می سازد و از فهم من خارج است؛ محبت عظیم او به او این اجازه و قدرت را داد تا چنین درد و سختی را برای ما تحمل کند.

## او صبور است

ما باید قبول کنیم که برخلاف عیسی که گناه نکرد، ما کامل نیستیم. ما هرگز به خودی خود نمی توانیم به اندازه کافی خوب باشیم. در طی ملاقات هایش با من، مجذوب صبوری او شده بودم. او از اینکه قابلیت فهم چندی از حقایق را نداشتم با خبر بود. او می داند که بدون او، ما عملاً "انسان هستیم و به همین خاطر است که اینقدر وقت می گذارد تا از طریق روح القدس ما را تعلیم دهد. او می خواهد که ما در راستی (حقیقت) زندگی کنیم. وقتی شکست می خوریم، با ما صبور است و ضعف های ما را می فهمد، زیرا که او هم در همین بدن زندگی کرده است.

## او مهربان است

چه می توانم بگویم؟ او مهربان ترین شخصی است که تا به حال ملاقات کرده ام. این یکی از مهم ترین دلایلی است که نمی خواستم به زندگی خود بر روی زمین برگردم. چرا بخواهیم دور از مهربان ترین شخص در تمام کاینات باشیم؟ اشتباه نکنید، او بسیار رک است، ولی در عین حال مهربان است.

## او فداکار است

هر وقت که با عیسی روبرو می شوم، به من فکر می کرده است! وقتی از من خواست برایش کاری انجام بدهم، عملاً "همیشه برای دیگران بوده است. او از مردمش مراقبت می کند. او به چیزی نیاز ندارد. آرزوی او این است که آنچه دارد به شما بدهد.

## عاشق عدالت است

من او را در شرایطی دیده ام که عدالت را اجرا می کرده است. او عدالت را برای شما اجرا می کند. فقط مانع او نشوید، با همه با گذشت باشید، و عدالت به سرعت خواهد رسید. او عاملین زیادی برای اجرای عدالت دارد (فرشتگان) و آنها به خوبی مسلح شده اند. همچنین، عیسی قاضی را می شناسد و در او نفوذ دارد. پدر او سرقاضی همه کاینات است!

## او عاشق حقیقت است

کلام خدا می گوید که حقیقت شما را آزاد خواهد کرد (رجوع کنید به یوحنا 8:23). وقتی عیسی صحبت می کند، همواره حقیقت را بازگو می کند. او عاشق این است که ببیند مردم آزاد شوند و او را پرستش کنند. وقتی او می بیند که حقیقت حاکم است، لبخند می زند، زیرا که این ماموریت او بر روی زمین بود. او فرستاده شد تا حقیقت را درباره پدر و ملکوت او بیان کند و مردم را آزاد کند! به یاد می آورید که او دید شیطان همانند برق از آسمان سقوط کرد (رجوع کنید به لوقا 10:18)!

## او دلسوز است

بارها عیسی بر مردم ترحم کرده و آنها را شفا داده است. او همواره می خواهد که کمک کند. من می دانم که در بعضی شرایط نمی دانیم چه کار بکنیم و نام او را صدا می کنیم و او صدای ما را می

شنود. بعضی اوقات هم ما ساکت می مانیم ولی او صدای ما را می شنود و جواب می دهد. ما برای او عزیز هستیم.

### او عاشق نیکی مطلق است

او عاشق راه های نیک پدر است. همه چیز در جهان در نیکی بوجود آمد. حالا، به وسیله کار بزرگ نجات، عیسی منتظر است که ملکوت دنیا به ملکوت پدر منتقل شود. او همانند پادشاهی بر تمام زمین حکومت خواهد کرد (رجوع کنید به مکاشفه 11:16).

### او متحمل همه چیز می شود

خداوند ثابت کرد که او می تواند گناه دنیا را تحمل کند. من می دانم که او همچنین می تواند بارهای شما را هم تحمل کند.

"همه نگرانی های خود را به دوش او بگذارید، زیرا که او همیشه در فکر شماست."  
(اول پطرس 5:7)

"یوغ مرا به گردن گیرید و از من تعلیم یابید، زیرا من بردبار و فروتن هستم و جان های شما آرامی خواهد یافت، زیرا یوغ من آسان و بار من سبک است."  
متی 29-30: 11

### او به بهترین ها معتقد است

زمانی را که با عیسی گذراندم، فهمیدم که نه تنها بهترین را برای من می خواهد، بلکه به بهترین ها در من ایمان دارد. تعداد کمی از ما این را می فهمیم. او طرفدار شماست و هیچ شکی به شما ندارد. این را به شما می گویم زیرا اگر آن را بفهمید، آزاد خواهید شد!

### او برای همه بهترین ها را می خواهد

عیسی به دنبال ایمان است. به محض اینکه ایمان را پیدا کند، به آن جواب می دهد. وقتی پی ببریم او کیست و برای ما چه کاری انجام داده است، شروع خواهیم کرد به گفتن و عمل کردن به مقاصد او. در آن زمان است که همه آسمان به کمک آمده و شروع خواهید کرد به شرکت در روزهای آسمان بر زمین. آمین.

### او فروتن است

فروتنی نشانه ضعف نیست. هرگز نشده است که فکر کنم عیسی ضعیف است. او بسیار قدرتمند است ولی عاقل هم هست. اگر تصمیم بگیرید کاری را انجام دهید، او به شما اجازه می دهد تا آن را امتحان کنید، ولی اگر از او کمک بخواهید، به سرعت خواهد آمد. من همیشه این کار را می کنم، و زندگی برای من آسان تر شده است. شما چطور؟ فروتنی نشانه خرد است.

## او مطمئن است

اطمینان او نشانه مباحثات نیست، اطمینان در او به معنی تسلیم شدن اوست. بعلاوه، اطمینان او نشانه فروتنی است! عیسی همواره اراده پدر را انجام می دهد و این کار اطمینان را به همراه می آورد.

## او توجهی به گذشته اشتباه ندارد

عیسی شاهد همه چیز بوده است، و هنوز سوال می کند "چه کاری می توانم برای تو بکنم؟ برنامه های من برای تو بسیار بزرگ هستند!" او از پدر خواست کسانی که او را به صلیب کشیدند ببخشند (رجوع کنید به لوقا 23:34)! دوست من، توبه کن و گذشته را فراموش کن! معجزه شما در راه است.

## او نیک است

"آیا فراوانی مهر و بردباری و صبر خدا را ناچیز می شماری؟ مگر نمی دانی که منظور مهربانی خدا این است که تو را به توبه راهنمایی فرماید؟" (رومیان 2:4)  
هر بار که ملاقاتی با عیسی داشته ام، در نهایت به توبه انجامیده است. او اینقدر خوب است!

## او امین است

یک دوست به معنای واقعی است که از برادر نزدیک تر است. حتی وقتی ما امین نیستیم، او همواره امین خواهد ماند، زیرا او همیشه امین است. او همیشه برای کسانی که متعلق به او هستند حاضر است.

## او بزرگ منش است

بزرگ منشی نشانه ضعف نیست. او آرامش و اطمینان با خود می آورد، زیرا بزرگ منش است. وقتی روح در حرکت است، این ملایمت عیسی را احساس می کنم که مرا هدایت می کند.

## او خویشتندار است

عیسی می تواند به ما راجع به خویشتنداری تعلیمات زیادی بدهد. همواره یکی از ما (عیسی یا شما) باید مسلط باشد. ما نباید اجازه بدهیم که توسط جسم یا ارواح شیطانی آشفته بشویم.

## او قدوس است

من با این خصوصیت عیسی کاملاً روبرو شده ام و خود را برکت یافته احساس کردم که بعد از آن هنوز زنده مانده ام. هیچ کس مانند او نیست! هیچ کلامی نمی تواند آن را بیان کند. بهتر است که خودتان شخصا آن را تجربه کنید تا من آن را برایتان بیان کنم. او قدوس است! تمام! (رجوع کنید به کتاب "ملاقات آسمانی").

## او جسور است

او می تواند در یک لحظه، بعد از اینکه مانند کبوتری ملایم است، تبدیل به شیری جسور شود! وقتی همان طور که روزهای آسمان بر روی زمین می آیند، با او وقت بگذرانید، خواهید فهمید که به شفا و آزادی زیادی نیاز خواهد بود. وقتی که این حقیقت را بپذیرید، آن را دریافت خواهید کرد. عیسی از شما برای خوبی استفاده خواهد کرد و شما را آماده برای کمک به دیگران خواهد فرستاد! خدمت عیسی پیش روست!

## او جنگجویی قدرتمند است

خداوند مثل یک جنگجو به جنگ می رود، او برای کارزار آماده است. او با فریاد، فرمان جنگ و حمله را می دهد، و قدرت خود را به دشمنانش نشان می دهد (اشعیا 42:13).

به خاطر می آورم زمانی که خداوند مرا به طور خاصی ملاقات کرد. او از من خواسته بود با دوستی صحبت کنم و این مکالمه آنطور که فکر می کردم، به خوبی پیش نرفته بود. وضعیت بدی بود، حتی با اینکه کاملاً مطیع خداوند بودم و با این دوست صحبت کرده بودم. از این جهت پریشان خاطر بودم زیرا می خواستم همه چیز بین من و این دوست به خوبی بگذرد. از خداوند خواستم که در ارتباطات صدمه دیده بین من و دوستانم کمک کند، زیرا آنها نخواستند بودند در راه و برنامه هایی که خداوند برای آنها داشت حرکت کنند. خود را آماده دیدن در مسیری که هر روز می دویدم می کردم. همین طور که به سرعت مورد نظرم می رسیدم، احساس کردم که حضور خداوند ناگهان شدید شد. همین طور که عیسی آمد تا در این مسیر با من صحبت کند، منظره صحرای آریزونا که در سمت چپم بود به طور شگفت آوری محو شد. حتی قبل از اینکه به سرعت مورد نظرم برسم، ملاقاتی رودرو با عیسی داشتم! ناگهان، دیگر نمی توانستم اطرافم را ببینم، ولی می توانستم صدای قدم های خود را بشنوم. او بسیار پرشکوه به نظر می رسید. موهایی بلند و پر پشت داشت، و ردای کامل جنگجویان بر تن که از بهترین جنس در دو تکه (آبی روی قرمز) ساخته شده بود، و یک زره از طلا بر روی آن قرار داشت. او وسایل دیگری نیز بر خود داشت همانند محافظ ساعد دست و پا، کمر بند، و دیگر چیزها. بعضی از آنها از طلاي خالص ساخته شده بودند و یک شمشیر در کنارش غلاف شده بود. همین طور که به من نزدیک می شد، با او به جایی کشیده شدم که در آنجا ایستاده و چند دقیقه ای با هم صحبت کردیم. زندگی دنیوی ام را، همانند وقتی که در سال 1992 مردم و حدود 45 دقیقه با او وقت گذراندم، فراموش کردم.

او بسیار پرشکوه و شجاع ایستاده بود، به نظر می رسید که آماده برای رفتن به کارزار است! او در جنگ قدرتمند است و هیچ کس نمی تواند در برابر او بایستد! وقتی او در کنار شما قرار می گیرد هم، هیچ کس نمی تواند در برابر شما بایستد تا به شما صدمه بزنند!

به من گفت "کوبین، چون تو برای من جنگیدی، من هم برای تو می جنگم!" بعد از کنارش شمشیری خارق العاده درآورد، این شمشیر از طلا بود و زیباترین جواهرات بر روی دسته آن کار گذاشته شده بود. برگشت و از من دور شد، تا شمشیر در دست، برای من به جنگ برود. بلافاصله در مسیری که قبلاً بودم قرار گرفتم، سرعت دویدنم تغییر نکرده بود، و برای چند مایل اشک ریزان، می دویدم. او یک جنگجوست.

## فصل سوم رابطه شما با او

اجازه بدهید به رابطه مان با خداوند عیسی نگاه کنیم. من می خواهم شما را ترغیب کنم که او را بهتر بشناسید. در هر رابطه ای، باید بین دو نفر پیوندی بر اساس اعتماد ایجاد شود. من اغلب احساس می کنم که عیسی می دانست برای چیزهایی خاصی که فکر می کردم باید در زندگی ام اتفاق می افتادند، آماده نبودم. من الان می فهمم که وقتی به سطح مورد نظر او می رسم، می توانم خیلی بیشتر از آنچه که قبلاً" می توانستم، انجام بدهم. پس او بیشتر از خود به من نشان داد و خواسته های قلبی ام را به من داد.

همین طور که آگاهی شما از ملکوت خدا بیشتر می شود، مشارکت شما در آن هم بیشتر می شود. همین طور که ایمان شما رشد می یابد، محدوده عملکرد شما هم در ملکوت خدا وسیع تر می گردد و خداوند کارهای بیشتری به عهده شما می گذارد.

### صادق بودن

می خواهم مطلبی را که در یک رابطه حیاتی است با شما در میان بگذارم: صداقت. صداقت باید در سه چیز وجود داشته باشد: در قلب تان، در فکرتان و در روابط تان با خدا و دیگران. انجیل لوقا به ما می گوید که قلبی صادق و پاک، زمین مناسبی برای کاشت کلام خداست:

"اما دانه هایی که در خاک خوب افتادند بر کسانی دلالت دارد که کلام خدا را با قلبی صاف و پاک می شنوند و آن را نگه می دارند و با پشتکار، ثمرات فراوان به بار می آورند." لوقا 8:15

پولس رسول، در نامه ای به قرنتیان، گفت که صداقت در نظر خدا و دیگران بسیار مهم است:

"ما با نظارت در امر جمع آوری و توزیع بخشش های سخاوتمندانه شما بسیار مواظب هستیم، مبادا کسی از ما ایراد بگیرد. آری، می کوشیم نه فقط آنچه را که در نظر خداوند درست است انجام بدهیم، بلکه آنچه را که مردم نیز می پسندند به عمل آوریم." قرنتیان 20-21: 8

پولس همچنین احساس کرد مهم است به فیلیپیان هم بگوید که چیزهایی هستند که باید در افکار آنها ماندگار باشند، یکی از آنها "همه چیزهای شریف" است:

"در خاتمه ای برادران، درباره هر آنچه راست، شریف، درست، پاک، دوست داشتنی، نیکنام و هر چه عالی و قابل ستایش است، ببینید." فیلیپیان 4:8

کلید رشد رابطه شما با عیسی، بالغ شدن در حدی است که به وسیله ای برای فعالیت در ملکوت خداوند تبدیل شوید. شما همکار عیسی در فعالیت های

آسمانی خواهید شد. تثلیث برای همه انسان های روی زمین، چه بدانند چه ندانند، برنامه های بزرگی دارد.

ممکن است شنیده باشید که در کار های قبلی ام، گفته بودم که عیسی از روح القدس به عنوان روح راستی یاد می کند (به یوحنا 14:17 رجوع کنید). کلمه "راستی" در اینجا کلمه ای یونانی است که به معنی "واقعیت" است. یک ترجمه انجیل آن را اینطور به درستی بیان می کند:

"اما زمانی می آید، و این زمان هم اکنون شروع شده است، که پرستندگان بی ریا، پدر را با روح و در واقعیت عبادت خواهند کرد، زیرا پدر طالب این گونه پرستندگان می باشد." (یوحنا 4:23)

همه اینها را به یک دلیل گفتم. وقتی آسمان بر زمین می آید، روح راستی آشکار خواهد شد. روح القدس "واقعیت" را آشکار خواهد کرد و در دنیای شما و خود شما نفوذ کرده و خواهان تغییراتی می شود. برای انجام آن نیاز به این است که شما تسلیم حقیقت و راستی باشید. یک قلب صادق و راست محل مناسبی برای گفتن کلام خدا است. اگر شما رابطه ای باز و صادق با خداوند داشته باشید، و بدانید که او همه چیز را می بیند و همه چیز را می داند، خواهید توانست تسلیم شده و با او آشتی کرده، تا پروسه اصلاح شروع شود، زیرا که صادق بوده و خواهان تغییر کردن هستید. به خاطر داشته باشید، تثلیث نیاز به عوض شدن ندارد – این ما هستیم که نیاز داریم عوض شویم. بنابراین با خود صادق باشید و اجازه بدهید در حین اینکه آسمان زمین را ملاقات می کند، دنیای شما با مقداری از حقیقت آسمانی به لرزه در آید.

روح القدس در ماست و برماست تا ما را به همه "واقعیات" هدایت کند. همین طور که در صداقت تسلیم خداوند می شویم، اصلاح می شویم. بعد از اینکه این پروسه تمام شود، ما به روزهای آسمان بر زمین برده خواهیم شد.

## شفافیت

به نظر می رسد که خداوند بعضی از طرح های معماری را ترجیح می دهد. همین طور که انجیل را مطالعه می کنید، خواهید دید که از بعضی چیزها بیش از چیزهای دیگر یاد شده است. شفافیت یکی از این موارد است. به مکاشفه 4:6 نگاه کنید:

"و همچنین در برابر تخت چیزی که مانند دریای شیشه یا بلور بود دیده می شد. در اطراف و در چهار گوشه تخت، چهار حیوان قرار داشت که بدن آنها از هر طرف پر از چشم بود (تا همه چیز را در برابر و پشت خود ببینند)."

در مکاشفه 21:18 می خوانیم: "دیوارش از یشم ساخته شده بود، خود شهر از زر ناب و مانند شیشه، پاک و شفاف بود."



همان طور که می دانید، در قلمروی روح و جسم، چیزهایی شبیه به هم وجود دارند. نویسنده عبرانیان به این شباهت ها به عنوان "نمونه و سایه" چیزهای آسمانی یاد می کند (به عبرانیان 5:8 رجوع کنید). وقتی عیسی صحبت می کند، هر آنچه که می گوید، سطوحی چندگانه دارد. وقتی که من در سال 1992 با او بودم (رجوع کنید به کتاب ملاقات آسمانی) به چیزی خاص راجع به شخصیت عیسی پی بردم که زندگی مرا عوض کرد. عیسی می خواهد که ما شفاف باشیم. من فهمیدم که چطور او همه چیز را راجع به ما می داند - حتی افکار ما را. این باعث خجالت من نبود، بلکه باعث تواضع من شد. فهمیدم که تسلیم شدن به حقیقت (واقعیت) میانبری برای رسیدن به موفقیت است. میانبرها زیاد هستند، و شفافیت یکی از آنهاست. شما می توانید این کلام مرا قبول کنید و پروسه بلوغ خود را سرعت ببخشید، یا می توانید به راه فعلی خود ادامه دهید و پروسه پیشرفت در بلوغ را به تاخیر بیندازید. نویسنده عبرانیان هم این را تایید می کند:

"پس سخت بکوشیم تا به آرامی او برسیم. مبدا کسی از ما گرفتار همان نافرمانی و بی ایمانی که قبلاً" نمونه ای از آن را ذکر کردیم، نشود. زیرا کلام خدا، زنده و فعال و از هر شمشیر دو دم تیزتر است و تا اعماق روح و نفس و مفاصل و مغز استخوان نفوذ می کند و نیات و اغراض دل انسان را آشکار می سازد. در آفرینش چیزی نیست که از خدا پوشیده بماند. همه چیز در برابر چشمان او برهنه و رو باز است و همه ما باید حساب خود را به او پس بدهیم." (عبرانیان 16-11: 4)

با اجازه دادن به نفوذ روح راستی در ما، اجازه می دهیم که حضور مقدس او معنی واقعی زندگی های ما را آشکار کند. به گناهان (نقایص) خود اقرار کنید و تسلیم آنچه که خدا درباره شما در آسمان نوشته است باشید. در برابر او شفاف باشید و به او اجازه بدهید شما را راهنمایی و هدایت کند. او شما را بسیار دوست دارد. چیزهای بزرگی در انتظار کسانی است که به او توکل می کنند.

#### دانستن این که شما کجا تمام می شوید و او شروع می کند

روح القدس این را بارها از طریق من به مردم گفته است: "به دل هایتان اجازه ندهید تا آشفته شوند، موقعیت هایی که غیرممکن به نظر می رسند، شما را برای کارهای ماورالطبیعی آماده می کنند. قدرت من مطمئناً" از طریق ضعف های شما خود را نشان می دهد." یکی از سریع ترین راه های به ارث بردن قدرت خدا، از طریق ضعف های ماست. پولس رسول می نویسد:

اما او در جواب من گفت: "فیض من برای تو کافی است، زیرا قدرت من در ضعف تو کامل می گردد." (دوم قرنتیان 12:9)

پولس همچنین بر مرگ در جسم، و زندگی عیسی در ایمانداران توسط قدرت رستاخیز تاکید می کند:

"من با مسیح مصلوب شده ام به طوری که دیگر آنکه زندگی می کند  
من نیستم، بلکه مسیح است که در من زندگی می کند و در خصوص  
این زندگانی جسمانی ای که اکنون دارم، فقط به وسیله ایمان به پسر  
خدا که مرا محبت کرد و جان خود را به خاطر من داد، زندگی می کنم."  
(غلاطیان 2:20)

ما باید بفهمیم که کجا ما ختم می شویم و او شروع می کند. این حکمت از آسمان می آید. بیشتر مردم پارامترهای موجود در راه رفتن روحانی با خدا را نمی فهمند، و از آنچه که در عالم روحانی اطراف آنها اتفاق می افتد بی خبرند. روح شما می تواند طوری تربیت بشود تا از "آگاهی از وضعیت" برخوردار شود. خلبانان این طور تعلیم داده می شوند. من از این علم برخوردارم زیرا در طی سال هایی که برای خلبانی تعلیم می گرفتم، این در من جا افتاده است. یک خلبان خوب باید همواره از وضعیت آگاه باشد. خلبانان همواره وضعیت را بررسی می کنند و خیلی جلوتر از جایی که به آن پرواز می کنند را می بینند، سیستم های هواپیما و موقعیت خود را در هر لحظه زیر نظر دارند. فعالیت در عالم روحانی نیز خیلی شبیه به این است. شما کلام خدا را دارید که همانند نقشه و راهنمای کاربردی استفاده می شود؛ و ما به عنوان مسیحی، روح خدا را داریم که نقش سیستم راهنمایی داخلی را بازی می کند تا ما را به راهی که برای ما در نظر گرفته شده است راهنمایی کند.

یک خصوصیت مهم دیگر خلبان خوب این است که محدودیت ها را بفهمد و قبول کند، نه تنها محدودیت های انسانی خود را، بلکه محدودیت های هواپیمایی که آن را هدایت می کند. من می دانم که وقتی احساس می کنم زیاد تحت فشار هستم، باید درخواست کمک بکنم، ولی هواپیما این قابلیت را ندارد. برای همین است که راهنمای کاربردی هواپیما شامل لیستی از محدودیت هایی که از قبل تعیین شده اند است. هواپیما به مرکز آزمایشی فرستاده می شود، در آنجا مهندسی آن را در شرایطی که از نظر ساختاری از حد قابلیت آن خارج است، و همچنین سیستم های دیگر هواپیما را با دقت آزمایش می کنند. وقتی هواپیما کاملاً از همه جهت امتحان شد، محدودیت های هواپیما در لیستی آورده می شوند و خلبان نباید از آن محدودیت ها فراتر رود. کلام خدا به مسیحیان به عنوان کتاب راهنما داده شده است. از نظر روحانی، محدودیت ها کنار رفته اند، زیرا عیسی گفت که برای کسانی که ایمان دارند، همه چیز امکان پذیر است. از لحاظ فیزیکی، داستان فرق می کند. در صورتی که روح در زندگی فیزیکی ما دخالت نکند، به خاطر شرایط انسان سقوط کرده، بدن های ما به تدریج فاسد می شوند. بلافاصله بعد از سقوط انسان، حد زندگی او در جسم بیش از 1000 سال نبود. دوره زندگی انسان از موجودی که می بایست زندگی ابدی داشته باشد، به 1000 سال تقلیل یافت، و این به خاطر گناه بود. در حال حاضر، انتظار می رود که انسان حدود 80 سال زندگی کند، ولی در مقایسه، امروز بیشترین مکاشفات از کلام خدا وجود دارند. دانستن اینکه جدا ماندن از دخالت های ماورالطبیعی باعث محدودیت هایی برای ما می شود، برای درست "بررسی کردن شرایط" بسیار مهم است. با هدایت روح القدس، شما می توانید از قدرت آگاهی از شرایط برخوردار شوید.

پولس گفت که در ضعف، قدرتمند بود، زیرا در ضعف او بود که قدرت خدا آشکار می شد. "ماورالطبیعی" وقتی فعال می شود که خدا در "طبیعی" ما دخالت کند. چون او بالاتر از طبیعی است، هر آنچه که در طبیعی ما انجام دهد، ماورالطبیعی است. بخشی از حکمتی که عیسی به من داد این بود که بفهمم من کجا تمام می شوم و او کجا شروع می کند. وقتی این خطوط برای شما معلوم شوند، به طور تمام وقت در ماورالطبیعی زندگی می کنید. می بینید، ما مهم نیستیم، او مهم است. ما

با قیمتی خریداری شده ایم، و این زندگی که در جسم داریم، نباید برای خود زندگی کنیم (اول قرنطیان 6:19). هرچه سریع تر این را قبول کنید و جسم خود را مصلوب کنید، همان قدر هم سریع تر قیام را تجربه می کنید و در قدرت زندگی می کنید. بخشی از حکمتی که از عیسی دریافت کردم این است که به او اجازه بدهیم مشخص کند که ما کجا ختم می شویم و او شروع می کند. این کار مقدس برای فعالیت ماورالطبیعی لازم است. متأسفانه، بسیاری هرگز آنچه را که من توصیف کردم تجربه نکرده اند، و بنابراین، هرگز ماورالطبیعی را که خدا برای ما در نظر دارد، تجربه نخواهیم کرد. اجازه ندهید که جهالت دیگران مانع شما بشود. قدم بردارید و شروع کنید به شرکت در روزهای آسمان بر زمین.

همین طور که محدودیت های خود را می شناسید و آنها را قبول می کنید، همچنین بدانید که در مرزی که قدرت شما تمام می شود، خدا منتظر ایستاده است تا شما را به دنیای ماورالطبیعی ببرد! بنابراین به قدرت ماورالطبیعی اجازه کار بدهید و به خدا اجازه بدهید تا شما را از روی منابعی که آخر خط شماسه رد کند و او شروع کند! از سفرتان لذت ببرید. این لحظه برای شماست که قدم بردارید!

### پذیرش بخشش

یک وسیله مفید دیگر در رابطه شما با عیسی، قابلیت مهم پذیرفتن بخشش اوست. ما همه می دانیم که بی عیب نیستیم. به همه ما گفته شده است که وقتی به گناهانمان اعتراف کنیم، قابل بخشش هستیم. او وفادار است و می خواهد که شما را ببخشد و از همه بدی ها پاک کند (رجوع کنید به اول یوحنا 1:9). یک قدم مهم در راه رفتن با عیسی این است که بفهمیم وقتی او بر روی صلیب مرد، کاملاً شما را خرید - برای همیشه. نه تنها برای گناهانی خاص یا برای زمانی خاص، حقیقت این است که صلیب گناهان آینده ما را هم پاک می کند! تا زمانی که در برابر او متواضعانه قدم بردارید و از این حقیقت که بخشیده شده اید سوء استفاده نکنید - بخشیده خواهید بود! من راجع به بی توجهی به گناه صحبت نمی کنم، "من می توانم به گناه ادامه بدهم، چون بخشیده شده ام." نه! منظور من این است که انسان نیاز دارد این بخشش را که عیسی با دادن جانش فراهم کرد و آنها را خرید، قبول کنند. او آینده را هم بخشید تا شما بتوانید از طریق اعتراف به گناهانی که بین شما و خداست، با او آشتی کنید. به خودتان اجازه بدهید تا از همه چیزهای غیر نیک پاک شوید. یکی از شگفت انگیزترین چیزها درباره عیسی این است: به آنچه که می گوید باور دارد! به او گوش کنید. او دارد به شما می گوید: "من تو را می بخشم و پرونده تو پاک است." اجازه دهید که روح القدس همین الآن که حقیقت در قلبتان نفوذ می کند، با شما صحبت کند. شما نه تنها بخشیده شده اید، بلکه پرونده ای هم دیگر وجود ندارد.

عیسی از شما می خواهد که بخشش او را قبول کنید و به او اجازه بدهید تا شما را از وجدانی گناهکار پاک کند. اگر که او می گوید "گناهان شما بخشیده شده اند"، همین طور است! بسیار مهم است که این مطلب را کاملاً بفهمید. او رابطه شما با خود را به قدری مهم می داند که در حقیقت برای شما مرد. او شما را به شدت دوست دارد! اجازه بدهید همین الآن که حس می کنید بخشش او اثر می کند، شفا هم جاری شود.

## تسلیم شدن

ما باید تسلیم باشیم!  
ما باید بفهمیم که مسوولیت ما بر روی زمین، تسلیم شدن به خداست. خدای پدر هرگز قدرتمندتر و توانا تر از این نخواهد بود. عیسی هم در آنچه که برای کلیسا انجام داده است، فعال تر از الان نخواهد بود.

کار تمام شده است! عیسی در دست راست خدا نشسته است و روح القدس با قدرت برای کلیسا فرستاده شده است (رجوع کنید به اعمال رسولان 1:8). عیسی قوی تر و قدوس تر از آنچه که هست نخواهد بود. خداوند همیشه حاضر است و روح او به ما داده شده است. آسمان به زمین آمده است! تسلیم بودن مهم است، زیرا اول ما باید عوض بشویم. کلام خداوند به وضوح می گوید که خدا عوض نمی شود (رجوع کنید به ملاکی 3:6)، بنابراین منتظر چه هستیم؟ اگر ما هستیم که باید عوض بشویم، پس بیایید تسلیم شویم تا خدا خود را آشکار کند.  
تسلیم شدن ما باید قلبی و با ایمان باشد و تمایل ما این باشد که از خود و آنچه که می خواهیم دور شویم. سپس آنچه که او می خواهد را انجام می دهیم، و این پاداش بسیار بزرگ تری برای ما خواهد داشت.

## آتش قدوس پاک کننده

به خاطر می آورم که درست قبل از 11 سپتامبر 2001، خداوند بر من ظاهر شد و درباره آتش قدوس پاک کننده خود به من گفت. همانند دیگر ملاقات هایم با او، این ملاقات هم از طرف من شروع نشد. در کلیسایی در فینکس آریزونا جایی که با همسرم عضو بودیم، در خدمت بودم. در آن زمان در حال آماده شدن برای خدمت در بخش ملی بودم. همین طور که در سرویس روز یکشنبه در حال پرستش بودیم، چشمانم را باز کردم تا رهبر گروه پرستش و دیگر اعضای گروه را ببینم که خداوند را پرستش می کردند. با تعجب، عیسی را در سمت چپ در کنار گروه موزیک دیدم که دستانش را باز کرده و پرستش ها را دریافت می کرد. باید صورتش را می دیدید. پر از شغف شده بود زیرا آنچه که می دید به قدری او را شاد کرده بود که به رضایت کامل رسیده بود!  
ایستادم و به او خیره شدم، زیرا بسیار زیبا بود. به نظر قدش متوسط می آمد (زیر 6 فوت) با پوستی برنزه و موهای بلند قهوه ای با رگه های بلوند که از وسط سر باز شده بود. ناگهان، چشمانش را باز کرد و دید که من به او خیره شده ام. با شعله ای نورانی پوشیده شد و در جلوی همه به آتش کشیده شد. در آن زمان، به صورت همه اعضای کلیسا نگاه کردم تا عکس العمل آنها را از آنچه که جلوی کلیسا اتفاق می افتاد ببینم. حتی همسرم هم که کنارم ایستاده بود آن را نمی دید. من توجهم را به جلوی کلیسا برگرداندم تا خداوند را ببینم که هنوز در حال سوختن بود؛ کاملاً از سر تا پا در شعله بود. دست راستش را دیدم که همین طور که به من اشاره می کرد بلند شد! متوجه شدم که جریانی از شعله همانند گدازه از جلوی کلیسا به طرف من جاری شد. چشمانم توسط روح باز شده بودند و همه حواسم به خوبی کار می کردند. حضور او همانند حضور همه مردم دیگر در اطرافم برایم کاملاً شفاف بود.

به زودی گدازه سوزان به پاهایم رسید و شروع کرد به بالا آمدن از پاهایم. این احساسی پاک کننده برایم داشت. بسیار شگفت انگیز بود! آن آتش پاک کننده اش بود. همین طور که مرا در بر می گرفت، شفا را احساس می کردم. در تمام مدت، امیدوار بودم که دیگران هم می توانستند خداوند را در این ظهور بسیار استثنایی ببینند.

بسیار هیجان زده بودم، زیرا در آن موقع، فهمیم که در حال دریافت آنچه که عیسی دارد بودم. شعله نزدیک بود تمام وجودم را در بر بگیرد. داشتم در شعله عیسی می سوختم! ناگهان مضطرب شدم. همین طور که شعله از کمرم به بالا رسید، درد شدیدی در من شروع شد. شعله از کمرم به بالا به سمت قفسه سینه ام بالا می رفت، و درد بسیار غیر قابل تحمل شد. پرستش را قطع کردم و دست هایم را پایین آوردم و نگاهی به عیسی انداختم به این معنی که "چه اتفاقی دارد می افتد؟" بلافاصله، بدون هیچگونه حرفی، عیسی ماموریتش (مقصودش) را به من نشان داد. همین طور که می سوختم، چیزی را درباره خودم فهمیدم. ناحیه ای که شعله به آن رسیده بود و باعث درد شده بود، ناحیه جان من بود (فکر، اراده و احساسات)!

در نفس کشیدن مشکل پیدا کردم و می دانستم که اگر وضعیت عوض نشود، در خطر خواهم افتاد. وقتی دوباره به عیسی نگاه کردم، قیافه ای خشن به چهره داشت و به بلندی شروع به صحبت کرد. با غرش گفت "تسلیم آتش شو!" وقتی این را گفتم، همه چیز لرزید. در خود تغییری دیدم و درد به ناگهان قطع شد. شعله بلافاصله به بالای سر من رسید و کار پاک سازی من را تمام کرد. بعدها فهمیدم که چرا با مردم و شرایط بسیاری در زندگی ام مورد آزمایش قرار گرفته بودم: داشتم با آتش مقدس پاک می شدم.

امروز همچنان که تسلیم آنچه که در زندگی من می کند هستم، آتش در من می سوزد. شعله هرگز خاموش نشد، زیرا از طرف او است. تسلیم کارهای او شوید. دیگر با این پروسه مبارزه نکنید. بعد از اینکه به آتش کشیده شدید و پاک بیرون آمدید، دیگر این دنیا لیاقت شما را ندارد. شما همانند طلای ناب، عاری از هرگونه ناخالصی هستید! شما هم همانند او زیبا هستید!

## بیان کردن ایمان

همان طور که در کتاب "ملاقات آسمانی" گفتم، ملاقات با عیسی عمیقاً الگوی گفتاری مرا عوض کرده است. ما باید قلب هایمان را با کلام خدا آبیاری کنیم، و وقتی ایمان شروع می کند به جوانه زدن در درون ما، ما باید آن را بیان کنیم! اجازه بدهید که جرقه روح القدس مکاشفات را در شما روشن کند و بعد شما باید آن را بیان کنید! من دیده ام که خدا از جانب من به شدت کار کرده است، زیرا من ایمانم را بیان می کنم. بیان ایمان، روح القدس را فعال می کند، فرشته ها را فعال می کند و اقتدار ما را بر علیه ارواح شیطانی فعال می کند. عیسی به ما گفته است که صحبت کنیم:

"عیسی در جواب آنها گفت: "به خدا ایمان داشته باشید و یقین بدانید که اگر کسی به این کوه بگوید: حرکت کن و به دریا پرتاب شو و شک و شبهه ای به دل راه ندهد، بلکه ایمان داشته باشد که هر چه بگوید می شود، برای او چنان خواهد شد. بنابراین به شما می گویم: یقین بدانید آنچه در دعا طلب می کنید خواهید یافت و به شما داده خواهد شد."

مرقس 11: 22-24

ایمان خود را بیان کنید! این بخشی از رابطه شما با خداوند است. او به ما گفت تا با کوه هایمان صحبت کنیم و ما باید صحبت کنیم!

## قلمروی تاثیرگذاری

یوحنا در مکاشفه 9-10: 19 از رودررویی خود با فرشته اینطور می نویسد:

"سپس فرشته به من گفت: "این را بنویس: خوشا به حال کسانی که به ضیافت عروسی بره خوانده می شوند." او همچنین به من گفت: "اینها کلام حقیقی خداست." در پیش پای او به خاک افتادم تا او را عبادت کنم، اما او به من گفت "نه چنین نکن! من خادمی هستم مانند تو و ایمانداران دیگر که به عیسی مسیح شهادت می دهند، خدا را پرستش کن. زیرا شهادتی که درباره عیسی داده شده، الهام بخش تمام نبوت هاست."

ما باید درباره عیسی در هر فرصتی شهادت بدهیم. کتاب مکاشفه به روشنی نشان می دهد که شهادت درباره عیسی، روح نبوت است. بعد از اینکه شروع کردم به اشخاص نجات نیافته (غیر ایمانداران) راجع به عیسی بگویم، ملاقات های عمیقی با او داشتم. انانیم پر از فرشته ها و حضور خدا می شود. و من اینطور احساس می کنم مثل اینکه در نیروهایی که در زمان آینده خواهند آمد، سهیم هستم (رجوع کنید به عبرانیان 4-5: 6). همواره آماده باشید که شهادت مناسبی برای بیان کردن داشته باشید. همچنین همواره آماده شهادت دادن با روح باشید، در هر زمانی که باشد! شهادت دادن رابطه شما را با عیسی تقویت می کند، و وقتی درباره او صحبت می کنید، او را بیش از هر زمانی نزدیک به خود احساس می کنید. من می دانم زمان هایی بوده است که وقتی درباره او با دیگران صحبت می کرده ام، او در اتاق حضور داشته است با لبخندی بر لب! به خاطر داشته باشید، در روح نبوت درباره او شهادت بدهید.

## فصل 4

### وقتی آسمان وارد می شود: روح القدس، جلال، و فرشتگان

در این فصل، می خواهیم از آنچه را که وقتی آسمان بر زمین وارد می شود رخ می دهد، صحبت کنم.

می دانم که ملکوت خدا در آسمان شروع شد. آسمان قلمرویی فراتر از زمان است و همیشه بوده است. چون در بُعدی خارج از بُعد زمین قرار دارد، آسمان به مسافت محدود نمی شود. وقتی این ملکوت ماورالطبیعی با زمین تماس پیدا کند، هر چیزی که موازی با این قلمرو نباشد باید از راه برداشته شود یا عوض شود. روح القدس دنیا را محکوم به گناه خواهد کرد، که داوری را به دنبال خواهد داشت:

"با وجود این، این حقیقت را به شما می گویم که رفتن من برای شما بهتر است زیرا اگر من نروم پشتیبانتان نزد شما نمی آید، اما اگر بروم او را نزد شما خواهم فرستاد و وقتی او می آید جهان را در مورد گناه، عدالت و داوری متقاعد می سازد. گناه را نشان خواهد داد چون به من ایمان نیاوردند. عدالت را مکشوف خواهد ساخت چون من نزد پدر می روم و دیگران مرا نخواهند دید؛ و واقعیت داوری به آنها ثابت می شود چون حکمران این جهان محکوم شده است." (یوحنا 11-16: 16)

ملکوت خدا حاکم آسمان است. وقتی حاکم آسمان به زمین می آید، تغییرات را خواهید دید. وقتی شما تسلیم این ملکوت شوید، روح القدس شروع می کند به روشن کردن حقیقت و محکومیت خواهد آمد. فعالیت فرشتگان هم زیاد خواهد شد زیرا فرشتگان، ارتش این ملکوت هستند. جلال خدا وقتی می آید که اطاعت و نظم الهی حاضر باشد.

### روح القدس

روح القدس در روز پنتیکاست بر ایمانداران ریخت. از آن روز، کلیسا رشد کرده است تا دنیا را از ایمانداران پر کند. روح القدس حیات یک کلیسای واقعی است. به خاطر داشته باشید که خداوند برای هر چیزی فصلی تعیین کرده است و ما در حال ورود به روزهای آسمان بر زمین هستیم. بیایید ببینیم در زمان تولد کلیسا چه اتفاقی افتاد:

"عیسی پاسخ داد: "برای شما لزومی ندارد که تاریخ ها و زمان هایی را که پدر در اختیار خود نگه داشته است بدانید. اما وقتی روح القدس بر شما نازل شود قدرت خواهید یافت و در اورشلیم و تمام یهودیه و سامره و تا دور افتاده ترین نقاط عالم شاهدان من خواهید بود." (اعمال رسولان 1-7: 8)

عیسی روزی را پیشگویی می کرد که قرار بود زمین را ترک کند. وی قول داد که مردمش را مانند یثیمان تنها نخواهد گذاشت، بلکه روح القدس را برای آنها خواهد فرستاد و آنها شاهدان او خواهند شد. روح القدس یادآور آنچه که عیسی گفته بود خواهد بود و آینده را هم به آنها خواهد گفت.

"اما پشنتیبیان شما یعنی روح القدس (مشاور، کمک کننده، شفاعت کننده، مدافع، تقویت کننده، همیشه حاضر) که پدر به نام من خواهد فرستاد، همه چیز را به شما تعلیم خواهد داد و آنچه را به شما گفته ام به یاد شما خواهد آورد." (یوحنا 14:26)

"در هر حال، وقتی او که روح راستی (روح راستی دهنده) است بیاید، شما را به تمام حقیقت رهبری خواهد کرد (همه حقیقت و حقیقت کامل)، زیرا از خود سخن نخواهد گفت، بلکه فقط درباره آنچه بشنود (آن پیامی را که پدر به او می دهد) سخن می گوید و شما را از امور آینده با خبر می سازد." (یوحنا 16:13)

روح القدس آمد. ما از نزول او و تجلی آنچه که با آمدن او اتفاق افتاد، شامل صحبت به زبان ها، معجزه ها، نشانه ها و شگفتی ها، و میوه ها و هدایای روح لذت می بریم. روح خدا می آید و متجلی می شود، به همین سادگی. پولس از هدایای روح صحبت می کند. او در اول قرن نهم می نویسد که روح، هدایایی را بر حسب اراده خود به مردم می دهد:

"و اما درباره عطایای روح القدس، ای برادران من، من نمی خواهم در این خصوص بی اطلاع باشید. شما می دانید زمانی که هنوز خدا ناشناس بودید، به سوی بت های بی زبان کشیده می شدید، و گمراه می گشتید. پس باید بفهمید که اگر کسی تحت تاثیر روح خدا باشد، نمی تواند عیسی را لعن کند و کسی هم نمی تواند عیسی را خداوند بداند مگر به وسیله روح القدس. عطایای روحانی گوناگون است اما همه آنها را یک روح می بخشد. خدمات ما گوناگون است اما تمام این خدمات برای یک خداوند است فعالیت های ما نیز مختلف است اما یک خداست که در همه عمل می کند. در هر فرد، روح خدا به نوعی خاص برای خیریت تمام مردم تجلی می کند. مثلاً "روح القدس به یکی بیان حکمت عطا می کند و به دیگری بیان معرفت. به یکی ایمان می بخشد و به دیگری قدرت شفا دادن. به یکی قدرت معجزه و به دیگری قدرت نبوت و به سومی عطیه تشخیص ارواح عطا می کند. و به یکی قدرت تکلم به زبان ها و به دیگری قدرت ترجمه زبان ها را می بخشد. اما کلیه این عطایا کار یک روح واحد است و او آنها را بر طبق اراده خود به هرکس عطا می فرماید."

(اول قرن نهم 11-1:12)



همچنین پولس از میوه های روح در کتاب غلاطیان صحبت کرد. ما این فرصت را داریم که خصوصیت های شگفت انگیز آسمانی را از خود در زندگی نشان بدهیم. ما باید تسلیم روح القدس باشیم.

"اما ثمره ای که روح القدس به بار می آورد محبت، خوشی، آرامش، بردباری، مهربانی، خیرخواهی، وفاداری، فروتنی و خویشنداری است که هیچ قانونی که برخلاف چنین کارها باشد وجود ندارد. و آنانی که متعلق به مسیح عیسی هستند، طبیعت نفسانی را با هوس ها و امیال آن مصلوب کرده اند. اگر روح خدا منشاء زندگی ماست، او هم باید هادی زندگی ما باشد (اگر ما با روح القدس در خدا زندگی می کنیم، بیایید هم قدم با او جلو برویم، و زندگی ما با روح کنترل شود)." (غلاطیان 25-22: 5)

ما از هدایا و خواندگی خدا در مردم، که شامل "خدمات پنجگانه" هستند، بهره برده ایم. این خدمات از قرار زیر هستند:

"او عطایای مختلفی به مردم بخشید یعنی: بعضی را برای رسالت، بعضی را برای نبوت، بعضی را برای بشارت و بعضی را برای شبانی و تعلیم برگزید تا مقدسین را درکاری که برای او انجام می دهند، مجهز سازد تا به این وسیله بدن مسیح را تقویت نمایند. تا ما همه به آن وحدتی که در ایمان و شناسایی فرزند خداست، دست یابیم و مطابق آن میزان کاملی که در مسیح یافت می شود، به انسانیت کامل برسیم." (افسیان 13-11: 4)

این هدایا نشانه پادشاهی خدا هستند که با حرکت روح خدا در مردم، "حکومت این پادشاهی" را از طریق روح القدس آشکار می کنند. روح القدس مسبب آمدن آسمان بر زمین بوده و نظم را به همراه می آورد. تا وقتی که انسان سعی در دخالت و کنترل کردن روح القدس نشود، کلیسا زنده خواهند ماند و با قدرت عمل خواهد کرد. اگر انسان سعی کند که حکومت آسمانی را کنترل کند، روح القدس را محزون کرده و روح هم خود را آشکار نخواهد کرد، بلکه عقب نشینی خواهد کرد. ما نباید روح القدس را محزون کنیم. ما باید به او اجازه پیشروی و ظاهر شدن را بدهیم. روح القدس بسیار شگفت انگیز است! او حکومت آسمانی را آشکار می کند!

## جلال

"خداوند فرمود: "من با تو خواهم آمد و تو را پیروز خواهم ساخت." موسی در جواب عرض کرد: "چنانچه با ما نخواهی آمد، ما را از این مکان بیرون نبر. اگر تو با ما نیایی از کجا معلوم خواهد شد که از من و قوم خود راضی هستی؟ حضور تو با ما، وجه تمایز ما با سایر ملل روی زمین می باشد." خداوند به موسی فرمود: "من همان

طور که تو گفته ای انجام خواهم داد، زیرا تو را خوب می شناسم و از تو راضی هستم. " آنگاه موسی درخواست کرد: "بگذار تا نور درخشان حضور تو را ببینم." خداوند فرمود: "من تمام درخشندگی خود را در مقابل تو می گسترانم. من نام مقدس خود را به تو اعلام می کنم. من، خداوند هستم. و بر هر که برگزینم رافت و رحمت خواهم کرد. ولی من نمی گذارم که روی مرا ببینی زیرا کسی نمی تواند روی مرا ببیند و بعد از آن زنده بماند. اینجا در کنار من جایی است که تو می توانی روی یک صخره بایستی. وقتی که نور درخشان حضور من عبور می کند، تو را در شکاف صخره می گذارم و تو را با دست خود می پوشانم تا عبور کنم و بعد از آن دست خود را برمی دارم و تو می توانی از پشت مرا ببینی ولی روی مرا نمی توانی ببینی." (خروج 23-14: 33)

جلال یک راز است. من شخصا" اعتقاد دارم که جلال یکی از بعدهای خداست که او می تواند آن را ببوشاند یا نشان دهد. بعضی مردم به غلط فکر می کنند که جلال خدا در شکل روح القدس آشکار می شود، ولی اینطور نیست! وقتی که جلال آشکار می شود، ما نمی توانیم به آن نگاه کنیم. می بینید، حضور خدا با اسراییل در صحرا بود، ولی وقتی ما به موسی و داستان او نگاه می کنیم، می بینیم که موسی ساعت های بسیاری رو در رو با خدا بر روی کوه گذراند. او از خدا خواست که بیاید و جلال خود را به او نشان بدهد. موسی در طی دریافت قانون از طرف خدا، بالای کوه با خدا زمانی طولانی را گذراند. حال خدا به او گفت که جلالش را به او نشان خواهد داد، ولی نه صورتش را. بنابراین جلال باید قدرتمند تر از حضور خدا باشد. موسی توانست مقداری از جلال را ببیند، ولی نه آنچه که از صورت خدا می آمد. من فکر می کنم کلید همین است. صورت موسی در اثر حضورش در برابر خدا می درخشید به طوری که می بایست آن را می پوشاند، زیرا مردم از آن وحشت کردند. خدا با تمام جلالش بسیار قدرتمند است، به خصوص اگر صورتش در این جلال ظاهر شود!

"آن پسر، فروغ جلال خدا و مظهر کامل وجود اوست و کاینات را با کلام پر قدرت خود نگاه می دارد و پس از آنکه آدمیان را از گناهانشان پاک گردانید، در عالم بالا در دست راست حضرت اعلی نشست." (عبرانیان 1:3)

عیسی جلالی است که از پدر آمد. عیسی صورت کامل خدای پدر است. بعد از آن، نام خدا از طرف موسی به هارون که کاهن بزرگ بود داده شد. آن نام در طی سال ها از کاهنی به کاهن دیگر داده می شد. هیچ کسی خارج از این دایره نمی دانست این نام را چطور به زبان بیاورد، و فقط در قدس الافداس سالی یک بار و همراه با حضور خون گفته می شد. جلال در بین کروبیان روی صندوق عهد بود ولی صورت خدا هرگز در آنجا دیده نشد.

ما جلال خدا را خواهیم دید، ولی من معتقدم که در آینده ای نزدیک تغییری در ما بوجود خواهد آمد، زیرا او قدوس است و قدوسیت او در حد تحمل انسان نیست.

وقتی جلال عیسی ظاهر شد، من اجازه نداشتم آن را ببینم (رجوع کنید به کتاب "ملاقات آسمانی"). من صورت عیسی را بارها دیده ام، ولی زمانی که جلالش آشکار شد، نتوانستم به صورتش نگاه کنم. احساس کردم که اگر به صورتش نگاه کنم، زنده نخواهم ماند تا آن را برای دیگران تعریف کنم. عیسی می خواهد که متوجه حضور او بشویم. اگر می خواهیم جلال او را ببینیم، آن جلال جزئی از اوست که تنها به کسانی نشان می دهد که انتخاب شده باشند. آن زمان دارد می آید که ما جلال او را ببینیم!

## فرشتگان

"و درباره فرشتگان می فرماید: "خدا فرشتگانش را به صورت باد، و خادمانش را مثل شعله های آتش می گرداند."

"خدا به کدامیک از فرشتگان خود هرگز گفته است: "به دست راست من بنشین، تا دشمنانت را زیر پای تو اندازم." پس فرشتگان چه هستند؟ همه آنها ارواحی هستند که خدا را خدمت می کنند و فرستاده می شوند تا وارثان نجات را یاری کنند." (عبرانیان 14، 13، 7: 1)

فرشتگان خادمین خدا هستند که فرستاده می شوند تا کسانی را که وارث نجات هستند خدمت کنند. آنها تنها گوش به کلام خداوند می دهند، و شعله های آتش هستند که فرمان خداوند را اجرا می کنند. به آنها ماموریت داده شده تا حرکتی که شروع شده است را سازماندهی کرده و محافظت کنند. به من گفته شد که در حال حاضر فرشته ها با تجهیزات خود اینجا هستند و این حرکتی که شروع شده بسیار شکوهمند است. در طی یک ملاقات، فرشتگان به من گفتند که منتظر نمانم تا وارد این حرکت بشوم، آنها به من تعلیم دادند که چگونه حضور خدا را به درستی با خود حمل کنم، دقیقاً همان طور که لایوان می بایست صندوق عهد را تحت قوانین عهد قدیم، به درستی حمل می کردند. آسمان به زمین آمده است و فرشته ها نقش مهمی در این زمینه دارند. فرشته ها فرستاده شده اند تا ایمانداران را به حداکثر سرعت برسانند. به من گفته شد که فرشتگان در انتهای اجرای نقشه های خدا فرستاده می شوند، قبل از این که نقشه جدیدی شروع بشود. وقتی کارها عقب می افتند، فعالیت آنها تشدید می شود تا مردم را به سرعت مناسب برسانند. در کتاب دانیال می بینیم که فرشتگان بخشی از "حکومت خدا" بودند و الآن هم اینجا هستند تا به شما کمک کنند همه کارهایی را که برای آن خوانده شده اید به انجام برسانید. آنها می توانند به شما کمک کنند تا در خدمت خود موفق شوید، و تعداد آنها بی شمار است.

تسلیم حکومت خدا باشید! روح القدس حاضر است، جلال حاضر است، و فرشته ها حاضر هستند. فرشته ها فعالیت می کنند و جواب "نه" را قبول نمی کنند. آنها فرستاده شده اند! آنها منتظر شما هستند! ما منتظر آنها نیستیم.

حرکت شروع شده است و فرشته ها اینجا هستند!

## فصل 5 مرحله اول: مکاشفه

در این فصل، عیسی می خواهد که مرحله اول، مکاشفه، را که در روزهای آسمان بر زمین می آید با شما در میان بگذارم. پولس در کتاب افسسیان فصل اول این موضوع را مطرح می کند. اجازه بدهید به این آیات نگاه کنیم:

"من دعا می کنم آن خدایی که عیسی مسیح خداوند او را به ما شناسانید، آن پدر پر جلال، روح حکمت و الهام به شما عطا فرماید تا او را کاملاً بشناسید. و از او می خواهم که چشمان دل شما را روشن سازد تا به چگونگی امیدی که خدا شما را به آن دعوت کرده است و به ثروتمندی و شکوه بهره ای که خدا به مقدسین خود وعده داده است و به عظمت بی قیاس قدرت او، که در ما ایمانداران در کار است، پی ببرید. این همان قدرت عظیمی است که خدا به کار برد وقتی مسیح را پس از مرگ زنده گردانید و در دست راست خود، در جاهای آسمانی قرار داد و او را بالاتر از هر مقام دیگر که بتوان ذکر کرد، نه تنها در این دنیا بلکه در دنیای آینده نیز، قرار داد. خدا همه چیز را زیر پای مسیح قرار داد. کلیسایی که بدن اوست و تمام وجود او را دربر می گیرد و در عین حال تمام کاینات را با حضور خود پر می سازد."

(افسسیان 17-23: 1)

همان طور که می بینید، دعایی که پولس می کند، برای روشن شدن چشم ها و دل هاست. او قدم به قدم از چیزهای هیجان انگیزی که خدا برای ما در نظر دارد صحبت می کند. مکاشفه دارد به کلیسا می آید.

### بسته هایی از آسمان

- 1- امید می توانید بدانید و بفهمید شما را به چه امیدی خوانده است.
- 2- ارث – چقدر ارثیه پر جلال او در مقدسین (کسانی که برای او کنار گذاشته شده اند) باارزش است.
- 3- قدرت – چه قدرت غیر قابل اندازه گیری و بی حد و نهایی دارد در کسانی که ایمان دارند.
- 4- جاهای بسیار بالا – بسیار بالاتر از فرمانروایان و اولیای امور و نیروهای حاکم و هر نام دیگری (بالاتر از هر مقامی که داده شده)، نه تنها در این زمان و جهان، بلکه در زمان و جهانی که خواهد آمد.

این مرحله پر هیجان، شفا و آزادی فراوان با خود خواهد آورد. در حال حاضر بیشتر از هر وقت دیگر، مکاشفات بیشتری توسط روح خدا به کلیسا داده می شود. نه به این معنی که این افزایش مکاشفات از جانب خداست، مکاشفات همیشه از طریق کارهای عیسی بوده اند.

حقیقت این است که مردم دارند این دعا را که در افسسیان آمده  
برای خود می کنند، و مکاشفات جاری می شوند! روح دارد بر  
مردم بسیاری حرکت می کند تا از چشم انداز آسمان صحبت کند.

### مکاشفه صمیمیت ایجاد می کند

وقتی آسمان به زمین بیاید، اولین چیزی که اتفاق می افتد این است که روح خدا بر روی بدن مسیح  
پرواز خواهد کرد، همان طور که در جایی دیگر در کتاب پیدایش آمده، بر روی آب ها حرکت می  
کرد. اخیراً، یک ارتعاش یا پرواز "در روح" در من و همسر من بوجود آمده است، وقتی که روح  
القدس بر ما می آید. این در کلام خدا تایید شده است:

"زمین خالی و بدون شکل بود. همه جا آب بود و تاریکی  
آن را پوشانده بود و روح خدا بر روی آنها حرکت می کرد."  
(پیدایش 1:2)

گاهی اوقات با چشمان باز، روح خدا شروع می کند به تعلیم و شما را به جایی صمیمی در شناخت  
از او، می برد.  
پولس رسول به آن جا رسید و مکاشفه ای از عیسی مسیح به او داده شد. ما همه نامه های نوشته شده  
توسط پولس را داریم. این مکاشفات از خود عیسی به او داده شدند نه از انسان. این توجهی شخصی  
و صمیمی است که توسط روح مکاشفه داده می شود.  
عیسی درباره آمدن روح القدس صحبت کرد و اینکه اوست که عیسی را آشکار خواهد کرد، و گفته  
های عیسی را به کلیسا یادآوری خواهد کرد و همچنین درباره وقایع آینده پیش گویی خواهد کرد. ما  
این را در کتاب مکاشفه یوحنا دیدیم؛ مکاشفه عیسی مسیح. یوحنا وقایع آینده را دید و آنها را قبل از  
اینکه اتفاق بیفتند بر روی کاغذ آورد. این مکاشفه است!

### در اعماق خدا

اجازه بدهید نفس آسمان در شما دمیده شود و مکاشفات همین حالا از قلب خدا به قلب شما روان  
شوند، در نام عیسی!

"خدا این همه را به وسیله روح خود از راه الهام به ما آشکار  
ساخته است؛ زیرا روح القدس همه چیز حتی کنه نیات الهی  
را کشف می کند." (اول قرنتیان 2:10)

روح خدا این قدرت را دارد که حقیقت را بر ما آشکار کند. می خواهم یکی از این حقایق را که در  
یک "تجلی عمیق" قلب عیسی به من نشان داده شد، با شما در میان بگذارم.

## یک مکاشفه عمیق

در دعا دیدم عیسی به طور غیرمنتظره ظاهر شد تا در کلیسا صحبت کند: او بر روی محراب رفته و به جمعیت سلام کرد. همه شگفت زده بودند از اینکه می دیدند او "سخنران مهمان" آن روز بود. همین طور که شروع کرد به معرفی نقشه هایش برای مردم، کلیسا، جامعه، و شهر، مردی بلند شد. او دانشجویی به نام پطرس است. او حرف عیسی را قطع کرد و گفت: "خداوندا، خیلی خوب است که اینجا هستی، اجازه بدهید جایی برای شما بسازیم تا در اینجا بمانی." بعد خانمی به نام مارتا بلند شد، برگشت و به بیرون دوید تا شروع کند به پختن غذا، در حالی که از مریم می خواست به جای گوش کردن به آنچه که خداوند می گفت، به او در پختن غذا کمک کند. مردی که تحت فرمان اهریمن بود (با اینکه سال ها به کلیسا می آمد)، بلند شد و فریاد زد: "پسر خدا، آیا آمده ای که ما را قبل از زمان موعود عذاب بدهی؟" بعد یک فرمانروای جوان و ثروتمند بلند شد و بیرون رفت، زیرا که می خواست درباره "موفقیت در زندگی" تعلیم بگیرد، بدون اینکه هیچ خرجی برایش داشته باشد. بعد یکی از اعضای هیات مدیره به نام پیلطس بلند شد و فریاد زد: "حقیقت چیست؟" و بعد با عصبانیت جلسه را ترک کرد، زیرا هیچ کس عقاید سخنران مهمان را با او از قبل در میان نگذاشته بود. یهودا، حسابدار کلیسا، به طرف عیسی آمد و صورتش را بوسید و بیرون رفت. بعد در پارکینگ کلیسا دیده شد که دارد به 911 تلفن می کند. او به اپراتور 911 گفت که یک افراط گر مذهبی کلیسا را مصادره شده است و نیاز به یک تیم مهاجم پلیس است. او شماره تلفنش را به پلیس می دهد شاید جایزه ای در میان باشد که به او تعلق بگیرد. عیسی دستانش را بالا برد تا جمعیت را آرام کند. همان موقع، دو مرد جوان، یوحنا و یعقوب، بلند می شوند و از خداوند می خواهند که آتش را از آسمان بر آنها بخواند. عیسی با اشک در چشم، از جمعیت می پرسد "فکر می کردم که پدرم گفت که این همه برای من و ملکوت من است؟ کی این عوض شد و برای شما و ملکوت شما شد؟ من برای این شهر برنامه دارم و شما هم در این برنامه هستید." مردم یک صدا گفتند: "خداوندا، این برای شماست." عیسی ادامه داد: "اگر این برای من است، پس چرا من دیشب روی نیمکت پارک خوابیدم؟ همه در های شما قفل بودند و هیچ کس مرا به خانه اش نخواند و به من غذا نداد. و هفته پیش، به خاطر و عطر در محدوده ممنوعه شهر، به زندان افتادم و هیچ یک از شما به ملاقات من نیامدید. من تنها بودم و شما مرا به هیچ یک از ضیافت های خود دعوت نکردید. اگر برای من و ملکوت من است، من هم آن را نزد پدر در آسمان، برای شما خواهم کرد. من این را تضمین می کنم."

"زیرا وقتی گرسنه بودم به من خوراک ندادید، وقتی تشنه بودم به من آب ندادید، وقتی غریب بودم مرا نپذیرفتید، وقتی برهنه بودم مرا نپوشانیدید و وقتی بیمار و زندانی بودم به دیدن من نیامدید. آنان نیز جواب خواهند داد: "چه موقع تو را گرسنه یا تشنه یا غریب یا عریان یا بیمار یا زندانی دیدیم و کاری برایت نکردیم؟" او جواب خواهد داد: "بدانید آنچه به یکی از این کوچکان نکردید به من نکردید و آنان به کیفر ابدی خواهند رسید، ولی نیکان به حیات جاودانی وارد خواهند شد." (متی 42-46: 25)

## چقدر می خواهید عمیق بشوید؟

مطمئن باشید که در زمان دعا، روزه و جدایی، تسلیم روح هستید؛ و چشم ها و گوش هایتان باز باشد تا آنچه خدا می گوید را بشنوید.

"خدا در زمان قدیم، در اوقات بسیار و به راه های مختلف به وسیله انبیا با نیاکان ما تکلم فرمود، ولی در این روزهای آخر به وسیله پسر خود با ما سخن گفته است. خدا این پسر را وارث کل کاینات گردانیده و به وسیله او همه عالم هستی را آفریده است. آن پسر، فروغ جلال و مظهر کامل وجود اوست و کاینات را با کلام پر قدرت خود نگاه می دارد و پس از آنکه آدمیان را از گناهانشان پاک گردانید، در عالم بالا در دست راست حضرت اعلی نشست." (عبرانیان 4:1-1)

وقتی من عیسی را ملاقات کردم، او اصلاً شبیه به کسی نبود که اکثر مردم تجسم می کنند. او این طور بود. او گفت: "اگر به هر آنچه که می گویم گوش کنی، و نه تنها آن را بشنوی بلکه آن را ببینی، تو "جواب" خواهی بود." شما در حقیقت جواب خواهید شد! شما جواب را جذب خواهید کرد! جواب شما را دنبال خواهد کرد. باید تغییری در درون ایجاد شود.

شما باید متوجه زمانی باشید که در وقایع روحانی حاضر به سر می برید؛ الآن زمان آن است که باید به روح القدس تسلیم شوید. او می خواهد شما را عمیق تر ببرد. من باید بیشتر به آنچه که در اطرافم در ملکوت اتفاق می افتد تسلیم باشم؛ من فهمیده ام که خداوند خواهان آن است که بیش از آنچه که من در نظر دارم عمل کند. می خواهم تاکید کنم که زمان "آسمان بر زمین" زمانی ماورالطبیعی است. به احتمال زیاد، این نقشه ای است که خداوند از زمان های دور در قلب خود برای ما داشته که آن را بفهمیم و تجربه کنیم.

خداوند دارد به من می گوید که مراحل چندی از آنچه که او باید کامل کند، هنوز کامل نشده اند، و این به خاطر کمبود تواضع و تسلیم کامل است. من وقتی با او بودم این را فهمیدم. اگر شما می خواهید در خدا عمیق تر شوید، باید با عیسی وقت بگذرانید. وقتی کاملاً تسلیم او باشید، شخصیت عیسی شما را به سرعت به مقصد همراهی می کند. بیش از آنچه ما تسلیم او باشیم، او تسلیم پدر است.

عنصری در شخصیت عیسی وجود دارد که هرگز تعلیم داده یا موعظه نشده و یا وصف نشده است. او منتظر شماست تا آنچه را که می گوید تنفس کنید و تنها از نظر عقلانی بالا نروید. به زبان دیگر، فقط از نظر عقلی موافقت نکنید و بگویید "خوب، بله، من ایمان دارم!" بلکه به آنچه که می گوید عمل کنید!

## من در هستم

یک روز صبح زود، وقتی در خانه ام در سیاتل بودم، ناگهان بیدار شده و در تخت نشستم. پایین تخت، عیسی ایستاده بود. به من نگاه کرد و گفت "من در هستم." مشتاقانه به او نگاه کردم مثل اینکه

هرگز این جمله را نشنیده بودم. با حیرت فکر کردم "چرا این اتفاق زیاد می افتد؟" وقتی او با من صحبت می کند، چیزهایی به من می گوید که انگار هرگز آنها را نشنیده ام. بعدها فهمیدم به این دلیل است که معنی آن ها را هرگز به طور واقعی درک نکرده ام. به او گفتم "خداوند، می دانم که در هستی؛ در کتاب یوحنا این را به شاگردان گفتم." عیسی دستش را بلند کرد و با انگشت به من اشاره کرد و گفت "نه، تو نمی فهمی. تو بروی زمین هیچ کجا نخواهی رفت، مگر از میان من!" بعد برگشت و ناپدید شد. من ملاقات های زیادی با او داشتم ام که طولانی نبوده اند. ولی در این زمان های کوتاه، آنچه که او گفته زندگی مرا برای همیشه عوض کرده است. وقتی او صحبت کرد، اساساً گفت "گوش کن، اولین مرحله از آنچه که الان دارد برای کلیسا اتفاق می افتد، مرحله مکاشفه است." او گفت "ایمانداران باید فریاد بزنند و فصل اول افسسیان را دعا کنند، و از آیات 17 تا 23 شروع کنند." افسسیان 17-32: 1 دعای پولس برای روشن شدن چشم قلبی کلیساست. این موضوع در افسسیان 3:14 ادامه پیدا می کند:

"بنابراین من در برابر پدر زانو می زوم که هر خانواده در آسمان و زمین نام خود را از او گرفته است و دعا می کنم که از گنج های جلال خود به شما ببخشد تا به وسیله روح او در درون خود قوی و نیرومند شوید، و خدا عطا فرماید که مسیح از راه ایمان شما در قلب هایتان ساکن شود و دعا می کنم که شما در محبت ریشه دوانیده و بر پایه محبت بنا شوید تا با همه مقدسین قدرت داشته باشید به پهنا و درازا و بلندی و عمق محبت مسیح پی ببرید و آن محبت را دریابید. تا از پری کامل خدا کاملاً پر شوید. جلال بر خدایی باد که قادر است به وسیله آن قدرتی که در ما کار می کند، خیلی بیشتر از آنچه ما بخواهیم و حتی تصور کنیم عمل کند. بر او نسلا" بعد نسل تا به ابد در کلیسا و در مسیح عیسی جلال باد، آمین." (افسسیان 21-14: 3)

من فهمیدم که برای مکاشفه دعا نمی کردم. دعا نمی کردم که چشم دل من روشن شود. من از نظر فکری با حقایق بمباران می شدم، ولی در قلمروی فکر باقی مانده بودم. آیا این خوب است؟ مکاشفه باید در روح باشد تا بتواند ریشه گرفته و میوه بیاورد. من می توانم مکاشفه را بشنوم و به طور احساسی عمل کنم، ولی حقیقت آشکار شده در روح من جذب نمی شود، من می توانم از آن دور شده و فراموشش کنم. وقتی حرکت واقعی روح خدا انجام شود – مثلاً "خدا از طریق شخصی، شعری، مهربانی، لیوان آبی، یا یک لیخند، حرکت کند – چیزی در شما نفوذ خواهد کرد، و شما آزاد شدن نیرویی مانند زندگی تازه یا رشد را احساس می کنید. وقتی خدا نفس می کشد، زندگی بیرون می آید. برعکس، شخصی ممکن است چیز خوبی بگوید، ولی کلامش، علیرغم اینکه پیام خوبی بوده، بدون میوه باشد. ولی عیسی قول میوه ای را داده است که همیشه باقی می ماند، در صورتی که تسلیم او باشیم! (رجوع کنید به یوحنا 17-16: 15)



## سه مرحله

عیسی به من نشان داد که مکاشفه جایی است که کلام خدا برای شما به قدری واقعی می شود که جایی را خلق می کند تا در آن زندگی کنید. مثلاً "من در روح دیده ام که خدا دنیای من را از طریق مکاشفه فرم داده است. من پرتوهای بزرگی از نور را دیده ام که در زندگی ام از هیچ بوجود آمده اند، زیرا خدا آنها را به زبان آورد. من ساختمان هایی را دیده ام که برای زندگی ساخته شده اند؛ او می خواهد بیاید و در آنها سکونت کند. بعد بالاخره خواهد آمد تا با شما ملاقاتی داشته باشد. بعد بالاخره او خواهد آمد تا با شما زندگی کند. او به من نشان داد که مردم زیادی - درصد آنها بسیار شگفت انگیز است - از مرحله اول هم نمی توانند عبور کنند.

من دیده ام که زندگی ام توسط این پرتوهای بزرگ نور از طریق آنچه که در کلام به من مکاشفه شده بود، ساخته شد. همین طور که کلام او در زندگی من به جسم تبدیل می شد، چه در زمان های سکوت یا در دعا یا در زمان دادن ساندویچ به بی خانمان ها، این پرتوهای نور ظاهر می شدند. با راهنمایی های او، حقیقت در من نفوذ می کرد و مرا از درون عوض می کرد، در حالی که دنیای مرا می ساخت.

همان طور که خداوند گفته خود را به من تکرار می کرد، شما هم ممکن است ببینید که او با شما همین کار را می کند. ممکن است شما هم مثل پطرس تکرار کنید "خداوند، می دانی که دوستت دارم." این تکرار، پطرس را عصبی و مستاصل کرد. ولی می بینید، خداوند می دانست. او در جواب به پطرس گفت: "تو می گویی که با من خواهی مرد. ولی حقیقت را به تو می گویم، همین امشب تو سه بار مرا انکار خواهی کرد." (متی 35-34: 26). مساله ای که می خواهم بیان کنم این است که ما همه در وضعیتی بوده ایم که از نظر فکری هم عقیده بوده ایم. ما از نظر احساسی روابطمان را ارزیابی کرده ایم، و به جای بالا رفتن به قلمروی روح، در قلمروی جان باقی مانده ایم.

نکته این است که مکاشفه پطرس عمیقاً در او پرورش نیافته بود. وقتی او مورد آزمایش قرار گرفت، قادر نبود آنچه را که گفته بود عملی کند. عشق او چیزی جز احساس نبود، یک موافقت ذهنی بود. موافقت ذهنی به شما اجازه می دهد با چیزی موافقت کنید، ولی نه موافقتی قلبی. مکاشفه یک حقیقت قلبی است که میوه می آورد.

فرق بین تجربه دنیوی و تجربه تکان دهنده، حضور و تسلیم بودن به روح القدس است. روح القدس یا روح خدا، نه تنها یک شخص است، بلکه یک محیط است و هر جا که برود، یک محیط را ایجاد می کند. اگر مشتاق یک محیط تغییر کننده روحانی هستید، باید تسلیم او باشید. به منظور آشکار شدن کامل روح القدس، کسی که در حضور اوست باید خود را در اختیار او بگذارد. او باید بتواند صحبت کند. او باید بتواند آن قدر به شما تکیه داشته باشد که به شما وارد شود، و از طریق شما وارد اتمسفر شود.

من اینجا راجع به "تولد دوباره" صحبت نمی کنم. این یک قدم فراتر از تجربه نجات است (رجوع کنید به اعمال رسولان 1-6: 9). این راه رفتن با خداست! این بودن "در روح" است.

عیسی و روح القدس می توانند امروز نیز همانند آنچه که در انجیل آمده است، ظاهر شوند. لوقا 5:17 به ما می گوید که وقتی عیسی داشت تعلیم می داد، " قدرت خداوند حاضر بود تا بیماران را شفا دهد." این آیه عیسی و "قدرت موجود" را دو شخصیت مستقل نشان می دهد. عیسی تعلیم می داد و قدرت روح القدس آنجا بود تا شفا بدهد. این، حضور دو نفر را نشان می دهد، زیرا شما می توانید جایی حاضر باشید، یا از نظر فیزیکی نزدیک باشید، ولی "حضور" نداشته باشید، زیرا با تمام قلب آنجا نیستید.

شما می توانید روی صفحه کاغذ بنویسید که جایی حضور دارید، ولی آیا واقعا " آنجا بودید؟ آیا شرکت داشتید؟ آیا تسلیم شدید؟ آیا حتی به آنچه که در آنجا اتفاق می افتاد چیزی اضافه کردید؟ آیا در جایی که هستید "حضور" دارید؟ روح القدس می تواند با بودن با شما در آنجا، کمک کند.

## مکاشفه روح

آنچه که من دریافتم، این است که مکاشفه آن چیزی است که روح القدس انجام می دهد. ولی مکاشفه همچنین، خود اوست. او یک محیط را خلق می کند، نه اینکه تنها خود را ظاهر سازد. این شخصیتی است که دارد. و اگر بر شما تکیه کند، ناگهان می توانید ببینید، و ناگهان می توانید بشنوید. آنقدر عمیق در شما وارد می شود که شما می توانید صحبت کنید و عمل کنید. قبل از اینکه بفهمید، محیط اطراف شما به محیط او تبدیل می شود. بعد همه کسانی که در محدوده شما قرار دارند، همان چیز را احساس خواهند کرد. آنها شروع به شنیدن می کنند. آنها شروع به دیدن می کنند. و آنها شروع به عمل می کنند.

مکاشفه می تواند در بین یک گروه از مردم گسترش پیدا کند. در آسمان، همانند "دومینو" عمل می کند. روح القدس بر روی یک نفر تکیه می کند (اثر می گذارد) و او می شنود، می بیند و عمل می کند. واکنش حاصل از آن بر روی محیط اطراف او اثر گذاشته و شروع می کند به اثر گذاشتن روی دیگران به همان طریق. مکاشفه حقیقت جدیدی برای مردم می شود. این گروه از مردم با دعا کردن برای به دست آوردن قلمروی "موجود ازلی"، می توانند خطر بزرگی برای دشمن باشند. برج بابل را به خاطر می آورید:

"آنگاه فرمود: "حال دیگر تمام این مردم یکی هستند و زبانشان هم یکی است. این تازه اول کار آنهاست و هیچ کاری نیست که انجام آن برای آنها غیرممکن باشد." (پیدایش 11:6)

## انضباط

روح خدا زندگی بخش است. جسم و فکر باید خدمتگزار انسان درونی (روح از نو تولد یافته) باشند. جسم و فکر ما باز خرید نشده اند. فکر ما نیاز دارد که تازه شود و جسم ما نیاز دارد که تحت انضباط قرار گیرد. پولس در این آیه از انضباط شخصی صحبت می کند:

"بدن خود را می گویم و آن را تحت فرمان خود در می آورم.

مبادا پس از اینکه دیگران را به مسابقه دعوت کردم، خود من  
از شرکت در آن محروم باشم." (اول قرن نهم: 27)

او همچنین در رومیان 12:2 می نویسد:

"هم شکل این جهان نشوید بلکه به وسیله تجدد افکار، وجود  
شما تغییر شکل یابد تا بتوانید اراده خدا را تشخیص بدهید و  
آنچه را که مفید و پسندیده و کامل است بشناسید."

### ساختن چهارچوب دنیای من

پرتوهای بزرگ که چهارچوب زندگی مرا می سازند به خاطر دارید؟ من از طریق مکاشفه دیدم که  
خدا چهارچوب دنیای مرا می ساخت و من داشتم تبدیل به محلی برای سکونت خدا می شدم. همیشه  
در باره جاهای سری حضرت اعلی که در مزمور 91 آمده است فکر می کردم. مطالعه درباره این  
مکان های مخفی، در من شوقی ایجاد کرد که به آنجا بروم. احساس می کردم "باید این جاهای سری  
را پیدا کنم. باید خود را به آنجا برسانم، و بعد منتظر خدا بشوم تا بیاید و دستش را روی صورت من  
بگذارد تا وقتی از آنجا عبور می کند، مرا نسوزاند!" (اجازه بدهید اینجا دوباره از جلال خدا  
صحبت کنیم. همین طور که در نوشته هایم صحبت کرده ام، صورت عیسی را چندین بار دیده ام.  
ولی تنها یک بار بود که به من اجازه داده نشد به صورتش نگاه کنم، زیرا همیشه برایم این سوال بود  
که "چرا؟" همیشه احساس می کردم که اگر به صورتش نگاه کنم خواهم مرد - آن موقع دلیل آن را  
نمی دانستم. در فصل 7، مرحله سوم: سکونت، بیشتر راجع به آن توضیح خواهم داد.)

جای مخفی، محل نزدیکی است، جایی که شما و خدا اسرار خود را با هم در میان خواهید گذاشت!  
مکاشفه بخشی از پروسه ساختن این مکان سری است. شاید باور نکنید، شما دارید برای این مکان  
سری آماده می شوید. روح حقیقت، دارد خانه شما را می سازد. وقتی روح این مرحله را در شما  
تمام کند، یک ساختمان زیبا برای شما و خدا ساخته شده است تا در آن با هم زندگی کنید.  
پولس از خدا درخواست کرد تا به کلیساهای افسس و کولسیه مکاشفه بدهد. در فصل یک و سه او  
این دعا را می کند. از طریق مکاشفات او برای ما، روح القدس عیسی را به ما نشان خواهد داد.  
ماموریت او این است که عیسی را نشان بدهد. اگر روحی عیسی را نشان ندهد، روح القدس نیست.  
اگر آنچه که اتفاق می افتد نظر را به چیز دیگری جلب کند، از روح القدس نیست.  
روح القدس به این منظور فرستاده شده است تا دنیا را محکوم کند. محکومیت وقتی می آید که عیسی  
نشان داده شود، زیرا عیسی نیکویی خدا را منعکس می کند. رومیان 2:4 اعلام می کند "نیکویی خدا  
شما را به توبه راهنمایی می کند." روح القدس همچنین چیزهایی را که عیسی گفت به ما یادآوری  
می کند.

درحالی که خانه من در حال ساخت است، روح القدس مرا  
تعلیم می دهد و حقیقت را به من می گوید. او به من اینطور  
نشان می دهد "گوش کن، این چیزی است که عیسی دوست  
دارد؛ این چیزی است که او دوست دارد بشنود؛ این کاری  
است که او دوست دارد انجام دهی. اگر این کار را انجام

بدهی، مورد پسند خواهی بود."

روح القدس سازنده ای ماهر است و هر یک از ما را تک تک و به عنوان یک گروه، می سازد. ما برای او جایی برای سکونت خواهیم شد:

"شما نیز در اتحاد با او و همراه دیگران به صورت مکانی بنا خواهید شد که خدا به وسیله روح خود در آن زندگی می کند." (افسیان 2:22)

### کوین عزیز، ما داریم می آییم در تو زندگی کنیم

وقتی آنچه که روح القدس به من می گوید انجام می دهم، او مرا به جایی می برد که وجود من جایی برای سکونت خدا می شود. هدف نهایی ما باید انجام آنچه که عیسی در یوحنا فصل 14 می گوید باشد:

"عیسی در جواب به او گفت: "هر که مرا دوست دارد مطابق آنچه می گویم عمل خواهد نمود و پدر من او را دوست خواهد داشت و ما نزد او آمده و با او خواهیم ماند. کسی که مرا دوست ندارد مطابق تعالیم من عمل نمی کند، آنچه شما می شنوید از خودم نیست بلکه از پدریست که مرا فرستاده است."  
(یوحنا 14:23-24)

"... ما نزد او خواهیم آمد و با او (در جایی مخصوص) اقامت خواهیم کرد." (یوحنا 14:23)

"پدرم و من خواهیم آمد و با تو زندگی خواهیم کرد!" عجب! اگر در این دو آیه بیشتر مطالعه کنید، خواهید دید که کلماتی که استفاده شده اند چقدر قوی هستند. آنها پیشنهاد می کنند که بیایند و وسایل خانه را هم با خود بیاورند و برای همیشه با شما زندگی کنند. هدف نهایی ما این است که پدر و پسر و روح القدس برای همیشه در ما سکنی گزینند.  
این خواسته خداوند تنها برای تک تک ما نیست، بلکه برای همگی ما در یک گروه است که می داند چطور دعا کرده و برای یکدیگر شفاعت کنند، گروهی که می داند چطور با دعا کردن کارها را تمام کنند. او می خواهد اجتماعی از مردم داشته باشد که جواب "نه" را در مورد شهرشان، محله شان، و اهدافشان قبول نکنند. وقتی در روح باقی بمانید، و او در شما بماند، دعای شما برای خالی شدن کامل از خود خواهد بود و تمرکز شما دیگر بر نیازهای خودتان نخواهد بود. اولویت های درست، امکانات آسمانی را در با خود خواهند آورد - خدا حتی صورت حساب های شما را هم خواهد داد. او همه کارها را به دست می گیرد، به طوری که شما آزاد خواهید بود تا روی همسایه خود تمرکز کنید. هر کلیسایی طوری تنظیم شده است که چندین واسطه داشته باشد؛ شما کسانی را دارید که می دانند چطور دعا کنند، ولی این تنها مختص به گروه خاصی از مردم است. حتی در عهد قدیم، موسی می خواست که همه اسرائیل (همه قوم) نبوت کنند:

"پس موسی از خیمه عبادت خارج شد و آنچه را که خداوند فرموده بود به مردم گفت. بعد هفتاد نفر از رهبران قوم را جمع کرد و آنها را در اطراف خیمه عبادت قرار داد. آنگاه خداوند در ابر نازل شد و با موسی به صحبت پرداخت و از روحی که بر موسی قرار داشت گرفت و بر آن هفتاد نفر رهبر گذاشت. به مجردی که روح بر آنها قرار گرفت شروع به نبوت کردند، اما باردیگر نبوت نکردند. دو نفر از آن هفتاد رهبر به نام های الداد و میداد در اردوگاه مانده و به خیمه عبادت نرفته بودند، اما روح خدا بر آنها هم قرار گرفت و در اردوگاه نبوت کردند. یک مرد جوان دویده نزد موسی رفت و به او گفت: "الداد و میداد در اردوگاه نبوت می کنند." یوشع پسر نون که از جوانی دستیار موسی بود گفت: "آقای من، آنها را منع کن." اما موسی به او گفت: "آیا تو به جای من حسادت می ورزی؟ ای کاش خداوند روح خود را بر همه قوم خود قرار می داد تا همه آنها نبی می شدند." بعد موسی با رهبران به اردوگاه برگشتند. (اعداد 29-24: 11)

پولس در نوشته هایش این موضوع را تصدیق می کند: "ترجیح می دهم همه شما نبوت کنید." (اول قرنتیان 14:5)، و "مشتاق کسب عطایای روح القدس و مخصوصا" عطیه نبوت باشید، زیرا کلسیا را بنا می کند." (اول قرنتیان 14:1).

من فقط به خاطر اینکه عیسی به من ظاهر می شود موثر نیستم، برعکس؛ شما هم تنها به خاطر اینکه عیسی با شما صحبت می کند موثر نیستید. آنچه که موثر بودن شما را نشان می دهد، جوابی است که به دیدارهای آسمانی خود می دهید - به آنچه که تبدیل می شوید، به آنچه که در فضای اطراف شما اتفاق می افتد، به آنچه که در دنیای اطراف شما اتفاق می افتد. تبدیل شدن، درحالی که به تلاش نیاز دارد، کاری طاقت فرسا نیست. تبدیل شدن اجازه دادن به اوست تا در قلب شما سکنی گزیند.

همین طور که قبلا" گفتم، مکاشفه سازنده چهارچوب است. مرحله ساختن چهارچوب بسیار مهم است. متأسفانه صعود فکری، تکراری خالی را در مردم ایجاد می کند - آنها چیزی را می شنوند و آن را تنها بدون مکاشفه حقیقی یا هضم روحانی، تکرار می کنند. من حدس می زنم که در زمان هایی خاص، پولس داشت توسط خداوند امتحان می شد. او تحت سوال قرار می گرفت زیرا به نظر می رسید که عیسی سعی داشت آنچه که پولس می گفت و می کرد، را در عمق او قرار دهد.

من احساس می کنم همین کار را با من می کرد، چیزهایی به من می گفت و من با او موافقت می کردم زیرا آن را می شنیدم و آن را "تکرار می کردم"؛ دقیقا" مثل یک طوطی آن ها را تکرار می کردم. ولی یک طوطی اشتیاق قلبی به آنچه که می گوید ندارد؛ او حتی کلمات را نمی فهمد. ولی برای همه، به نظر باهوش می آید، علیرغم اینکه هیچ آگاهی از مفهوم کلماتش ندارد. او طوطی است. شما می توانید او را تعلیم دهید تا چیزی عمیق را بدون درک مفهوم آن برای دنیای اطرافش، را تکرار کند.

وقتی خداوند را ملاقات کردم، متوجه شدم نیازی به اصلاحی بیش از آنچه که فکر می‌کردم بتوانم آن را تحمل کنم باشم. او با من بسیار مهربان بود. من فهمیده‌ام که اگر به روح القدس متکی نباشم، اگر به او اجازه ندهم تا جایی بر من تکیه کند که به او اجازه بدهم در من رسوخ کند و به او اجازه ندهم به من کلام تازه، راه‌هایی تازه بدهد، اجازه ندهم که نفس خدا بر من تنفس شود، وسایل لازم برای انجام هیچ کاری را نخواهم داشت. من قادر به پیشروی نخواهم بود مگر از طریق راه‌های ماورالطبیعی. من نمی‌توانم به زور این کار را بکنم، شما هم نمی‌توانید به زور این کار را بکنید. قدم‌های شما که بر اساس راهنمایی روح القدس باشد شما را رو به پیشرفت هدایت می‌کند. روح القدس شما را تا جایی پیش می‌برد که بیش از آن به تنهایی نمی‌توانید پیش بروید و بعد خواهید مُرد. شما تشخیص خواهید داد که نیاز دارید روح خدا در شما عمیق تر شود. "خوب، اگر بیش از آن فرا بروید، چیزی ماورالطبیعی خواهد بود!" این مرحله از مکاشفه، جایی است که شما به روح خدا اجازه می‌دهید یک لایه یا جنبه دیگری از کلام خدا را آشکار کند.

### چراغتان را پر از روغن کنید

بعضی از مکاشفات عمیقی که عیسی در ملاقات‌هایش با من آشکار کرد، تنها چند لحظه طول نکشیدند. من بسیار متعجبم که چطور در تمام عمرم توانسته‌ام حقیقت را بشنوم، ولی معنی واقعی و اهمیت آن را ندانسته باشم. وقتی عیسی از حقیقت صحبت می‌کند، شما را راهنمایی می‌کند تا کلامش را بسیار عمیق‌تر دریافت کنید. او با این کار در چراغتان روغن می‌ریزد. او به شما کمک می‌کند تا برای آینده و سرنوشت خود روغن جمع کنید. او به ملایمت نشان می‌دهد که: "شما نمی‌فهمید، زیرا زمانی خواهد آمد که به آن نیاز پیدا خواهید کرد و شما به اندازه کافی عمیق نشده‌اید. هنوز آن را نمی‌فهمید." وقتی ما گوش می‌دهیم، می‌توانیم بشنویم که روح خدا از حقیقت صحبت می‌کند:

شما واقعا نمی‌دانید که چقدر دوستتان دارم. آنچه که می‌کنید برای من می‌کنید، ولی نمی‌دانید که در روح به چه نتیجه‌ای می‌رسید. بنابراین شما کاری را انجام می‌دهید و امیدوارید که موثر باشید. در طول این مدت، آنچه که می‌کنید شکوهمند است و از خود پرتوی به بیرون می‌فرستد که محیط اطراف شما را شکل می‌دهد و روی مردم اطراف شما اثر می‌گذارد.

او از ما درخواست می‌کند که اگر خواهان ملاقات او هستیم، باید تسلیم روح خدا و آنچه که قبلا به ما داده و با کلامش ما را ملاقات کرده است باشیم. مکاشفه از کلام خدا می‌آید. عیسی از پطرس پرسید: "تو فکر می‌کنی من که هستم؟" پطرس جواب داد: "تو مسیح هستی، پسر خدای زنده." عیسی جواب داد: "این مکاشفه تو، انسانی نیست، بلکه از طریق روح خدا به تو مکاشفه شد." و بر روی همین صخره مکاشفه که پطرس از آن سخن گفت، عیسی اعلام کرد که "کلپسای خود را خواهم ساخت."

وقتی متوجه شدم که هدف روح القدس نشان دادن شخصیت عیسی است، فهمیدم که چند فصل اول کتاب باید به توضیح راجع به ذات عیسی اختصاص داده شود، تا ما بتوانیم به حضور و فعالیت او پی ببریم. ما باید به او اجازه بدهیم که او در زندگی ما همان شخصیت همیشگی اش باشد. وقتی ذات او

را نشناسیم، او مجبور می شود عقب بنشیند تا اینکه او را بشناسیم و تسلیم او شویم. تنها آن زمان است که می توانیم نماینده او بوده و مانند او عمل کنیم. من همیشه می خواستم در خدمت عیسی باشم، ولی این درک را نداشتم که می بایست به جای اینکه همانند یک طوطی باشم، باید راه را برای او باز کنم. این را درک می کنید؟

## فصل 6 مرحله دوم: ملاقات

عیسی مرحله دوم از "روزهای آسمان بر زمین" را مرحله "ملاقات" معرفی کرد. این مرحله ای است که او می آید و به طریقی مخصوص آشکار می شود و با شما وقت می گذراند، ولی آنجا نمی ماند. همانند دوستی که برای دیدار می آید، ممکن است اطلاعاتی خصوصی (مکاشفه) برایتان بیاورد ولی برای همیشه یا زمان طولانی نمی ماند. البته ما می دانیم که او قول داده است که هرگز ما را تنها نگذاشته و ترک نکند (تثنیه 6:31 و یوحنا 14:18). منظورم این است که در یک رابطه، شما زمانی را با هم می گذرانید و زمانی را هم جدا از یکدیگر. روح القدس همیشه با شماست، ولی ممکن است زمانی خود را به شدت زمان های دیگر نشان ندهد. خدا برای شما، خانواده تان، کشورتان و زمین برنامه دارد. گاهی اوقات نیازه ملاقات است. اگر خدا وعده چیزی را داده است، چون قبلاً" خواسته است آن را انجام بدهد، آن را به هر قیمتی انجام خواهد داد. حتی اگر مجبور باشد خودش پایین بیاید و آن را انجام دهد:

"یوسف به برادرانش گفت: "من در حال مرگ هستم اما به طور یقین خدا از شما مواظبت خواهد کرد و شما را از این زمین به سرزمینی که به ابراهیم و اسحاق و یعقوب وعده داده است، خواهد برد." (پیدایش 24-50)

همچنین به خاطر می آورید این گفتگوی خدا با ابراهیم:

"خداوند فرمود: "من چیزی را که می خواهم انجام بدهم از ابراهیم (دوست و خادم خود) مخفی نمی کنم." (پیدایش 17:18)

"...پس خداوند فرمود: "اتهام شدیدی علیه سدوم و غموره وجود دارد و گناهان آنها بسیار زیاد شده است. من پایین می روم تا ببینم آیا این اتهامی را که شنیده ام درست است؟" سپس آن دو مرد آنجا را ترک کردند و به طرف سدوم رفتند ولی ابراهیم همچنان نزد خداوند ایستاد." (پیدایش 22-20:18)

### کارهای ملکوت

ملاقات، مستلزم آمدن عیسی یا روح القدس و آشکار شدن به طور ماورالطبیعی است. این شامل آشکار شدن در کلیسا یا به افراد کلیسا در زمان های مختلف است. روح القدس با نشانه ها و عجایب و معجزه ها خود را نشان می دهد. عیسی خودش به میان مردم می آید.

"و نیز بدانید که هرگاه دو نفر از شما در روی زمین درباره آنچه که از خدا می خواهند یکدل باشند، پدر آسمانی من آن را به ایشان خواهد بخشید، زیرا هر جا که دو یا سه نفر به نام من جمع شوند، من آنجا در میان آنها هستم."



(متی 20-19: 18)

او آنجا در میان مردم است! ملاقات این است که عیسی می آید و کارهای زندگی معمولی ما را متوقف می کند، این می تواند در محل کار، در تفریح، خواب، یا در گردهمایی های کلیسایی انجام شود. حضور عیسی قابلیت مردم را برای وارد شدن به ماورالطبیعت افزایش می دهد (لطفاً" مراجعه کنید به کتاب "ملاقات آسمانی" برای آموزش و شرح ملاقات ها).

## جزئیات خصوصی

در زمان ملاقات، گفتگوهای بسیار خصوصی و محرمانه انجام می شوند (مراجعه کنید به پیدایش 18:17). من می دانم که خداوند، در هر لحظه، می تواند چیزی را با شما در میان بگذارد که اعلی ترین درک و فهم را، از طریق جواب دادن به سوالی که همیشه داشته اید یا با آشکار کردن وقایع آینده برای تشویق کردنشان، به شما می دهد. بعضی مردم (اکثر آنها) نیاز دارند که بیشتر از روح القدس، در حد اشباع، داشته باشند. او الآن دارد به طریقی جدید و قدرتمندتر در زندگی شما وارد می شود. در حقیقت، می خواهم داستانی را برای شما بازگو کنم که در کالج برای من اتفاق افتاد و بدون شک همه آنچه که در بالا گفتم همین الآن برای شما انجام می دهد. آنچه که برای این شخص عزیز اتفاق افتاد، نشان می دهد که خدا چقدر مردم را دوست دارد و می خواهد آنها روح القدس را به شدت و در حد پُری داشته باشند، این باورکردنی نیست!

به یاد می آورم که این واقعه در سال دوم کالج به وقوع پیوست. در طی تابستان، در کلاس هایی شرکت می کردم و شب ها تمام وقت به عنوان نگهبان کار می کردم. زمان هایی بود که چند هفته تعطیل بودم و در اتاقم به روزه و دعا در روح (زبان ها) می گذراندم. مایل بودم که خود را به روی دنیا ببندم و بر روی خدا تمرکز کنم. کتاب انجیل را با صدای بلند بارها و بارها می خواندم. در یکی از این جریانات، که تقریباً یک هفته تمام طول کشید، کتاب اشعیا را هشت ساعت در روز با صدای بلند به تکرار می خواندم (نپرسید چرا، فقط احساس می کردم که باید این کار را بکنم). یک شب ناگهان احساس شدیدی کردم که می بایست آنچه که را انجام می دادم متوقف کنم و کتاب دیگری را که توسط یک پدر روحانی درباره وقایع ماورالطبیعی که در خدمتش اتفاق افتاده بود، بخوانم. کتاب را باز کردم و با صدای بلند شروع به خواندن کردم (این طور هدایت می شدم). همین طور که می خواندم، کلمات ناپدید می شدند، و صدای خودم را در حال خواندن می شنیدم، ولی دیگر نمی توانستم کتاب را ببینم. در روح به جایی در نزدیکی کالج برده شدم که محوطه نمایشگاه آن شهر بود. هنوز می توانستم صدای خود را در حال خواندن بشنوم بدون اینکه کلمه ای از کتاب را ببینم، در حالی که حدود نیم مایل دورتر از کالج، بروی پیاده رویی کنار یک حصار ایستاده بودم. همین طور که آنجا رو به شمال بی حرکت ایستاده بودم، منتظر بودم ببینم خداوند می خواست به من چه چیزی را نشان بدهد، زیرا نمی توانستم حرکت کنم. نزدیک غروب بود بنابراین نگران بودم زیرا این منطقه امنی در شهر نبود. ناگهان دیدم مردی به طرف من می آید، که باعث تعجب بود زیرا این منطقه جایی نبود که کسی در آن وقت روز به تنهایی در آن قدم بزند. او به سرعت قدم برمی داشت. زیر نور چراغ خیابان، دیدم بلوزی پشمی و شلوار جین به تن دارد. همین طور که نزدیک می شد، خداوند مرا برداشت و به اتاقم در کالج آورد. به خواندن کتاب با بلندی تمام ادامه دادم، انگار که هرگز اتاق را ترک نکرده بودم. جالب توجه بود که شروع کردم به خواندن آن کتاب به زبانی دیگر. شروع کردم به خواندن به زبانی که به آن آشنایی نداشتم. کلمات به طور طبیعی و روان از دهان بیرون می آمدند؛ این زبان از دهان بیرون می آید ولی من نمی دانستم چه می گفتم، با این وجود می

دانستم که دقیقا" همان کلماتی هستند که در صفحات کتاب آمده اند، تنها به زبانی دیگر. ناگهان جا خوردم و توقف کردم. چطور می توانستم به زبانی دیگر بخوانم، بدون اینکه آن را به این آسانی بدانم؟ وقتی در روح بودم، در جریان زبانی ماورالطبیعی قرار گرفتم که زبان خود من نبود، بلکه روح به من قدرت بیان آن را داده بود: "همه از روح القدس پر گشتند و به طوری که روح به ایشان قدرت بیان بخشید، به زبان های دیگر شروع به صحبت کردند." (اعمال رسولان 4:2)

فکرم چیزی از آن نمی فهمید ولی خداوند اینطور گفت: "برو و درباره روح من به این مرد شهادت بده." از زمین بلند شدم و از پنجره اتاق به بیرون نگاه کردم. کسی آنجا نبود، فقط تاریکی بود. بنابراین به روی بالکن رفتم (در طبقه سوم اتاق داشتم) و مدتی نگاه کردم. البته کسی نبود. محله امنی از شهر نبود. می توانستم بسیار دور دست را ببینم. تا جایی که چشمم می دید، هیچ کسی در کنار نرده های محدوده نمایشگاه نبود. خداوند دوباره به من گفت: "برو و راجع به روح من به این مرد شهادت بده، همین الان برو." من خودم را جمع کردم و از راه فرار آتش از طبقه سوم پایین رفته، جاده را به طرف نمایشگاه در پیش گرفتم. وقتی به آنجا رسیدم، جایی که چند دقیقه پیش به طور ماورالطبیعی در آنجا قرار گرفته بودم، ایستادم و گفتم: "ببین خداوند، کسی اینجا نیست." او از من خواست که دوباره نگاه کنم. مردی دقیقا" شبیه به شخصی که چند دقیقه پیش دیده بودم نزدیک می شد. همان بلوز و شلوار جین را به تن داشت و به سرعت در کنار نرده ها به پیش می آید. صبر کردم تا اینکه همان صحنه قبلی که دیده بودم اتفاق افتاد. مانند هنرپیشه ای عمل کردم. همین طور که آمد از کنارم بگذرد، حرکت کرده و راه را بر او بستم. بسیار عصبی شد (اگر به جای او بودم از بودن در محله ای مثل آن من هم همین احساس را می داشتم). به او سلام کردم. نایستاد، بنابراین شروع کردم به راه رفتن با او. گفتم: "خداوند مرا فرستاده است تا به تو بگویم که روح القدس و صحبت به زبان ها، زبانی که متعلق به خودت نیست، وجود دارند. زبان ها بخشی از پروسه کارکرد روح القدس در تو و از طریق توست."

با او راجع به روح القدس صحبت کردم و او ایستاد و پرسید: "آیا تو فرشته ای هستی که خداوند فرستاده است؟" گفتم: "نه، من فرشته نیستم." گفت: "امکان ندارد که از این موضوع خبر داشته باشی، ولی من همواره این سوال را راجع به روح القدس از خداوند می کردم. دعا می کردم که اگر تجارب دیگری غیر از آنچه که داشته ام درباره روح القدس وجود دارند، خداوند آن را به من نشان بدهد. همسایه ام به من اینطور گفته است ولی من با این عقاید بزرگ نشده ام. می دانی، همان صحبت کردن به زبان ها."

ما به راه رفتن ادامه دادیم و من آیاتی از انجیل را برای او درباره روح القدس و پر شدن از روح خدا، حرکت خدا، نبوت و دعا کردن به زبان ها با او در میان گذاشتم. از من خواست تا به اتاق او در هتلی که اقامت داشت بروم. او تجارت می کرد و تنها چند روزی در این شهر برای شرکت در یک کنوانسیون حضور داشت. خواست که آدرسش را به من بدهد تا برایش کتابی برای مطالعه بفرستم. آدرسش را گرفتم و به او گفتم که کتابی را که دارم برایش با پست خواهم فرستاد. با هم دعا کردیم و او را در اتاقش تنها گذاشتم و درحالی که متعجب بودم خدا چطور به کسی که تقاضای کمک می کند دسترسی می یابد، به طرف کالج حرکت کردم. کتابی را که در نظر داشتم پیدا کردم و چون نزدیک آخر هفته بود، تصمیم گرفتم آنها را هفته بعد روز دوشنبه برایش بفرستم. در دعاهایم به جستجوی خداوند ادامه دادم و روز بعد همان کارهای روز قبل را انجام دادم و همان وقایع شب قبل به وقوع پیوستند. خداوند به وضوح مرا ملاقات کرد و به من گفت که کتابی را که قرار بود برای آن شخص بفرستم در جیبم گذاشته و به پارکینگ دبیرستانی که چند مایل دورتر بود بروم.

دوباره هوا تاریک بود و کسی در این منطقه از شهر تنها به خیابان نمی رود. ولی چون هنوز تحت تاثیر کاری که خداوند شب قبل انجام داده بود بودم، اطاعت کردم و مسافت چند مایلی تا دبیرستان را

طی کردم و در پارکینگ ایستادم. چند دقیقه منتظر نشده بودم که اتومبیلی نزدیک شد و در جلوی من متوقف شد. همان مرد از شب قبل فریاد زد، "حالا می دانم که تو یک فرشته هستی. امکان ندارد می دانستی من هنوز در شهر هستم. پروازم امروز صبح کنسل شد و می بایست یک شب دیگر اینجا می ماندم، بنابراین بیرون آمده و در حال رانندگی برای چیزهایی که با من درباره آنها صحبت کرده بودی دعا می کردم و از دریافت کتابی که قرار بود برایم بفرستی هیجان زده بودم."

دست در جیب پشتم کردم و کتاب را بیرون آوردم و به او دادم و گفتم: "بفرماید، خداوند خواست که این کتاب را همین امشب داشته باشی." او بسیار تحت تاثیر قرار گرفت و پرسید: "چطور می دانستی که من اینجا هستم؟ تو یک فرشته هستی. اسمت چیست؟ تو نمی توانی یک انسان باشی." گفتم: "خداوند فقط به من گفت که کتاب را بردارم و به اینجا بیایم و منتظر بمانم. من هم همین کار را کردم. نمی دانستم قرار بود تو را ببینم." آن مرد مرا به کالج رساند و خداحافظی کرد. هرگز دیگر او را ندیدم، ولی او قادر شد که روزهای آسمان بر روی زمین را ببیند و به همین خاطر من خدا را شکر می گویم.

### ملاقات فرشته

در مرحله ملاقات، فرشته ها هم مشارکت دارند. فرشته ها می آیند و در کنار مردم می ایستند و به آنها انرژی می دهند (خدمت می کنند)! آنها باعث می شوند مردم در کارهای خدا حرکت کنند! آنها معجزات، نشانه ها و عجایب را می آورند! آنها به مقدسین خدمت کرده و برای آنها تهیه می بینند. در این مرحله، فرشته ها همین الان دارند از آسمان فرستاده می شوند، زیرا مقدسین درخواست ملاقات دارند.

فرشته ها بخشی از حکومت خدا هستند. "ملاقات" شامل برخورد با فرشته ها است. فرشته ها بسیار باهوش، سریع و موثر در انجام اهداف خدا برای اشخاص، گروه ها، و کشورها هستند. بسیاری از فرشته ها در انجام اراده خدا تاثیر گذارند. فرشته ها همچنین ما را ملاقات می کنند تا از ما محافظت کنند. مردم بسیاری می توانند از کمک فرشته ها در محافظت و مداخله های ماورالطبیعی شهادت بدهند. فرشته ها همانند مامورین مخفی هستند که با منزل کردن شما در قادر متعال، شما را محافظت می کنند. به آنها ماموریت های خاصی از جانب شما داده می شود. این چیزی است که نویسنده مزامیر درباره محافظت فرشته ها می گوید:

"تو خداوند را پناه خود ساختی، و قادر متعال را پشتیبان خود خواندی. بنابراین هیچ بلایی بر تو واقع نخواهد گشت. و هیچ بدی به خانه تو نزدیک نخواهد شد. زیرا او به فرشتگان خود فرمان خواهد داد تا هرجایی که بروی، از تو مراقبت نمایند. آنان تو را با دست های خود خواهند گرفت، مبدا پایت به سنگی بخورد. شیر ژیان و مار سمی را در زیر پای خود لگدمال خواهی کرد، زیرا خداوند می گوید: "آنانی که مرا دوست می دارند، نجات خواهم داد؛ و چون به نام من ایمان دارند، از آنها پشتیبانی خواهم کرد. وقتی دعا کنند، دعایشان را مستجاب خواهم کرد؛ وقتی دچار مشکلات شوند با آنان خواهم بود. آنان را رهایی داده، سرافراز خواهم ساخت. به آنان عمر طولانی می بخشم و آنها را نجات خواهم داد." (مزامیر 9-16: 91)

روح خدا راه خودش را دارد و ما را به جایی می برد که به خاطر مکاشفات، مقدس می شویم، بعد پروسه ای از ملاقات های قوی تر و قدرتمندتر شروع می شود و شما را به نتیجه نهایی که همان "سکونت" است می برد. این مرحله بعدی است که الزاما" برای همه ما در حال اتفاق افتادن است.

### پیشرفت کردن

وقتی خدا ملاقات می کند، به آن فزونی می دهد. او شروع می کند به بیشتر نشان دادن، ولی بیشتر هم انتظار دارد.

وقتی او ملاقات می کند، چیزهای بیشتری به شما نشان می دهد. گاهی اوقات بیشتر از آنچه که فکر می کنید توان آن را دارید، زیرا به جای خاصی در قلب شما دسترسی پیدا می کند که کاملا" شما را می پوشاند. بنابراین او را طلب خواهید کرد. چیزهای خدایی را طلب می کنید و شروع می کنید به سنجیدن زندگی و شرایط و فکر می کنید، "می خواهم همه چیز را بفروشم و زمینی را که در آن گنج است بخرم؛ می خواهم مروارید باارزش را بخرم." ملاقات با شما این کار را می کند.

"به من زندگی دادی و از محبت بی پایانت برخوردارم کردی، و از روی احسان زندگی مرا حفظ نمودی." (ایوب 10:12)

می بینید، مکاشفه مثل قدم اول است که چهارچوب خانه شما را می سازد. بعد خدا شروع می کند به ملاقات کردن شما و شروع می کند به ظاهر کردن جزییات بیشتری از خود – همان چیزی که برای موسی اتفاق افتاد. موسی وقتی در مصر بود، خدا را نمی شناخت. او می دانست که از قوم خداست، ولی خدای این قوم را نمی شناخت. موسی به جایی رفت که خدا خود و نقشه اش را برای خروج به او ظاهر ساخت. موسی لزوما" از خدا پرسید، "خوب، بگویم چه کسی مرا فرستاده است؟ اگر به من می گویی که بروم و این کار را انجام بدهم، بگویم چه کسی مرا فرستاده است؟ می دانی که آنها میلیون ها خدا دارند. من با این فرعون بزرگ شده ام؛ باید بدانم که در اینجا چه کار می کنم. آنها مرا خواهند کشت."

خدا به موسی جواب داد، "نام من این است: هستم". Ehyeh کلمه ای است که با آن بستن عهد را اعلام می کردند. کتاب عبرانیان بیان می کند که خدا کسی را نداشت که بتواند به نام او قسم بخورد که از خودش بزرگ تر باشد، بنابراین به خودش قسم خورد و گفت "Ehyeh Asher Ehyeh" به این معنی که "هستم آن که هستم".

وقتی صحبت از زبان انسانی می شود، کلمات و معانی آنها می توانند تأثیر خود را در نشان دادن حقیقت از دست بدهند. خدا از قلمرویی می آید که مکان و زمانی ندارد. تجسم کردن کامل خدا با کلماتی از یک قلمروی زودگذر بسیار مشکل است. آوردن خدایی بی کران، ملکوتی بی کران و خصوصیات بی پایان آن در کلمات محدود، برای ما درک کاملی فراهم نمی کند.

اساسا"، قبل از اینکه آدم یا این جهان آفریده شود، خدا بود. این حقیقت از نظر عقلی قابل تفسیر نیست.

خدا به عنوان شخص، هر که هست، نمی تواند در این زبان توضیح داده شود، هرگز هم نخواهد شد. تنها چیزی که او می تواند انجام دهد این است که کلمه خدا را در بدن انسانی جای دهد و او را

عمانوئیل - عیسی - نام دهد. هر آنچه که خدا می توانست راجع به او در این سی و سه سال نشان داد. از طریق تعالیم پولس رسول و خدمات او، خدا مکاشفات بیشتری از آنچه که عیسی انجام داده بود به ما نشان داد. از این طریق ما می توانیم از همه چیزهای خوبی که "در مسیح" هستیم باخبر شویم.

وقتی موسی نزد فرعون رفت - فکرش را بکنید - از خدا چیز زیادی، غیر از بوته آتش، نمی دانست. او اسرائیلی به شمار می رفت، یک یهودی بود. ولی می دانید که آنها یهودیت را به عنوان مذهب رعایت نمی کردند - معبدی یا زیارتگاهی وجود نداشت. داستان آوارگی یهودیان را در صحرا در نظر بگیرید. خدا اسرائیل را از مصر آزاد کرد. خدا می خواست که با مردمش مشارکت داشته باشد. او می خواست که آنها همگی به کوه بروند. اسرائیلی ها نخواستند که بروند. آنها به موسی گفتند، "تو خودت بالای کوه برو. هر چه خدا بگوید، ما انجام می دهیم. بالا برو و ببین چه خبر است، و بعد پایین بیا و به ما بگو."

### خدا خواستار همنشینی است

من فکر می کنم خدا آزرده شد. او گفت، "خوب کسی نزدیک کوه نشود، وگرنه خواهد مرد، حتی حیوانات." درست نمی گویم؟ او آزرده شده بود. او می دانست آنچه که انجام داده بود، سزاوار هم نشینی با مردم و پرستش صمیمی آنها بود. تنها موسی و یوشع رفتند. یوشع، بعد از اینکه خیمه تجمع ساخته شد، آن را ترک نکرد و مدام در حضور خدا ماند (گرسنگی او برای خدا، وی را شایسته جانشینی بعد از مرگ موسی کرد). انجیل به ما می آموزد که موسی بعد از سه بریدن هفته ها بر روی کوه، با خدا ملاقات داشت.

ملاقات نیاز به تغییر دارد. هدایا ملزم به مبادله هستند، که نشاندهنده قدردانی هستند. او خود را به شما آشکار می کند و می خواهد با شما وقت بیشتری بگذراند. صورت شما با هر ملاقت تغییر می کند.

بعد از این ملاقات طولانی بر روی کوه، صورت موسی شروع کرد به عوض شدن. صورتش برگشت به صورت آدم اولیه، آن مرد کامل، وقتی که رو به رو با خدا بود. موسی خدا را به صورت محسوس ملاقات کرد. حضور خدا صورت موسی را عوض کرد، به طوری که خود موسی از آن بی خبر بود. وقتی از کوه پایین آمد، مردم از او وحشت کردند، زیرا صورتش می درخشید. انجیل از پرتوهای نور که از چشمان و صورتش متشعشع می شدند صحبت می کند. اسرائیلی ها خواستند که وی صورتش را با پرده ای بپوشاند، تا جلال خدا را مخفی کند.

خدا اسرائیلی ها را سرسخت خواند، به خاطر اینکه در برابر حضور و فرمان های او ایستادگی می کردند. خدا هم در عوض شروع کرد به ایستادگی در برابر آنها. خدا گفته است، "من با شما نمی آیم. من نمی توانم با آنها باشم؛ اگر در بین آنها باشم، آنها را از بین خواهم برد." در یک زمان، موسی به خدا التماس کرد، "گوش کن، باید خونسرد باشی. نمی توانی این مردم را از بین ببری. اگر با ما نیایی...." بقیه داستان را در فصل 31 تا 35 خروج را بخوانید. خدا دیگر اسرائیل را قوم خود نخواند و آنها را قوم موسی خواند و گفت، "فرشته ای خواهم فرستاد که جلوی شما خواهد رفت و سکنه زمینی را که قوم تو از آن می گذرد بیرون خواهد کرد." در جایی دیگر، خدا از اسرائیل اینطور سخن می گوید، "مردمی که تو بیرون آوردی." با این حال، هنوز موسی را ملاقات می کرد.

ملاقات معمولاً "فعالیت های فرشته ها را به همراه دارد. وقتی خدا فرشته خود را فرستاد تا موسی و اسراییل را هدایت کند، اینطور اخطار دارد، "محزون نشوید، زیرا او هم بی ایمانی و گناه شما را تحمل نخواهد کرد." بنابراین، فرشته ها بی ایمانی یا یاغیگری عمدی شما را تحمل نخواهند کرد. با اطاعت یا بی اطاعتی ما از خدا، فعالیت های فرشته ها در زندگی های ما یا آزاد می شوند، یا بسته می شوند.

همه اینها را به شما می گویم تا سعی کنم به شما نشان بدهم که بشر الآن در همین موقعیت است. ما داریم به جایی می رسیم که خدا ما را ملاقات می کند، ولی ملزم به این است که ما عوض شده و تسلیم باشیم، تا تاثیر و نفوذ ما افزایش پیدا کند. اگر به چیزی که می گویم شک دارید، ببینید نویسنده عبرانیان چه گفته است، "گوش کنید، و همانند آنانی که در صحرا بودند نشوید. مثل آنها نشوید. با تسلیم شدن به او، وارد شوید."

عبرانیان، خروج را در همان جنبه انعکاس می دهد. نویسنده از ما درخواست می کند، "با بی ایمانی مواجه نشوید، مثل فرزندان اسراییل که بعد از همه آنچه که خدا برای آنها انجام داد، در صحرا افتادند." منظورم این است که او با ایمانداران صحبت می کند، ولی سرسختی اسراییل را برای ما مثال می زند.

وقتی خدا شما را عوض کند، این تغییر به رابطه تبدیل می شود. بعضی ها با آن راحت نخواهند بود. درست همانند اسراییلی ها که از موسی خواستند صورت خود را بپوشاند، خواهید دید که مردم از دیدن جلال خدا در شما خودداری خواهند کرد. بعضی ها مخالفت می کنند زیرا نمی خواهند عوض بشوند، بعضی ها این کار را می کنند زیرا شک دارند. من کسانی را می شناسم که ملاقات های شخصی با عیسی دارند، درحالی که هرگز قبل از اولین ملاقات، او را حتی باور نداشتند (همانند آنچه برای پولس در راه دمشق اتفاق افتاد).

## ملاقات با خدا

خدا از موسی خواست که خیمه ای برای ملاقات بزند، جایی که مردم بتوانند وارد شده و در حضور خداوند باشند. در انجیل نشان داده نشده که کسی غیر از موسی و یوشع به آن رفته باشند. انجیل ثبت کرده است که موسی و یوشع بلند می شدند و می رفتند، ولی بقیه اسراییل تنها تا پشت در می رفتند و آنجا می ایستادند تا ورود موسی و یوشع را به چادر ببینند، و آنجا صبر می کردند تا آن دو خارج شوند. بعد از موسی می خواستند که جلال خدا را پنهان کنند.

ملاقات برای همه قابل دسترسی است. بعضی از مردم فقط از بیرون به آن نگاه می کنند، بعضی ها می خواهند در آن شرکت کنند. هیچ کس نباید به اجبار آن را تحمل کند. در طی تبدیل مکاشفه به ملاقات، مردم ممکن است مقاومت کرده و از دیدن جلال آشکار شده خدا و مطالبه آنچه که در مقابل از آنها خواسته می شود، فرار کنند. در کلیساها، فرزندان خدا هستند که با اشتیاق خواستار دیدار با خدا و موارد ماورالطبیعی هستند؛ و در مقابل مردمی هم هستند که تنها در برابر خدا مقاومت می کنند، و دلایل زیادی برای این وجود دارد:

عیسی ماورالطبیعی است و روح القدس هم همین طور. درباره خدا چیزی وجود ندارد که برای انسان ها در سطحی که زندگی می کنند طبیعی باشد، زیرا ما در دنیای افتاده زندگی می کنیم. اگر کار شما طبیعی باشد، مشکلی وجود دارد. این را به منظور بدی نمی گویم. وقتی به خدا اجازه ورود به جنبه های مختلف زندگی و حفره های قلب

را بدهیم، طبیعت ماورالطبیعی او در آن سطوحی که به او اجازه حکومت داده باشیم، برعالم طبیعی تقدم می گیرد. امور ماورالطبیعی در کار شما انجام می شوند. در هرکاری که انجام می دهید چیزهای ماورالطبیعی اتفاق می افتد زیرا که او را به داخل دعوت کرده اید و او شما را ملاقات می کند. وقتی او ملاقات می کند، تغییری صورت می گیرد. و این تغییر حتی در صورت شما هم نشان داده می شود.

به زودی جلال خدا در شعاع تاثیر گذاری شما نفوذ می کند: در محل کار، خانه، فروشگاه و غیره. در جمع، جلال او از اتاق دعا به جمعیت کلیسا پیش می رود. جمعیت کلیسا ممکن است از کاری که در اتاق دعا انجامی می شود بی خبر باشد. ولی کار انجام شده است؛ این کار توسط آن پانزده نفری انجام شده که بیشتر جمعیت کلیسا حتی از وجود آنها هم بی خبرند و یا نمی دانند که در اتاق دعا بوده و یا این که در خانه خود همه شب بیدار مانده اند، چون نمی توانند از دعا کردن دست بردارند. برای کسانی که در این گروه دعا هستند، وقتی می بینید که جلال خدا در کلیسا ظاهر می شود، می فهمید که، "اوه، این بود آنچه که در دعا در حال انجام شدن بود." مردم شروع می کنند به شعله ور شدن، بدون آنکه بدانند چه کسی شعله را آغاز کرده است. آنها فقط می بینند که جلسه کلیسا خوب بود، جلسه ای که طبیعی نبود.

ظاهر شدن خدا چیزی طبیعی نیست. با این حال، با دریافت از خدا، مسوولیت می آید. در خیمه ملاقات موسی، مردم از حضور خدا استفاده نکردند. ولی آنهایی که استفاده کردند، عوض شدند. انتخاب ما باید این باشد که خود را در اختیار حضور خدا قرار دهیم. تجلی بسیار عمیق تری از خدا در دسترس ما قرار دارد. موسی گفت، "جلالت را به من نشان بده." صبر کنید، او گفت "جلال" نه "حضور"؟ خدا فقط به او گفته بود که "حضور من با تو خواهد رفت." ولی خدا از کلمه ای که موسی به دنبال آن بود استفاده نکرد. موسی از خدا مطالبه کرد که "نه، من می خواهم جلالت را ببینم." من همیشه از این در تعجب بودم.

من فهمیدم که جلال، جزیی از خداست که آن را می پوشاند. جزیی که خدا نخواست آشکار کند، تا اینکه پسرش را داد، پسری که دقیقا" مشابه پدر است. ولی وقتی جلال خدا یا عیسی آشکار می شود، همان چیزی در صورتش اتفاق می افتد که من با آن مواجه شدم، و مجاز نبودم به آن نگاه کنم. و شما می توانید جلال خدا را داشته باشید به غیر از وقتی که مستقیما" از صورت او می تابد. زیرا وقتی جلال از صورت او بتابد، چیزی ماورای قدرت من در تفسیر آن برای شما اتفاق می افتد که زنده نخواهید ماند تا درباره آن صحبت کنید. می دانم که برای بسیاری درک و قبول این حقیقت سخت است. ولی من این تجربه را داشته ام که با عیسی بوده، ولی وقتی این جلال نمایان شد، قادر نبوده ام به صورتش نگاه کنم. وقتی جلال خدا شروع می کند به تابیدن از صورتش، انسان اجازه نگاه کردن به صورت او را در آن شرایط ندارد، مگر اینکه بمیرد. من با ترس از خداوند مواجه شده ام، زیرا فهمیدم که خیلی بیشتر از آن است که من قابلیت دریافت آن را داشته باشم. فقط این را به شما می گویم، چون برایم اتفاق افتاده است، من معتقد هستم که جزیی از خدا وجود دارد که ما نخواهیم دید؛ زیرا تاب تحمل آن را نداریم. ولی هنوز می توانیم علیرغم آن، بودن در حضور او را تجربه کنیم.

من خود را در حالت جلال یافته دیدم، در طرف دیگر پرده، و به سختی می توانستم به خودم نگاه کنم. کمالی که در من در آن حالت بود در حدی بود که به سختی توانستم تاب آن را بیآورم. و این فقط من بودم. من صورت فرشتگانی را دیده ام که به سختی توانسته ام جلال

آنها را تحمل کنم، آن‌ها واقعا" زیبا بودند. من صورت عیسی را دیده‌ام به طوری که نمی‌خواستم چشم از او بردارم. بارها شده که چیزی آنقدر مقدس بر او بوده است، به قدری روحانی و متفاوت، که بیشتر از آن بوده که بتوانم تاب آن را بیاورم.



## فصل 7 مرحله سوم: سکونت

عیسی درباره سومین و آخرین مرحله "روزهای آسمان بر زمین" با من صحبت کرد. جایی وجود دارد که روح خداوند می تواند شما را به آنجا ببرد که چهارچوب خانه روحانی شما از طریق مکاشفاتی که از خدا می آیند، شکل می گیرد، و بعد از آن با ملاقات ها تزئین می شود و حالا سکونت در شما به مرحله انجام می رسد. و این سکونت دائمی است. می بینیم که جزیی از خدا، همان صورت او، وجود دارد که وقتی جلالش به طور کامل آشکار شد، موسی اجازه نداشت به آن نگاه کند. هرآنچه که موسی دید کافی بود. جلال خدا با حضور او فرق داشت. سکونت، وقتی خدا در شما زندگی می کند، ماورای آشنایی (یا همان ملاقات) است. ما هرگز انتهای خدا را نخواهیم فهمید. سکونت وقتی اتفاق می افتد که با خدا آنقدر چیزهای مشترک در قلب خود داشته باشید که چیز دیگری نتواند برسر راه قرار گیرد.

### زیبا سازی صورت: از نوع خدایی

محل سکونت جایی است که او بر شما چیره شده است و صورت شما می درخشد و این باعث ناراحتی شما نمی شود. شما حتی از آن اطلاع ندارید، ولی این روی مردم دیگر اثر می گذارد و بعضی حتی ممکن است با این مساله مشکل داشته باشند. عیسی شما را به جایی برده است که چیزهای مشترک زیادی با او دارید. شما همانند او شده اید و حتی خبر ندارید که در چشم بعضی مردم، دیگر نرمال نیستید. صورت شما می درخشد و مردم نمی توانند به شما نگاه کنند.

"هر وقت موسی به طرف خیمه می رفت، تمام مردم در مقابل چادرهای خود می ایستادند تا موسی داخل خیمه شود. بعد از اینکه موسی داخل خیمه می رفت، ستون ابر پایین می آمد و در مقابل در خیمه می ایستاد و خداوند از داخل ابر با موسی گفتگو می کرد. همین که مردم ستون ابر را در مقابل خیمه می دیدند، همگی سجده می کردند. خداوند با موسی رو به رو صحبت می کرد، همان طور که یک نفر با دوست خود صحبت می کند. سپس موسی به طرف اردوگاه برمی گشت اما آن مرد جوان یعنی یوشع پسر نون که معاون موسی بود، در خیمه می ماند."  
(خروج 11-8: 33)

"وقتی موسی با دو لوح سنگی از کوه پایین آمد، متوجه نشد که چهره اش در اثر صحبت کردن با خدا می درخشید. و چون هارون و مردم اسرائیل چهره درخشان موسی را دیدند، از ترس به او نزدیک نشدند." (خروج 30-29: 34)

"اگر دوران شریعت که بر سنگ حک شده بود و به مرگ می انجامید، با چنان شکوهی شروع شد که قوم اسرائیل به علت

نوری که در صورت موسی می درخشید نتوانستند به چهره او نگاه کنند، هر چند که آن نور به تدریج ناپدید می شد، پس دوره ظهور روح القدس چقدر با شکوه تر خواهد بود. و اگر دورانی که شریعت مردم را محکوم می ساخت، با چنان شکوهی همراه بود، پس دوره ای که مردم تیرئه می شوند باید چقدر شکوه و جلال بیشتری داشته باشد! در واقع می توان گفت که دوران پرشکوه اول، تمام جلوه و جلال خود را در برابر شکوه و جلال بیشتر دوران دوم از دست داده است. و اگر آنچه که به تدریج ناپدید می گشت دارای چنین شکوه و جلالی بود، پس آنچه دایمی است باید دارای چه شکوه بیشتری باشد. " (دوم قرننیاں 11-7: 3)

زمانی شخصی بود که دائما با من بدرفتاری می کرد. در نهایت پرسیدم، "مشکل تو چیست؟" او جواب داد، "هر وقت که نزدک تو هستم، احساس می کنم که باید به زانو افتاده و به همه گناهانم اقرار کنم." با تعجب پرسیدم، "چه می گویی؟" او این طور توضیح داد، "نمی دانم. چیزی در تو هست که به من احساس محکومیت می دهد، حس می کنم که باید گناهانم را به تو اعتراف کنم." من جواب دادم، "خوب، این من نیستم." او کسی را که با من بود احساس کرده بود، نه شخص خود من را.

می بینید، آن کسی را که با خود می آورید، روی محیط اطراف شما اثر می گذارد. وقتی عیسی با شما و در شما زندگی می کند، این روی محیط اطراف شما اثر می گذارد و آن محیط را برای ملکوت خدا عوض می کند.

حضور او که در حضور شماست، می تواند روی مردم اثر بگذارد. من متوجه این حقیقت شدم که در مرحله سکونت بودم، مرحله ای که در حضور او و تحت تسلیم او زندگی می کردم. در طی این مرحله، می توانید تاثیر گذاری او را بر دیگران ببینید. او قلب من را تسخیر کرده است. او قلمروی خود را بر من و از طریق من گسترش داده است. او مردم خاصی را ارج نمی گذارد و می خواهد این را با همه انجام بدهد.

وقتی با عیسی وقت بگذرانید، او با ملایمت شما را تعلیم می دهد، تا اینکه شما عوض شده و قابل سکونت شوید. محل سکونت شما تمیز و مزین شده است، و دیگر با عملکردها و افکار ناپاک آلوده نیست. او بهتر از هر کسی در روی زمین، خانه تکانی می کند.

پولس در اول قرننیاں 10:23 می نویسد، "در انجام هر کاری آزادیم، ولی هرکاری برای ما صلاح نیست. اری، همان طور که می گوئید در انجام هر کاری آزادیم، اما هرکاری مفید (در زندگی روحانی) نیست." همین طور که در او رشد می کنید، روح القدس شما را به درستی متوازن می کند. او شروع می کند به پاک کردن شما از فعالیت هایی که از آنها نفعی نمی برید و رشد شما را از نظر روحانی تعالی می بخشد. رابطه شما با او، تاثیر گذاری شما را روی ملکوت بیشتر می کند. خدا

خواهان این است که حتی یک روح هم هلاک نشود. او می خواهد که در محدوده تاثیر گذاری خود، آن روح های با ارزش را با او آشتی دهیم. وقتی یک عملکرد یا الگوی فکری، محدوده تاثیر گذاری شما را تقویت نمی کند، یا دیگران را به زندگی ملکوتی راهنمایی نمی کند، باید برود.

وقت آن رسیده است که عاشق بشویم. وقتی در صمیمیت با او رشد کنید، خواسته شما خواسته او خواهد شد. اگر خواهان چیزهایی که او می خواهد نباشید، زمان آن رسیده است که داروی "واقعیت آسمانی" را از روح راستی دریافت کنید.

### برای شما یک یوغ دارم

به جایی خواهید رسید که خداوند می گوید: "یوغ من را به گردن بیندازید." شما حتی تامل نمی کنید، زیرا عیسی قلب شما را برده است. او پی گیری کرده و غالب شده، زیرا شما تسلیم شده اید. شما در سکونتگاه غرق شده اید.

عیسی به همه کسانی که خواستار باشند، این را تقدیم می کند:

"بیایید نزد من ای تمامی زحمتکشان و گرانباران و من به شما آرامی خواهم داد. یوغ مرا به گردن گیرید و از من تعلیم یابید، زیرا من بردبار و فروتن هستم و جان های شما آرامی خواهد یافت، زیرا یوغ من آسان و بار من سبک است."  
(متی 28-30: 11)

عیسی به من یاد داد که دلیل اینکه خدای پدر مدام به اسرائیل در بیابان می گفت که سرسخت هستند، این بود که تسلیم نبودند. آنها تسلیم یوغ نبودند. کلمه سرسخت برای آنها زیاد استفاده شده، به این معنی که تسلیم نبوده و لجوج بودند. من فهمیدم که اگر خواهان سکونت باشم، باید تسلیم جایی باشم که قلبم با خدا یکی است.

علاوه بر سهیم کردن قلبم با خدا، باید بفهمم و تسلیم آنچه که او هست و آنچه که من نیستم باشم. عیسی پادشاه همه دنیا شد؛ ما با او در جاهای آسمانی نشسته ایم. ولی بدون او، فکرش را هم نکنید، ما حتی لایق گفتن نام او هم نیستیم، چیزی "جز غبار" نیستیم (رجوع کنید به افسسیان 2:6 و مزمو 103:14).

وقتی عیسی را ملاقات کردم، فهمیدم که به خاطر شخصیتش، راهی برای من ایجاد کرده که این تغییر ماورالطبیعی را پیدا کنم؛ او برای همه ما راهی فراهم کرده تا به کوه برویم و نه تنها خدا را ملاقات کنیم، بلکه با او زندگی کنیم. خدا بین مردم زندگی کرده و ملکوتش در میان آنهاست. من فهمیدم که او ملکوت را به من داده است. او با اعتماد، همه چیز مربوط به ملکوت خدا و پیشرفت آن را به بدن، که شامل ایماندارانی مانند شما و من هست، داده است.

اگر شما می خواهید کاری انجام بدهید که اراده او برای شما نیست، مغایرت بوجود خواهد آمد. اتحادی وجود نخواهد داشت

زیرا که رابطه و تعهد در سطوحی مختلف هستند. سکونت یکی از آن مراحل است که هر دو باید در یک سطح فکری باشیم.

وقتی در مرحله سکونت، شما در یک سطح فکری با خدا باشید، رابطه دینامیک با خدا بیش از آنچه که تا به حال داشته اید، فرا خواهد رفت. در راه رفتن شخصی من، او گفته است، "می دانی؟ من می خواهم بروم و به مردم خدمت کنم. آیا می توانم بدن تو را قرض کنم؟ می خواهم بروم و به فقیران غذا بدهم. آیا غذا داری که من برای آنها ببرم؟" او شروع می کند به سوال کردن، "می توانم ماشینت را قرض کنم؟ می توانم کارت بانک تو را قرض کنم؟ آیا می توانم محل کارت را قرض کنم؟ آیا می توانم دوستانت را قرض کنم؟" فهمیدم که دارم متوجه می شوم.

شروع کردم به فهمیدن این که سکونت به این معنی است که خدا دارد جایی را می سازد تا در آن زندگی کند، و آن جا، من بودم. او داشت فعالیت می کرد تا به آن دسترسی پیدا کند.

ما همه به خدمت آشتی دهی که در دوم قرنیتان فصل 5 از آن یاد شده، خوانده شده ایم. ما خوانده شده ایم تا مردم را ملزم کنیم ببینند و با خدا آشتی کنند. او می خواهد جایی برای سکونت در همه مردم ایجاد کند. اکثر مردم سرسخت بوده و در ناباوری هستند؛ چقدر نیاز دارند که با پدر ما آشتی کنند! ما باید برویم و قلب مردم را به دست بیاوریم. و فقط زمانی می توانیم این خواندگی را به انجام برسانیم که به او اجازه بدهیم بر زندگی ها، بدن ها، لبان، و گوش های ما حکومت کند. با تسلیم شدن، روح القدس از طریق کلام معرفت، حکمت و نبوت، و همچنین تشخیص ارواح عمل می کند، تا وقتی برای انجام کار خدا می رویم، توسط روح القدس تجهیز شویم تا برای افرادی خاص که مقدر شده بر سر راه ما قرار گیرند، با آنچه که دقیقا "قلبشان خواهان آن است، دست کمک دراز کنیم. نه فقط در کلیسا، بلکه در همه جا با او در حال انجام کار هستیم. وقتی کاملا" تسلیم جریان خدا باشیم، همه امکانات مورد نیاز هم آنجا خواهد بود. در آن وقت، به طور شگفت انگیزی، کارهای ماورالطبیعی اتفاق می افتند.

همین طور که او را قبول می کنید، او شروع می کند به اثر گذاشتن بر شما. او می خواهد که شما چیزها را از جایی که او هست و از دید او ببینید، جایی که بالاتر از جایی است که ما در آن قرار داریم. (رجوع کنید به اشعیا 9:55)

### می خواهم تو را قرض کنم

می خواهم تجربه ای بسیار شگفت انگیز که در تابستان سال 1986 داشتم را با شما در میان بگذارم. در بهار همان سال در رده لیسانس درسم را تمام کرده بودم. برای حدود سه سال آخر از وقتی که سال دوم کالج را شروع کرده بودم، هر چند روز روزه می گرفتم و همواره دعا می کردم. در آخرین سال اینطور احساس کرده بودم که باید شام نمی خوردم. بارها شده بود که ساعت ها عمیقا" در روح دعا می کردم (به زبان ها) که برایم برگشتن به زبان انگلیسی سخت بود. در زمان دعا برای روزها خود را تسلیم روح القدس می کردم بدون اینکه غذایی در آن ماه های تابستان بخورم. همیشه شام را در سال های درسم حذف می کردم. بعد از فارغ التحصیلی، کلاس هایی در صبح های تابستان گرفتم

و بقیه روز را برای چندین ساعت در روز به دعا می گذراندم. بیشتر این دعاها در روح انجام می شدند - دعا در زبانی آسمانی که زبان خودم نبود. ساعت ها بدون توقف با صدای بلند دعا می کردم. اول قرننیاں 14-15: 14 اینطور توضیح می دهد:

"زیرا اگر من به زبان ها دعا کنم، روح من مشغول دعاست ولی عقل من در آن نقشی ندارد. پس چه کنم؟ من با روح خود دعا می کنم و در عین حال با عقل و فهم خود نیز دعا خواهم کرد و به همین طریق سرود حمد خواهم خواند، یعنی با روح خود و با فکر خود نیز."

یک روز صبح همین طور که داشتم دعا کردن را تمام می کردم، احساس کردم که خداوند مرا وادار می کرد که سرود Amazing Grace را که به خوبی می دانستم، بخوانم. ولی به همان سادگی نبود. او از من خواست که این سرود را برای او در روح بخوانم، در زبانی که برای من آشنا نیست و از روح خدا الهام می شود. از آنجایی که اتاق دانشجویی ام دیواری بسیار نازک داشت، می دانستم که دیگر دانشجویان صدای مرا خواهند شنید. زیاد احساس راحتی نمی کردم، ولی احساس کردم که خداوند داشت مرا مجاب می کرد، بنابراین شروع کردم به خواندن. سرود را به زبان ها خواندم. حتی اگر این زبانی بود که من نمی دانستم، صوتی زیبا و آشنا داشت. مسح خدا آنقدر قوی بود که فراموش کردم که دیگران ممکن است صدایم را بشنوند. با صدایی بلند انگار که در محل اجرای کنسرت بودم، می خواندم. من بر این باور هستم که روح القدس این سرود را به عنوان یک نبوت به کار می گرفت.

خوشحال از اینکه درخواست خداوند را به انجام رسانده بودم، به پروژه بعدی ام مشغول شدم. تقریباً بلافاصله کسی بر در اتاق کوبید، و من نگران شدم شاید صدایم زیادی بلند بوده و کسی را آزار داده است. در را به آهستگی باز کردم. مرد جوانی خود را به من معرفی کرد. از لای در، آن مرد جوان توضیح داد که پسر یک میسیونر از شبه جزیره یوکاتن است که فرستاده شده بود تا به کالجی در شهر من برود. او می خواست مرا ببیند، زیرا که من سرود را در روح، به زبان مردم این شبه جزیره خوانده بودم. او می خواست بداند که آیا من اهل آن منطقه هستم، زیرا فکر می کرد که زبان او را، که بسیار نادر است، صحبت می کنم. با تعجب به او نگاه کردم، احساس کردم که شوخی می کند. ولی او بسیار جدی بود و اشک به چشمانش آمده بود. فهمیدم که شوخی نمی کند. به او گفتم که زبانی غیر از زبان انگلیسی بلند نیستم، و هرگز در شبه جزیره یوکاتن نبوده ام. او گفت "غیر ممکن است، زیرا آنچه که می خواندی به خوبی به زبان من می خواندی." بعد توضیح داد که حتی بعضی از کلمات، که سخت تر بودند، به خوبی تلفظ شده بودند.

در آن موقع از او خواستم به داخل اتاق بیاید زیرا در حال اشک ریختن بود و من احساس کردم که می بایست تمام داستان را می شنید. به من گفت که در آمریکای مرکزی بزرگ شده بود و والدینش احساس می کردند برای تعلیم باید به مدرسه انجیل برود. او به کالجی در شهر می رفت که بیست دقیقه با کالج من فاصله داشت. او گفت که در حالی که در کالج بوده، روح خداوند بر او نازل شده و در نتیجه آن به زبان ها (دیگر زبان ها) صحبت کرده بود. موضوع مهم این بود که کالجی که در آن درس می خواند، معتقد به صحبت به زبان ها و جریان روح نبود. ظاهراً کسی به مدیریت خبر برده بود و او را به خاطر این تضاد تعلیمی بیرون کرده بودند. قلبش شکسته بود زیرا که احساس می کرد والدینش را مایوس کرده باشد. به جای اینکه به یوکاتن برگردد، کالج مرا پیدا کرده بود که معتقد به فعالیت روح القدس بود. در این کالج ثبت نام کرده بود و تازه نقل مکان کرده و در اتاقی آن طرف

راهرو اقامت داشت. وی در حال دعا بوده و از همه اتفاقاتی که افتاده بود مشوش بود. هنوز در اتاقش ننشسته بود که شنیده بود کسی این سرود را به زبان مادری اش می خواند. بنابراین وقتی آمد که با من صحبت کند، بسیار هیجان زده بود، زیرا فکر کرده بود که خدا دوستی (من) به او داده که از همان شهر است. ولی این کار خداوند بسیار عظیم تر از آنچه او فکر می کرد بود. با این تجربه، خدا اصالت حرکت او و خدمت روح القدس را برایش تایید کرده بود.

با پایان دادن این داستان همین جا، هرکسی ممکن است تشویق شود. ولی این تنها شروع کار بود. هفته بعد او را هر روز می دیدم و احساس می کردم که روح القدس می خواست به بلندی از طریق من صحبت کند. بنابراین شروع کردم به تسلیم شدن به آنچه که خدا می خواست انجام بدهد. برای روزها تقریباً "به طور سلیس به زبان اسپانیایی صحبت می کردم و او ترجمه می کرد. متعجب بودم که چطور روح القدس وقایع خاصی را در آینده روشن می کرد، حتی نام ها و اسامی اشخاص، و وقایعی که قرار بود اتفاق بیفتند ولی بدون دعا کردن من، و درکی مختصر از روح (انسان درونی) به جان (فکر، اراده و احساسات) نمی توانستند اتفاق بیفتند. در بعضی موارد، روح القدس (به زبان سلیس اسپانیایی) می گفت که در بعضی کارها عقب افتاده بودم و مردم خاصی منتظر من بودند تا به مقصدشان برسند. من در کار پیشرفت می کردم و دیگران هم با این پیشرفت تحت تاثیر قرار می گرفتند! از طریق این تجربه ماورالطبیعی، فهمیدیم که روح القدس به من می گفت که قرار بود دیروز در تالسا باشم! بنابراین به شرکت اتوبوسرانی تلفن کردیم و بلیطی برای تالسا در اوکلاهما برای من تهیه کردیم. آن روز صبح ساعت تقریباً 3 بود که روح القدس به زبان سلیس اسپانیایی به من گفت که برای من از قبل یک ماشین، کار، و جایی برای اقامت تهیه شده است و قرار است که در یک دوره 2 ساله در کالجی محلی برای شروع به خدمت شرکت کنم، نام کالج و محل آن را هم به من داد. آن کالج را می شناختم و می خواستم در آن شرکت کنم. چیز ماورالطبیعی درباره آن این بود که این شخص مترجم چیزی راجع به آن نمی دانست. او فقط آنچه را که من در زبان ها در دعا می گفتم برای من ترجمه می کرد.

صبح روز بعد، آن مرد مرا به ایستگاه اتوبوس برد. با هم خداحافظی کردیم و در اتوبوس یکی از صندلی های عقب را کنار یک خانم جوان انتخاب کردم. او در همان کالجی که روح القدس به من گفته بود، در سال دوم درس می خواند. او مرا خاطر جمع کرد و قول داد هرکمی از دستش بر بیاید برای من انجام دهد. وقتی به تالسا رسیدیم، مرا به دانشگاه اورال رابینسون رساند، جایی که احساس می کردم باید به آنجا بروم. از آنجا مردی که نگهبان دانشگاه بود مرا به داخل ساختمان برد. او دوستم را که در کالج قبلی می شناختم، و یکی از مشاوران دانشگاه بود، می شناخت. این دوست سال قبل فارغ التحصیل شده بود. خداوند هر قدم مرا رهبری می کرد، و وقتی به خانه دوستم رسیدم، این برام کاملاً مشخص شده بود. مثل این بود که خدا او و همسرش را یک سال قبل به تالسا فرستاده بود، فقط به خاطر من. در زدم و آنها در را باز کردند. مرا بسیار کمک کردند و پرسیدند که آیا برای اقامت به جایی نیاز دارم، زیرا که خانه بزرگی داشتند. من هم جواب دادم بله. دوستم گفت که در شرکتش کاری برای من دارد و آن کار را به من پیشنهاد کرد. آن روز ساعت 5 بعدازظهر شروع به کار جدید کردم. هرروز با این دوست به سر کار می رفتیم. در نهایت ماشینی به طور ماورالطبیعی گرفتم که پول آن کامل پرداخت شده بود. در این کالج به مدت دو سال درس خواندم و در سال 1987 فارغ التحصیل شدم، درست همان طور که روح القدس گفته بود. این یک ملاقات آسمانی بود که به خاطر زبان خارجی که توانسته بودم به طور ماورالطبیعی صحبت کنم به وقوع پیوسته بود.

من به خاطر اینکه خداوند این طور این شخص را لمس کرده بود، تحت تاثیر عمیقی قرار گرفتم. هدف نهایی خداوند در مرحله سکونت این است که شما را در آنچه که او بر روی زمین در زندگی

دیگران انجام می دهد، شریک کند. ما قادر شده بودیم که این عمل را در حین اتفاق افتادن ببینیم، و من امروزه هنوز شاهد آن هستم.

### وقتی تثلیث شما را تعقیب می کند

وقتی تصمیم می گیرید که خدا را با تمام قلب دوست داشته باشید و فرامین او را اطاعت کنید، او قادر خواهد بود که با شما حرکت کند. مبرهن است که از طریق خون پرارزش عیسی که ریخته شد، شرایط آن به جا آورده شده است. حالا دیگر بستگی به زمان آن دارد که کی از مقاومت دست بردارید. خداوند برای شما بسیار مقتدر است و شما می دانید که می خواهید با او بمانید. تا الآن، شما در تعقیب خدا بوده اید و از او خواسته اید که به شما مکاشفاتی بدهد. او این کار را از طریق روح القدس انجام می دهد و به دعاهاى شما براساس دعای پولس رسول در نامه به افسسیان و کولسیان (رجوع کنید به افسسیان 17-23: 1 و کولسیان 9-23: 1) جواب می دهد. او شروع می کند به بستن چهارچوب شما همانند خانه ای که با پرتوهای نور زیبایی از مکاشفه چهارچوبش بسته می شود، و خودش را از طریق کلامش به شما نشان می دهد.

بعد، او شروع می کند تا از طریق ملاقات ها، به طرف شما بیاید. همان طور که وارد این مرحله می شوید، تمایل بیشتری برای شناخت او پیدا می کنید. هرچه این ملاقات ها بیشتر شود، شما هم بیشتر خواهان ملاقات هایش خواهید شد. تا وقتی که می خواهید همیشه با شما بماند! او را تعقیب می کنید تا اینکه مرحله سکونت شروع شود.

در این وقت، در حین اینکه در تعقیب او هستید، برمی گردد و اجازه می دهد او را دریابید. او شروع می کند به دنبال کردن شما و نخواهید توانست از او فرار کنید. می بینید، عیسی برای شما بسیار خواستنی خواهد بود، ولی آنچه که شما نمی دانید این است که شما هم برای او بسیار خواستنی هستید! به مرحله سکونت خوش آمدید!

پولس این مسیر را به خوبی توصیف می کند:

"شما زمانی از خدا دور بودید و با کارها و افکار شریرانه خود با او دوشمنی داشتید، اما اکنون او به وسیله مرگ جسمانی مسیح شما را با خود متحد ساخته تا شما را پاک، بی عیب و بی آرایش به حضور خود بیاورد. البته به شرط اینکه ایمان خود را از دست ندهید، محکم و استوار بمانید و آن امیدی را که در وقت شنیدن انجیل به دست آوردید ترک نکنید. این همان انجیلی است که در سرتاسر جهان اعلام گردیده و من پولس، خادم آن هستم." (کولسیان 21-23: 1)

و همچنین در افسسیان 19-23: 2 می گوید:

"پس شما غیر یهودیان دیگر غریب و بیگانه نیستید، بلکه با مقدسین خدا هموطن و اعضای یک خانواده هستید. شما بر شالوده ای که به دست رسولان و انبیا نهاده شده است، بنا شده اید و عیسی سنگ اصلی آن است. در اتحاد با اوست که تمام عمارت به هم متصل می گردد و رفته رفته در خداوند به صورت یک معبد مقدس در

می آید. شما نیز در اتحاد با او و همراه دیگران به صورت مکانی بنا خواهید شد که خدا به وسیله روح خود در آن زندگی می کند."

### هر آنچه که می گوید هستید

روح جایی است که آزادی هست، ولی روح حدودی دارد. روح قوانین و تعهداتی دارد. روح فراتر از آنچه که گفته می شود نمی رود، زیرا روح و کلام همسان هستند، و اصولاً برای خدا یکی هستند. دلیل اینکه می خواهم به شما این را نشان بدهم این است که در فرهنگ ما، اغلب بین کلام شخص و آنچه که او هست، ناهمخوانی وجود دارد. برای خدا، هیچ فرقی بین آنچه که می گوید و آنچه که هست وجود ندارد؛ وقتی خدا چیزی می گوید، حرفش معتبر است. این شخصیت خداست، و او هرگز خود را از آنچه که می گوید جدا نمی داند. ما از این اصل بر روی زمین بی خبریم. ما مردم را از کلامشان نمی شناسیم. با خود فکر می کنیم، "خوب، این چیزی است که آنها می گویند"، با علم به اینکه معمولاً آنچه که مردم می گویند انجام نخواهند داد. ولی نباید اینطور باشد. یک شخص قرار نیست از کلامش متفاوت باشد. آنچه که به عنوان یک شخص هست، باید همان چیزی باشد که می گوید. در آسمان هیچ تناقضی وجود ندارد. ما باید یاد بگیریم که کلام خود را با کلام خدا هم تراز کنیم.

ما خدا را به درستی نمی شناسیم، زیرا او را نمی فهمیم - مثل اسم شما، معنی اسم شما همان چیزی است که شما هستید. خدا تنها امین نیست بلکه امین نام او هم هست. مکاشفه اینطور نبوت می کند "اسب سفیدی در آنجا بود که نام سوارش (عیسی) امین و راست بود." (مکاشفه 19:11) "امین و راست" تنها نام او نیست، بلکه شخصیت او به عنوان یک شخص است. شما نمی توانید این حقیقت که او امین است را از اسمش جدا کنید. آنچه که خدا به عنوان یک شخص است، آنچه است که او می گوید و آنچه که عمل می کند، و بین آنها هیچ فرقی نیست. ما بر روی زمین این برداشت را نداریم. ما می گوئیم که خدا را با کلامش می شناسیم، ولی کلام خدا و خود خدا یکی هستند. هیچ فرقی بین آنها وجود ندارد. آنچه که او می گوید فرقی با آنچه که او هست ندارد. اگر به شما چیزی بگوید، شما می توانید با اطمینان خاطر به بانک ببرید، زیرا فرقی بین آنچه که او به عنوان یک شخص است و آنچه که به شما گفته، وجود ندارد. کلام خدا معتبر است. می دانم که دارم یک چیز را تکرار می کنم، ولی این حقیقت در رشد شما در خدا بسیار حیاتی است. به خاطر می آورید که گفتم وقتی همه چیز را برای خدا بدهید، همه چیز را برای خدا به دست می آورید؟ وقتی به محل سکوت می رسید، تجربه خواهید کرد که خدا شما را در همه سطوح زندگی که به او تسلیم کنید، موفق می کند.

موفقیت کاری است که خدا برای ما انجام می دهد، زیرا او جایگزین ما شده است. از آنجایی که او موفق است، از آنجایی که او بی عیب است، از آنجایی که او عالی است، ما هم خواهیم بود. وقتی او حاضر می شود، هرگونه ضعف، فقر و همه چیز های دیگر را بیرون می راند؛ آنها جایگزین می شوند. این کاری نیست که ما انجام می دهیم، بلکه بسته به آن است که چقدر تسلیم او باشیم. من مجبور نیستم خدا را معتقد به آنچه که هست بکنم.

هستم! I AM



## فصل 8 خنوخ، عروس، و عصر کلیسا

### نیروهای جهان آینده

نیروهایی که در جهان آینده خواهند آمد، در عبرانیان آمده است:

"زیرا آنانی که از نور الهی متولد شده اند و طعم عطیه آسمانی را چشیده اند و در روح القدس نصیبی دارند و نیکویی کلام خدا را در وجود خود درک کرده اند و نیروهای جهان آینده را احساس نموده اند، اگر بعد از این همه برکات، باز از ایمان دور شوند، محال است که بار دیگر آنان را به توبه کشانید، زیرا با دست های خود، پسر خدا را بار دیگر به صلیب میخکوب می کنند و او را در برابر همه رسوا می کنند."  
(عبرانیان 4:6-4)

### مشایعت فرشته

همیشه از آنچه که در اینجا گفته شده متعجب بوده ام. از خداوند پرسیدم، "نیروهای جهان آینده چه هستند؟" کلام خدا می گوید که ما این قدرت ها را تجربه کرده ایم. از خداوند خواستم که این آیات را درک کنم. خداوند با یک رودررویی شگفت انگیز، جواب مرا داد. چند سال پیش روز 16 اکتبر، که روز تولد همسر من کتی است، در هواپیما در راه سیاتل بودیم. گوشی در گوش داشتم و در صندلی راهرو نشسته بودم، شخصی آمد و در کنار من در راهرو ایستاد. چشمانم را باز کردم و قدرت خدا را شدیداً احساس کردم. در اول کسی را ندیدم، ناگهان فرشته ای در کنارم دیدم که در راهرو ایستاده بود. او چنگ انداخت و مرا گرفت و با خود برد. هواپیما را ترک کردیم و به سرعت حرکت می کردیم. دستم را گرفته بود و دور و دورتر می شدید تا به جنگلی رسیدیم که در برابر مرتعی بود. نمی دانستم کجا هستیم. مردی را دیدم که بسیار کوتاه قد بود و در راهی که جلوی روی ما بود می رفت. جامه ای برتن داشته که مرا یاد پوست حیوانات می انداخت. فرشته اینطور صحبت کرد، "به من اجازه داده شده است که نیروهای جهان آینده را به تو نشان بدهم." او ادامه داد، "نگاه کن!" به همان مردی که راه می رفت اشاره کرد. قدرت رستاخیز او را دربر گرفت، و او را از قلمروی زمینی به قلمروی آسمانی برد. اسمش خنوخ بود (پیدایش 5:21). همین طور که به قلمروی آسمانی قدم برمی داشت، قدرتی از او صانع شد به قدری قوی، که به من و فرشته هم برخورد کرد و از ما رد شد. چیزی درخشان و قدرتمند بود. بعد فرشته گفت، "بیا." مرا گرفت و به سرعت به جای دیگری برد. مرد دیگری را دیدم که ایستاده بود (الیاس)، ارابه ای آمد و او سوار شد. همان اتفاق دوباره افتاد، و قدرت رستاخیز صانع شد. همان قدرتی که عیسی را از مرگ برخیزاند، در اطرافش بود، و ناگهان ناپدید شد. این قدرت صانع شده دوباره با ما برخورد کرد. به شدت قدرتمند بود! بعد فرشته به طرف من برگشت و طوماری به دستم داد، این طومار را با خود ندارم زیرا که در انجیل است. او گفت، "باید دوم قرنیتان، فصل 5، به خصوص آیه 17 را بخوانی. تو به خدمت مصالحه خوانده شده ای. قدرت هایی که در آینده خواهند آمد به تو نشان داده شده اند، تا بتوانی همین الآن در آن سهیم باشی." او ادامه داد، "مردم نیاز دارند که به آنها گفته شود

که آنها باز خرید شده اند، اینکه نسل انسان ها خریداری شده است. باید به آنها گفته شود که قیمت آنها پرداخت شده است. به آنها بگویید که خدا آنها را از طریق عیسی مسیح خریده است، و این قدرت عصر آینده است. " بعد او مرا به صندلی در هواپیم در 40 هزار فوت بالای سطح زمین برگرداند.

### خدمت مصالحه

خدمت مصالحه این است! رستاخیز به قدری قدرتمند است که وقتی آن را شهادت بدهید، مردم را از مرگ بلند کرده و با اعلام کردن این خبر خوش، آنها را جلوی چشمانتان به زندگی برمی گرداند. به من این طور توضیح داده شد که چرا شهادت به نام عیسی، همان روح نبوت است:

"در پیش پای او به خاک افتادم تا او را عبادت کنم، اما او به من گفت،  
"نه، چنین نکن! من خادمی هستم مانند تو و ایمانداران دیگر که به  
عیسی مسیح شهادت می دهند، خدا را پرستش کن." زیرا شهادتی که  
درباره عیسی داده شده، الهام بخش تمام نبوت هاست."  
(مکاشفه 19:10)

وقتی شروع کنید به صحبت راجع به عیسی، کلام شما به نبوت تبدیل  
می شود، زیرا روح می خواهد که شهادت بدهد و کنترل را به دست  
بگیرد. وقتی شما شروع کنید به صحبت کردن راجع به عیسی، روح  
القدس همیشه به طور اتوماتیک خود را ظاهر می کند.

من فهمیدم که قدرت رستاخیز که در من هست، می خواهد مردم را از مرگ بلند کند. من از نظر  
روحانی، می توانم با شهادت دادن به عیسی، مردم را از مرگ بلند کنم، با این کار قدرت رستاخیز  
شروع به کار می کند. این کار خدمت مصالحه است. فرشته به من طوماری داد که در آن کل فصل  
5 دوم قرنن بیان نوشته شده بود، فرشته گفته بود که نیاز دارم آن را یاد بگیرم. او گفت "باید همه این  
فصل را یاد بگیری به خصوص آیات 15 و 17."

"زیرا محبت مسیح حاکم بر تمام افکار و کارهای ماست چون  
می دانیم اگر یک نفر به خاطر همه انسان ها مرد، مسلم است  
که همه در مرگ او مردند. آری، او برای همه مرد تا آنانی که  
زنده اند دیگر برای خود زندگی نکنند، بلکه برای او زیست  
نمایند که به خاطر آنها مرد و دوباره زنده شد. دیگر ما درباره  
هیچ کس از روی معیارهای انسانی قضاوت نمی کنیم. گرچه  
زمانی ما چنین قضاوتی راجع به مسیح داشتیم، ولی دیگر چنین  
قضاوتی نداریم. کسی که با مسیح متحد است، حیاتی تازه دارد.  
هر آنچه کهنه بود درگذشت و اینک زندگی نو شروع شده است.  
اینها همه از طرف خدایی است که به وسیله مسیح، ما را که  
قبلاً "دشمنان او بودیم به دوستان خود تبدیل کرده است و ما را  
موظف ساخت که به دشمنان دیگر او هم اعلام کنیم که آنها نیز  
می توانند دوستان او بشوند. به عبارت دیگر خدا به جای اینکه

گناهان انسان را به حساب بیاورد، به وسیله مسیح با جهان  
مصالحه نمود و پیام این مصالحه را به ما سپرده است. پس ما  
سفیرانی از جانب مسیح هستیم و گویی خدا به وسیله ما شما  
را می خواند. پس ما به عنوان سفیران مسیح از شما التماس  
می کنیم: با خدا مصالحه کنید. مسیح کاملاً بی گناه بود، ولی  
خدا به خاطر ما او را بی گناه نشناخت تا ما به وسیله اتحاد با  
او مانند خود او کاملاً نیک شویم. " (دوم قرنتیان 14:21:5)

## زندگی و خدمت خنوخ

تا اینجا مکاشفه، ملاقات و سکونت را بررسی کردیم. حالا زندگی خنوخ را بررسی می کنیم.  
این ها حقایقی راجع به او هستند. خنوخ:

- 1- 365 سال عمر کرد؛
- 2- شروع کرد راه رفتن با خدا در سن 65 سالگی؛
- 3- برای 300 سال با خدا راه رفت؛
- 4- نبی ای بود که نبوت می کرد (رجوع کنید به یعقوب 14)؛
- 5- خدا را خشنود کرد و خدا او را با خود برد (رجوع کنید به عبرانیان 11:5)؛
- 6- از نسل هفتم آدم به دنیا آمد (رجوع کنید به یعقوب 14).

"زمان ظهور پسر انسان درست مانند روزگار نوح خواهد بود." (متی 24:37). هم راستای این  
داستان، خنوخ است که ربوده شد. او با خدا راه می رفت و ناگهان ربوده شد. کلیسا هم همین طور  
خواهد شد. ما در عصر کلیسا هستیم، زمانی که خدا از طریق عیسی روی بدنش تمرکز می کند. ما  
امروز در عصر کلیسا هستیم. تغییرات وقتی می آیند که عصر حاکمیت کلیسا به پایان برسد. انتقال  
از عصری به عصر دیگر، هم راستای خدمت خنوخ است.

عروس دارد آماده می شود. خنوخ، عروس، و این عصر کلیسا در  
حال حاضر هر یک از اهمیت خاصی برخوردارند. می بینید، در  
هر روزی از سال، در یک عروسی یهودی، عروس می تواند شاهد  
آمدن داماد باشد. آنها برای یک سال تمام نامزد هستند. هر زمانی در  
طی سال، داماد می تواند به طور ناگهانی برای بردن عروسش بیاید.

بنابراین شاخص های آمدن یک داماد یهودی برای بردن عروس، با هر آنچه که امروز ما تجربه می  
کنیم ربط دارد. ما به جایی می رسیم که با خدا راه می رویم، و ناگهان ربوده خواهیم شد، زیرا به  
عروسی تبدیل می شویم که خدا را به قدری راضی نگاه می دارد، که خدا ما و کلیسا را برای خود  
می رباید. وقتی برای تامل نداریم. برای ترسیدن وقت نداریم. زمان آن است که به بالا نگاه کنیم.  
آنجاست که خود را منتظر فراخوان به اتحاد روح و عروس می یابیم. "بیا" روح و عروس هر دو این  
را می گویند. و وقتی که روح قادر است خود را در عروس با شدت ظاهر سازد که هر دو یک چیز  
را بگویند، عیسی بر خواهد گشت. به سرعت! (مکاشفه 17:22). این چیزی است که عیسی به من

گفت، "راز این است که روح و عروس هر دو بگویند "بیا." این اتحادی است که مورد نیاز و خواسته خداست.

عیسی می خواهد ما را بگیرد. او می گوید، "می دانید، بسیار مایل هستم که همین الان چیزی از من بخواهید."

او می خواهد که از او سوال کنیم. او می خواهد چیزی را که نمی فهمیم به ما یاد بدهد. او می خواهد مربی ما باشد. عیسی چنین شخصی است؛ شخصی که من ملاقات کردم. اوست که برای من مرد. عیسی چنین شخصی است، خدای پدر نمی گوید چه وقت باز خواهد گشت وگرنه عیسی به ما می گفت. فکرش را بکنید. چرا عیسی نمی داند که کی باز می گردد؟ چرا فقط خدای پدر زمان آن را می داند؟ دارم به شما می گویم، من او را ملاقات کرده ام؛ حتماً به ما می گفت (رجوع کنید به مرقس 13:32).

من فهمیدم که برای او جایی باز نگذاشته بودم. از او خواستم که اجازه بدهد روح القدس همه اینها را بر من آشکار کند، زیرا در دعاهایی که از افسسیان و کولسیان می کردم، به اندازه کافی آن را نخواستہ بودم. ولی همچنین، در طی ملاقات هایم، به حقیقتی که او داشت از طریق این ملاقات ها بازگو می کرد تسلیم نشده بودم. هر ملاقاتی، نیازمند یک تغییر است، حال اگر این ملاقات در طی جلسه کلیسایی باشد، یا در دعا یا در جلسات ایمانداران. نرخ مبادله باید قابل قبول باشد – مکاشفاتی که او در طی ملاقات هایش نشان می دهد، تغییر در ما، و از طریق ما را ضروری می کند. او می خواهد که ما به جایی برسیم که سکونت شروع شود، جایی که آنقدر چیزهای مشترک با هم داشته باشیم، که او بخواند در آنجا بماند. جایی که تصمیم بگیرد دیگر نخواهد به خانه برگردد، خانه او کلیسا، در اعضا و در کل گروه است. بعد او می گوید، "می خواهم به فقرا غذا بدهم، می خواهی با من بیایی؟ می توانم تو را قرض کنم؟ می خواهم به دیدار کسانی که در زندان هستند بروم، یا می خواهم با تو امروز به محل کارت بیایم زیرا می خواهم با کسی صحبت کنم. می توانم تو را قرض کنم؟"

من فهمیدم که تمرکز من به "کمک مکاشفه" نیاز دارد – تمرکز من روی زیارتگاه داوود، معبد سلیمان، قدس الاقداس، جاهای مخفی و شکاف صخره بود. و اگر فقط می توانستم صندوق عهد را پیدا کنم چه می شد! و تمام این مدت، تنها چیزی که او می خواست، روزهای آسمان بر زمین برای من، از طریق سکونت بود. این است آنچه که او برای ما خرید. او می خواهد در ما و از طریق ما زندگی کند.

من این سه مرحله را درک کرده ام: مکاشفه، ملاقات و سکونت، تمام این مدت این سه چیز تنها چیزهایی بودند که برای من و شما در نظر داشته است. او جایی برای سکونت می خواهد و می خواهد آن جا در بین من و شما باشد. خدا مردمی را جستجو می کند که تسلیم او باشند و به او اجازه بدهند که جلال خود را از طریق آنها نشان بدهد، نشانه ها و عجایب و هرچیز که جزیی از او به عنوان یک شخص باشد را ظاهر کند. وقتی قلب ما کاملاً پذیرای او باشد، در زندگی های ما روزهای آسمان بر زمین شروع به اتفاق افتادن می کند. درحالی که این را می نویسم، لطفاً بدانید که این زمان اصلاح برای من هم هست. آیا می فهمید اگر مسایل ماورالطبیعی اتفاق نمی افتند، این تقصیر خدا نیست، زیرا فراطبیعی، تنها راهی است که او به عنوان یک شخص کار می کند. وقتی او ظاهر می شود، چیزهای فراطبیعی اتفاق می افتند.

مردم از من می پرسند، "کی به این صورت درآمدی؟" یا "تا حالا کجا بوده ای؟" و من می گویم، "از وقتی که 19 ساله بودم اینطور بوده ام، وقتی زندگی ام را به او دادم به این صورت درآمد."

آنها اغلب جواب می دهند، "شوخی می کنی؟" و من جواب می دهم، "همین طور است." شخصی که الان هستم فقط به خاطر این نیست که یک کتاب چاپ کرده ام. من همواره از زمان تولد روحانی ام با خدا راه رفته ام. اگر بخواهید جایی را بیابید که از آن نقطه این تغییر در من شروع شد، روزی است که کاملاً خود را تسلیم او کردم. جالب این است که خدا قبل از یافتن تولد تازه در جستجوی من بود. وقایع ماورالطبیعی در زندگی من از سن ده سالگی شروع شدند. اگر از زندگی خود صورت برداری کنید، خواهید فهمید که در زندگی شما هم وقایع ماورالطبیعی رخ داده اند. خدا اشخاص را فردا" ارج نمی دهد.

می خواهم با این خاتمه بدهم: فعالیت های فرشته ها در زمان حال و آینده به قدری با شدت ادامه پیدا خواهند کرد که در حقیقت دوستان بهتری از دوستان زمینی برای شما خواهند بود.

فرشته ها بیشتر از دوستانتان کمک خواهند کرد. آنها همانند انسان ها واقعی هستند، ولی حتی واقعی تر هم هستند زیرا آنها پر از حقیقت هستند، و حقیقت جاودانی است. آنها باهوش تر، زیرک تر از انسان ها بوده و همه چیز را تحت کنترل دارند. آنها صورت خدا را می بینند و او را می ستایند، بعد پایین می آیند تا به شما کمک کنند. آنها می توانند حقیقتاً کمک کنند جو اطراف شما را عوض کنند، زیرا آنها از بالاترین مرکز پرستش کائنات می آیند!

### اطلاعات رسانی در پنتاگون

همه اینها در دسامبر 2014، قبل از شروع سال 2015 شروع شد. روز 6 دسامبر 2014، به من گفته شد به واشنگتن دی.سی بروم. شب را در هتلی به نام دابل تری در نزدیکی پنتاگون گذراندم. در آنجا شش فرشته بر من ظاهر شدند و به من رهنمودهایی دادند. با خود فکر کردم، "چه کسی هرگز مرا باور خواهد کرد که این حقیقتاً دارد اتفاق می افتد؟" خود را تصور می کردم که دارم به کسی درباره این واقعه می گویم. "امکان ندارد بتوانم کسی را معتقد کنم که چنین اتفاقی برای من افتاده است."

همه آنچه که به من گفتند اتفاق افتاد. همه چیز که گفتند به درستی و کمال انجام شد. همه چیز که گفته بودند دیدم که در کلیسا اتفاق افتاد. در زندگی ام اتفاق افتاد. به کمال و درستی. دیده ام که در همه چیز اتفاق افتادند. ولی یک چیزی که به من گفتند این بود که "کوپن، تو می فهمی. وقتی شنیدیم که داری می آیی، بی صبرانه انتظار می کشیدیم که با تو صحبت کنیم، زیرا تو می فهمی و ما می دانیم که هرکاری که در دست داری زمین می گذاری تا در این مصاحبت شرکت کنی. تو برای حرکت خدا که الان اینجاست تامل نمی کنی. و آن را در کلیسایت شاهد خواهی بود." این در دسامبر اتفاق می افتاد. "تو شاهد معجزاتی خواهی بود. تو شاهد تجلی خدا خواهی بود. مطیع باش."

این فرشته ها به من گفتند، "گوش کن، به ما این چیزهای مقدس داده شده است و به پایین فرستاده شدیم تا آنها را به تو بدهیم. این کتاب ها مقدس هستند؛ اینها در قفسه ای در کتاب خانه آسمان قرار داده شده اند. شهادت تو هم نوشته شده است." آنها به من نشان دادند که چطور این کار را می کنند. یک پرده وجود دارد. آنها جعبه های طلایی مزین شده را که هدایای خدا هستند برداشته و از پرده عبور دادند و اینطور دستور دادند "اینها را بگیر." من آنها را در دستم گرفتم. آنها گفتند، "اینها برای توست. هیچ کسی نباید به آنها دست بزند."

بعد به من گفتند "می توانی دستانت را بلند کنی و خدا را ستایش کنی؟ ما از ستایش تو بدون موزیک لذت می بریم. تو به موزیک یا هیچ چیزی نیاز نداری؛ فقط دستانت را بلند کن و شروع به پرستش کن، انگار که در حضور تخت خدا هستی." من همین کار را کردم. شروع به ستایش کردم. آنها هم دستانشان را بلند کردند و همراه با من خدا را ستایش کردند. با خود فکر کردم "آیا این واقعا" دارد اتفاق می افتد؟" آنها درخواست کردند "می توانی تنها خدا را مثل همیشه ستایش کنی؟ ما از پرستش تو بدون موزیک لذت می بریم." حدس می زدم این چیزی مخصوص است که از ما انسان ها آزاد می شود، که برای خدا متفاوت از پرستش فرشته ها است، زیرا فرشته ها در همه حال در حال پرستش هستند. پرستش بخشی از کار هلیبی است که آنها انجام می دهند. آنها در همه حال در حال پرستش هستند، همواره شاد بوده و هیجان زده از کارهایی که خدا انجام می دهد هستند. آنها سعی می کنند که شور و اشتیاق خود را برای خدا و ملکوتش پایین به زمین آورده و در ما پخش کنند، ولی با همه ما به سرعت به نتیجه نمی رسند. آنها مصر هستند که به این هدف برسند، آنها می خواهند که برنامه خدا برای هر یک از ما به انجام برسد. وقتی فرشته ها کسی را می یابند که به آنچه که درست است جواب می دهند، آنها گردهم می آیند. شما می توانید فعالیت های آنها را جذب کنید. آنها به دنبال کسانی می گردند که طالب شرکت در آنچه که در راه است باشند.

فرشته ها به دنبال کسانی هستند که در حرکتی که در حال انجام است شرکت کنند، حتی قبل از اینکه به ظهور کامل برسند. مردمی مثل شما و من مورد نیاز است که همین الان شروع به شرکت در این حرکت بکنند. فرشته ها به کنار شما می آیند و این کار را بسیار آسان تر می کنند. آنها تا جایی به شما کمک می کنند که دیگران تعجب می کنند که شما چگونه این کار را انجام می دهید، و این به خاطر آن است که خدا شما را مورد محبت خود قرار داده تنها به خاطر اینکه شما تصمیم گرفته اید به او اجازه بدهید وارد شود. این فرشته ها کارهای زیادی می توانند انجام دهند. آنها اینجا هستند تا کمک کنند.

چیزهای زیادی راجع به شما نوشته شده که هنوز انجام نشده اند، زیرا این چیزهایی هستند که ما قادر به فهمیدن آنها نیستیم. به همین خاطر است که پولس برای قرننثیان نامه نوشت. او گفت که این چیزها حتی وارد فکر شما هم نشده اند، خدا برای کسانی که او را دوست دارند برنامه هایی دارد که گوشه نشینیده، چشمی ندیده است، و شما قادر به درک آنها نیستید:

اما آنچه کتاب مقدس می گوید: "آنچه را که هرگز چشمی ندیده و گوشه نشینیده و به خاطر انسانی خطور نکرده است، خدا برای دوستداران خود مهیا نموده است." (اول قرننثیان 2:9)

### شفا یافتی، زیرا درخواست کردی

من فهمیدم چیزهایی برای من اتفاق افتاده اند به طور اتوماتیک اتفاق نیفتاده اند – عیسی گفت "می خواهم بدانی که اگر آن چیز را از من نخواستی بودی، اتفاق نمی افتاد." وقتی از او خواستم که مرا شفا بدهد – دکترها نتوانسته بودند به من کمک کنند – ولی بلافاصله شفا یافتم. روز بعد وقتی از خواب بیدار شدم، سه بیماری که برای من باعث مزاحمت می شدند، دیگر وجود نداشتند. آیا می دانید

که او دیگر به من چه گفت؟ من از بیماری هایم شفا یافته بودم و او گفت "به اندازه کافی از من نمی خواهی، تو از من به اندازه کافی نخواسته ای." من گفتم "باشد، من این و این و این را هم می خواهم." و او گفت، "باشد!" و این چیزها شروع کردند به اتفاق افتادن. منظور من این است که یکی از آنها کاملاً غیر ممکن بود، و الآن دارد اتفاق می افتد. شما در ماه های آینده خواهید دید. من آینده را دیده ام. من آنجا بوده ام. او گفت "اگر این چیز را از من نخواسته بودی، اتفاق نمی افتاد. هرگز نمی دانستی که برایت قابل انجام خواهد بود." و من داشتم فکر می کردم که "همین الآن به من گفتی که به اندازه کافی درخواست نمی کنم. همین الآن به من یاد دادی که برای چنین چیز مسخره ای که غیر ممکن است درخواست کنم." و الآن دارد اتفاق می افتد. "تنها دلیل اتفاق افتادن آن این است که تو از من خواستی." و من به او گفتم، "خوب، دلیلی که آن را از تو درخواست کردم این است که به من اینطور یاد دادی." چقدر او رحیم است!

من اینها را با شما در میان می گذارم، زیرا شفاها منعکس کننده شخصیت عیسی هستند. این کتاب روی شخصیت عیسی تمرکز می کند. همه این خصوصیات را که به یاد می آورم و روح به من می گوید، به منظور تمرکز روی شخصیت عیسی بیان می کنم. او یک شخص است، نه یک سمبل در کلیسا. من فهمیدم که او شخصی است که شما می خواهید با او وقت بگذرانید، ولی رابطه شما با او نمی تواند از میزان تسلیم در اطاعت از او فراتر برود. او شخصیتی بسیار قوی است، جنبه ای که اکثراً درباره عیسایی که در پشت پرده در ملاقات های آسمانی ام با او داشته ام و به شدت دلننگ آن هستم.

عیسایی که من ملاقات کرده ام بسیار دقیق و صریح است، و او اینطور نصیحت می کند، "گوش کن، اگر می خواهی همین جا این را تمام کنی، اگر می خواهی بیش از آنچه که در کتاب حیات بره آمده است باشی، اگر می خواهی یکی از ستون ها باشی، آن جا در نهایت با من باشی، به رفتن با من شانه به شانه تا نهایت ادامه بدهی، همین الآن با عمل کردن به کلام من اظهار علاقه ات را به من نشان بده!" این بسیار قدرتمند است!

شما دنبال هرگونه شرایط غیر ممکن می گردید تا خود را وسط آن قرار دهید. وقتی به نظر می رسد که نمی توانید از آن بیرون بیایید، به تنفس در آسمان ادامه دهید. وقتی نمی توانید شخصی را تحمل کنید، ادامه دهید به دعا کردن برای او. به آنچه که احساس می کنید نمی توانید انجام دهید ادامه دهید، زیرا خداوند محلی را برای شما در ملکوت جدیدی که الآن در حال پیشرفت است رزرو کرده است. شما تاثیر گذار و ارشمند هستید!

## روغن اضافه

ما باید به خود اجازه بدهیم تا الآن در ملکوت هزارساله آینده قرار بگیریم. برای چراغ های خود همین الآن روغن اضافه تهیه کنید. می بینید، این روغن اضافه این است: فردا وقتی که از خواب بیدار می شوید، هزار سال در تجهیزات جلو هستید. می دانم غیرعقلانه به نظر می رسد، ولی فقط حرف نمی زنم. روغن چیزی است که نیاز دارید تا بسوزانید و نور باشید. بنابراین بیشتر از نیاز بردارید و با شدت در او و برای او بدرخشید. روغن از طرف روح القدس روزانه از آسمان بر در خانه شما تحویل داده می شود.

## نتیجه گیری

عیسی می تواند شما را به جایی ببرد که سال ها جلوتر از آنجایی که هستید است. شما بسیار جلوتر از آنچه که مردم برای شما برنامه ریخته اند خواهید بود. شما بسیار جلوتر از آنچه که برای خودتان برنامه ریخته اید خواهید بود. شما بسیار جلوتر از آنچه که هر چیزی با فکر جسمانی می توان تصور کرد خواهید بود. شما ظرفیت انجام کارهای غیر ممکن را دارید، و تنها دلیل آن این است که به عیسی اجازه داده اید با شما صحبت کند و روی شما به عنوان یک شخص اثر بگذارد. اجازه بدهید که قدم بعدی، قدمی باشد که شما را در روزهای آسمان بر زمین قرار می دهد!